

نوحه های عاشورایی

وَسَفِّهِنَا
لِحَسْبِ نَصْبِهَا
الْحَمْدُ

به کوشش
ابراهیم ریاضی

بسم الله الرحمن الرحيم

فرازی از زیارت عاشورا

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ
عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ (أَبَدًا) مَا بَقِيْتُ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَ
لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ
وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ
الْحُسَيْنِ

نوحه های عاشورایی

به کوشش: ابراهیم ریاضی

فهرست مطالب

۲۰	فرازی از زیارت عاشورا
۵	فهرست مطالب
۲۳	السلام علیک یا ابا عبدالله
۲۴	رباعیات
۲۶	محرم
۲۶	معرکه کربلا
۲۷	استقبال از محرم
۲۸	ماه ماتم
۲۸	ورود به زمین کربلا
۲۹	ارمغان حسین (علیه السلام)
۳۰	آرزو
۳۱	محفل روضه
۳۱	سجاده اشک
۳۲	تولای امام حسین (علیه السلام)
۳۲	گوهر تابنده
۳۳	قبله عاشقان
۳۴	سلام من به محرم
۳۴	حال زندگانی من
۳۵	حدیث عشق
۳۵	غم عظمی



- مرثیه و نوحه های سینه زنی اول محرم؛ هلال ماتم..... ۳۶
- بهار ماتم ۳۷
- نوحه ورود به زمین کربلا ۳۸
- شکر حق ۳۹
- اولین اسم ۳۹
- نوحه سینه زنی ۱ ۴۰
- نوحه سینه زنی ۲ ۴۱
- نوحه سینه زنی ۳؛ ماه عزا ۴۱
- نوحه سینه زنی ۴؛ ماه ماتم ۴۲
- نوحه سینه زنی ۵؛ من گدای حسینم ۴۳
- نوحه سینه زنی ۶؛ عزای ثارالله ۴۴
- نوحه سینه زنی ۷ ۴۴
- مه شهادت ۴۶
- نوحه سینه زنی ۸؛ تشنه آب فرات ۴۸
- نوحه سینه زنی ۹؛ نگین خاتم ۴۸
- نوحه سینه زنی ۱۰؛ جد غریب ۴۹
- نوحه سینه زنی ۱۱؛ ماه جنگ حق و باطل ۵۱
- نوحه سینه زنی ۱۲؛ عزیز زهرا ۵۲
- نوحه سینه زنی ۱۳ ۵۳
- نوحه سینه زنی ۱۴ ۵۴
- (آتش عشق) ۵۵
- نوحه سینه زنی ۱۵ ۵۶



- نوحه سینه زنی ۱۶ ۵۶
- نوحه سینه زنی ۱۷؛ دریای خون ۵۷
- نوحه سینه زنی ۱۸؛ سینه بزن سینه بزن ۵۸
- نوحه سینه زنی ۱۹ ۵۹
- نوحه سینه زنی ۲۰؛ وادی غم ۶۰
- نوحه سینه زنی ۲۱؛ وادی ایمن ۶۱
- مرثیه و نوحه های حضرت مسلم؛ آخرین دم ۶۲
- زبان حال حضرت مسلم ۶۲
- مرثیه شهادت حضرت مسلم، خزائن الاشعار، ص ۱۷۹ ۶۳
- در عزای حضرت مسلم (ع) ۶۴
- نوحه سینه زنی ۱ ۶۴
- نوحه سینه زنی ۲؛ سرگردانی ۶۵
- نوحه ۳ ۶۷
- نوحه ۴ ۶۷
- نوحه ۵ ۶۸
- نوحه ۶؛ نماز آخر ۶۹
- نوحه ۷ ۶۹
- نوحه ۸ ۷۰
- نوحه ۹ ۷۱
- نوحه ۱۰؛ تنها سفیر مخلص (محمودی) ۷۲
- نوحه ۱۱؛ کوفی وفا ندارد ۷۳
- نوحه ۱۲؛ بام دارالاماره ۷۴

- نوحه ۱۳؛ معراج غربت ۷۵
- زبان حال مسلم ۷۶
- نوحه ۱۴؛ بی وفایی ۷۶
- نوحه ۱۵ ۷۸
- زبان حال طفلان مسلم ۷۸
- زبان حال طفلان مسلم ابن عقیل ۷۹
- زبان حال طفلان مسلم ۷۹
- زبان حال طفلان مسلم ۸۰
- نوحه ۱۶؛ ما طفل بی گناهیم ۸۰
- نوحه ۱۷ ۸۱
- نوحه ۱۸؛ دو طفل تنها ۸۲
- نوحه ۱۹؛ نوحه طفلان مسلم ۸۳
- مرثیه طفلان مسلم ۸۴
- مرثیه طفلان مسلم ۸۵
- نوحه ۲۰؛ گناه عشق مولا ۸۵
- مرثیه و نوحه های حضرت رقیه (س) و حضرت سکینه (س) ۸۶
- زبان حال حضرت رقیه ۸۷
- مرثیه حضرت رقیه ۸۸
- زبان حال حضرت رقیه ۸۹
- زبان حال ۸۹
- شمع خاموش ۸۹
- حلقه ی غم ۹۰



- نوحه ۱..... ۹۱
- چشم به راه پدر ۹۲
- نوحه ۲..... ۹۲
- نوحه ۳؛ عمه بیا گم شده پیدا شده ۹۳
- سلاله ی حسین ۹۴
- نوحه ۴؛ لاله ی خونین ۹۴
- نوحه ۵؛ یار غریب ۹۵
- نوحه ۶؛ یا ابتا حسین مظلوم (۲) ۹۶
- نوحه ۷؛ کاشانه ۹۷
- نوحه ۸؛ بابا حسین جان ۹۸
- نوحه ۹..... ۹۸
- نوحه ۱۰؛ ریحانه حسینم ۹۹
- نوحه ۱۱؛ ویرانه ام روشن نما ۱۰۰
- نوحه ۱۲؛ سلام ۱۰۱
- نوحه ۱۳؛ ماه عالم تاب؛ زبان حال حضرت سکینه (س) با امام حسین (ع) ۱۰۲
- نوحه ۱۴؛ زبان حال حضرت سکینه ۱۰۳
- نوحه ۱۵؛ (بنت الحسین) ۱۰۳
- زبان حال حضرت سکینه ۱۰۴
- نوحه ۱۶، هجران کشیده ۱۰۵
- نوحه ۱۷؛ نوحه حضرت رقیه ۱۰۶
- نوحه ۱۸ ای تازه مهمانم ۱۰۶
- نوحه ۱۹؛ پدر جان ای پدر داد از جدایی ۲ ۱۰۷

- ۱۰۸ (مرثیه و نوحه های حرب بن یزید ریاحی)
- ۱۰۸ دریای غفران
- ۱۰۹ نوحه ۱؛ سد راه
- ۱۰۹ نوحه ۲؛ مجنون صحرا
- ۱۱۱ نوحه ۳؛ پشیمان
- ۱۱۱ نوحه ۴؛ زمزمه
- ۱۱۲ نوحه ۵
- ۱۱۲ نوحه ۶؛ (از تقصیر من بگذر)
- ۱۱۳ نوحه ۷ زبان حال
- ۱۱۴ نوحه ۸ حر پشیمان
- ۱۱۵ نوحه ۹
- ۱۱۵ نوحه ۱۰ پشیمانی
- ۱۱۶ نوحه حر (۱۱) اندوه و ملال
- ۱۱۷ مرثیه و نوحه حبیب بن مظاهر (ر)
- ۱۱۸ زبان حال حبیب
- ۱۱۹ نوحه ۱ نور هدایت
- ۱۲۰ نوحه ۲
- ۱۲۲ نوحه ۳ پیروفا
- ۱۲۳ نوحه ۴ پیر مهر
- ۱۲۳ نوحه ۵ پیر جانباز
- ۱۲۴ نوحه ۶ زینت بزم شهدا
- ۱۲۵ نوحه ۷ خوش آمدی



- نوحه ۸ پیر عشق..... ۱۲۵
- مرثیه و نوحه طفلان حضرت زینب (س)..... ۱۲۶
- طفلان زینب ۱۲۷
- نوحه ۱ زبان حال حضرت زینب..... ۱۲۷
- نوحه ۲ زبان حال حضرت زینب ۱۲۸
- نوحه ۳ دو دسته گل ۱۲۹
- نوحه ۴ هدیه زینب ۱۲۹
- مرثیه (درد بی کسی)..... ۱۳۰
- نوحه ۵ بلاپیشه ۱۳۱
- مرثیه و نوحه عبدالله ابن حسن علیه السلام ۱۳۱
- زبان حال عبدالله بن حسن(ع)..... ۱۳۲
- نوحه ۱ دامان مهر..... ۱۳۲
- نوحه ۲ کودک دردانه ۱۳۳
- (مرثیه و نوحه قاسم بن الحسن ع)..... ۱۳۴
- زمزمه ۱۳۴
- نوحه ۱ زمزمه ۱۳۵
- نوحه ۲ ۱۳۵
- نوحه ۳ جای بابا..... ۱۳۶
- نوحه ۴ ۱۳۷
- نوحه ۵ ۱۳۸
- نوحه ۶ ۱۳۹
- یادگار مدینه ۱۳۹

- نوحه ۷ زبان حال ۱۴۰
- نوحه ۸ ۱۴۰
- نوحه ۹ ماه کنعان حسن ۱۴۱
- نوحه ۱۰ اذن میدان ۱۴۲
- نوحه ۱۱ گل خوشبوی حسن ۱۴۳
- نوحه ۱۲ یاسمن سرخ حسن ۱۴۳
- نوحه ۱۳ نخل سبز حسن ۱۴۴
- نوحه ۱۴ مهبای شهادت ۱۴۵
- زبان حال حضرت قاسم ۱۴۵
- نوحه ۱۵ امام عشق ۱۴۶
- نوحه ۱۶ ۱۴۶
- نوحه ۱۷ عموی مهربان ۱۴۷
- زبان حال حضرت قاسم ۱۴۸
- نوحه ۱۸ جولان عشق ۱۴۸
- نوحه ۱۹ ۱۴۹
- سرو یاسمن ۱۴۹
- نوحه ۲ عزم میدان ۱۴۹
- فریاد ۱۵۰
- زمزمه ۱۵۰
- مرثیه و نوحه حضرت علی اصغر ۱۵۱
- دست کوچک ۱۵۱
- یک برگ گل ۱۵۱

- مرغ چمن..... ۱۵۲
- آب فرات..... ۱۵۳
- هنگام لالایی شده..... ۱۵۳
- زمزمه..... ۱۵۴
- زمزمه..... ۱۵۴
- زمزمه..... ۱۵۴
- زبال حال..... ۱۵۵
- مرثیه علی اصغر..... ۱۵۵
- اسباب شفاعت..... ۱۵۶
- کبوتر بچه من..... ۱۵۶
- علی جانم علی جانم..... ۱۵۷
- یک جرعه..... ۱۵۷
- نوحه ۱..... ۱۵۸
- نوحه ۲..... ۱۵۹
- نوحه ۳..... ۱۵۹
- نوحه ۴..... ۱۶۰
- نوحه ۵..... ۱۶۰
- نوحه ۶..... ۱۶۲
- نوحه ۷..... ۱۶۲
- غنچه پریرم ای علی جان..... ۱۶۲
- نوحه ۸ طفل کفن پوش..... ۱۶۳
- نوحه ۹ اعلان پیروزی..... ۱۶۴

- زبان حال..... ۱۶۴
- نوحه ۱۰..... ۱۶۵
- نوحه ۱۱..... ۱۶۵
- نوحه ۱۲..... ۱۶۶
- گلوی پاره..... ۱۶۶
- زبان حال..... ۱۶۷
- نوحه ۱۳..... ۱۶۷
- زبان حال..... ۱۶۸
- نوحه ۱۴..... ۱۶۸
- نوحه ۱۵ جور صیاد..... ۱۶۹
- نوحه ۱۶ قماط عشق..... ۱۷۰
- نوحه ۱۷..... ۱۷۰
- گوهر نایاب..... ۱۷۰
- نوحه ۱۸..... ۱۷۱
- رباعی..... ۱۷۲
- نوحه ۱۹..... ۱۷۲
- نوحه ۲۰..... ۱۷۳
- مرثیه و نوحه حضرت علی اکبر(ع)..... ۱۷۳
- مدح علی اکبر..... ۱۷۳
- داغ پسر..... ۱۷۴
- زبان حال..... ۱۷۴
- زبان حال..... ۱۷۵



نوحه ۱.....	۱۷۶.....
نوحه ۲.....	۱۷۷.....
نوحه ۳.....	۱۷۸.....
نوحه ۴.....	۱۷۸.....
نوحه ۵.....	۱۷۹.....
رباعی.....	۱۸۰.....
نوحه ۶.....	۱۸۰.....
نوحه ۷.....	۱۸۱.....
نوحه ۸.....	۱۸۲.....
زبان حال امام حسین (ع).....	۱۸۳.....
نوحه ۹.....	۱۸۳.....
نوحه ۱۰.....	۱۸۴.....
نوحه ۱۱.....	۱۸۵.....
نوحه ۱۲.....	۱۸۵.....
نوحه ۱۳.....	۱۸۶.....
نوحه ۱۴.....	۱۸۷.....
نوحه ۱۵.....	۱۸۷.....
نوحه ۱۶.....	۱۸۸.....
نوحه ۱۷.....	۱۸۹.....
نوحه ۱۸.....	۱۹۰.....
نوحه ۱۹.....	۱۹۰.....
نوحه ۲۰.....	۱۹۱.....

مرثیه و نوحه های حضرت ابوالفضل العباس (ع)	۱۹۲
زبان حال حضرت عباس (ع)	۱۹۲
چشم پر خون	۱۹۳
زبان حال	۱۹۴
زبان حال	۱۹۴
زبان حال	۱۹۵
زبان حال	۱۹۵
زبان حال	۱۹۶
مدح حضرت ام البنین مادر حضرت عباس (ع)	۱۹۶
نوحه ۱	۱۹۷
نوحه ۲	۱۹۷
نوحه ۳	۱۹۸
نوحه ۴	۱۹۹
نوحه ۵	۲۰۰
نوحه ۶	۲۰۱
نوحه ۷	۲۰۱
نوحه ۸	۲۰۲
نوحه ۹	۲۰۳
نوحه ۱۰	۲۰۴
نوحه ۱۱	۲۰۴
نوحه ۱۲	۲۰۵
زبان حال	۲۰۶



نوحه ۱۳.....	۲۰۶.....
نوحه ۱۴.....	۲۰۷.....
نوحه ۱۵.....	۲۰۸.....
نوحه ۱۶ منم گدای ابوفاضل (۲).....	۲۰۹.....
نوحه ۱۷.....	۲۱۰.....
نوحه ۱۸.....	۲۱۰.....
نوحه ۱۹.....	۲۱۱.....
نوحه ۲۰.....	۲۱۲.....
نوحه ۲۱.....	۲۱۳.....
مرثیه و نوحه های امام حسین (ع) به مناسب شب و روز عاشورا.....	۲۱۴.....
شب عاشورا.....	۲۱۴.....
مهمان خواهر.....	۲۱۵.....
شب عاشورا.....	۲۱۶.....
شب عاشورا و اهل حرم.....	۲۱۸.....
نوحه ۱ مرثیه شب عاشورا (از حسان).....	۲۱۸.....
زبان حال حضرت زینب در شب عاشورا.....	۲۱۹.....
زمزمه.....	۲۲۰.....
نوحه ۲.....	۲۲۱.....
نوحه ۳.....	۲۲۱.....
نوحه ۴.....	۲۲۲.....
نوحه ۵.....	۲۲۳.....
نوحه ۶.....	۲۲۴.....

نوحه ۷ شب عاشورا.....	۲۲۴
نوحه ۸ روز عاشورا.....	۲۲۶
نوحه ۹.....	۲۲۷
نوحه ۱۰.....	۲۲۸
نوحه ۱۱.....	۲۲۸
نوحه ۱۱.....	۲۲۹
نوحه ۱۲.....	۲۲۹
نوحه ۱۳.....	۲۳۰
نوحه ۱۴ روز عاشورا.....	۲۳۱
نوحه ۱۵ روز عاشورا.....	۲۳۲
نوحه ۱۶.....	۲۳۳
روز عاشورا.....	۲۳۳
مرثیه روز عاشورا.....	۲۳۳
نوحه ۱۷.....	۲۳۴
روز عاشورا.....	۲۳۴
مرثیه روز عاشورا و زبان حال امام حسین (ع) با خواهرش زینب.....	۲۳۵
رباعی.....	۲۳۵
زبان حال امام حسین (ع) با خواهرش زینب.....	۲۳۵
زبان حال امام حسین با شمر ملعون.....	۲۳۶
نوحه ۱۸ روز عاشورا غریبم من.....	۲۳۷
نوحه ۱۹ روز عاشورا.....	۲۳۷
نوحه ۱۹ روز عاشورا.....	۲۳۸

- نوحه ۲ روز عاشورا..... ۲۴۰
- مرثیه و نوحه های شام غریبان ۲۴۱
- نوحه ۱ شام غریبان ۲۴۱
- نوحه شام غریبان ۲۴۲
- نوحه شام غریبان ۲۴۳
- نوحه شام غریبان ۲۴۴
- مرثیه شام غریبان ۲۴۵
- نوحه ۴ شام غریبان ۲۴۶
- استغاثه با امام زمان ۲۴۷
- نوحه ۵ لاله تب دار مناسب با شام غریبان ۲۴۸
- نوحه ۶ به مناسبت شام غریبان ۲۴۹
- نوحه ۷ به مناسبت شام غریبان ۲۵۰
- نوحه ۸ به مناسبت شام غریبان ۲۵۲
- نوحه ۹ مرثیه و نوحه شام غریبان ۲۵۳
- نوحه ۱۰ ۲۵۴
- نوحه ۱۰ شام غریبان ۲۵۴
- مرثیه و نوحه های یازدهم محرم تا ربیعین حسینی ۲۵۵
- زبان حال حضرت زینب (س) ۲۵۵
- زبان حال حضرت زینب (س) در قتلگاه ۲۵۶
- زبان حال حضرت سکینه ۲۵۶
- نوحه ۱ زبان حال حضرت زینب ۲۵۶
- نوحه ۲ به مناسبت روز یازدهم محرم ۲۵۷

- مرثیه روز یازدهم ۲۵۸
- زبان حال زینب (س) در قتلگاه با بدن بی سر برادر ۲۵۸
- نوحه ۳ زبان حال حضرت زینب در قتلگاه ۲۵۹
- نوحه ۴ وداع زینب (س) با نعش برادر ۲۶۰
- مرثیه ۲۶۱
- نوحه ۵ روز یازدهم بردن اسرای کربلا ۲۶۱
- مرثیه سر امام حسین (ع) در تنور خولی ملعون ۲۶۲
- نوحه ۶ روز یازدهم ۲۶۳
- مرثیه تنور خولی ۲۶۴
- مرثیه و نوحه های ورود به کوفه ۲۶۵
- زبان حال زینب (س) در کوفه ۲۶۶
- زبان حال زینب (س) با سر برادر در کوفه ۲۶۶
- نوحه ۷ زبان حال حضرت زینب (س) ۲۶۷
- نوحه ۸ زبان حال حضرت زینب (س) ۲۶۸
- نوحه ۹ زبان حال حضرت زینب (س) ۲۶۹
- زبان حال حضرت زینب (س) و مصیبت شام ۲۷۰
- مرثیه شام ۲۷۰
- مرثیه شهر شام ۲۷۱
- نوحه ۱۰ نوحه سینه زنی مربوط به شهر شام ۲۷۲
- نوحه ۱۱ خورشید زهرا (س) ۲۷۳
- نوحه ۱۲ مزن چوب ستم ۲۷۳
- مرثیه ۲۷۴



- مرثیه ۲۷۴
- نوحه ۱۳ مجلس بزم یزید ۲۷۵
- مرثیه ۲۷۶
- نوحه ۱۴ نوحه خرابه شام ۲۷۶
- مرثیه اربعین ۲۷۶
- کعبه عشق ۲۷۷
- مرثیه ۲۷۷
- زبان حال حضرت زینب کنار قبر برادر ۲۷۸
- رباعی زبان حال حضرت زینب (س) ۲۷۹
- زبان حال حضرت زینب روز اربعین ۲۷۹
- نوحه ۱۵ روز اربعین زبان حال حضرت زینب (س) ۲۷۹
- نوحه ۱۶ قافله ۲۸۰
- نوحه ۱۷ کاروان غم (نوحه اربعین) ۲۸۱
- نوحه ۱۸ (نوحه اربعین) ۲۸۲
- نوحه ۱۹ ۲۸۳
- نوحه ۲۰ روز اربعین ۲۸۴
- نوحه ۲۱ (کاروان غم) زبان حال حضرت زینب در مدینه ۲۸۵
- آمدن جابر در روز اربعین به کربلا ۲۸۷

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين



با لطف خدای متعال و عنایات ائمه اطهار (ع) توفیق حاصل شد که گلچینی از اشعار
مرثیه و نوحه از ابتدای ماه محرم تا اربعین حسینی تهیه و تنظیم نمایم و از شاعران
اهل بیت که از آثارشان در این اثر استفاده شده توفیقاتشان را از خدای متعال مسئلت
دارم.

خادم الذاکرین

ابراهیم ریاضی سانچارکی (آبخوری)

السلام عليك يا ابا عبد الله

گدایی در تو شرافت است بر من عاصی
ز لطف تو ست که من گدا شدم، در سرای تو
حسین گفتم و نور تو به قلب من تابید
شعاع نور تو بنمود مرا آشنای تو
به زیر پرچم سرخ تو زندگی کردم
به این امید که شوم روزی خاک پای تو
همیشه سایه‌ی دیوار تو پناه من بوده
خوشم که زندگیم سررسد با ولای تو
(ریاضیم) من عاصی کرم کن ای مولا
دلم خوش است که بمیرم پای روضه‌های تو

خادم‌الذاکرتین ابراهیم ریاضی ۱۴۰۱/۳/۲۱

رباعیات

از ازل در طلبت چشم ترم گفت حسین
هر کجا بال زدم بال و پرم گفت حسین
مادرم داد به من درس محبت اما
من حسینی شدم از بس پدرم گفت حسین

من غم و مهر حسین با شیراز مادر گرفتم
روز اول کامدم دستور تا آخر گرفتم
بر مشام جان زدم یک قطره از عطر حسین
سبقت از عود و گلاب و نافه و عنبر گرفتم

بی حسین بن علی احساس پیری می کنم
نه که پیری بلکه احساس حقیری می کنم
گفت سائل از چه رو محکم به سینه می زنی
گفتم از آینه ی دل گردگیری می کنم

تا که پرسیدم ز قلبم عشق چیست
در جوابم این چنین گفت و گریست
لیلی و مجنون فقط افسانه اند
عشق در دست حسین بن علی است



هر کس که حسینی است حقیرش مشمار

در رتبه کبیر است صغیرش مشمار

عنوان گدایی درش آقای است

آقا است گدای او فقیرش مشمار

حلال جمیع مشکلات است حسین

شوینده لوح سیئات است حسین

ای شیعه تو را چه غم ز طوفان بلا

جایی که سفینه النجات است حسین

لبم لبریز از جام حسین است

عروج اوج من بام حسین است

اگر جراح قلبم را شکافد

به روی لوح دل نام حسین است

قیامت بی حسین غوغا ندارد

شفاعت بی حسین معنا ندارد

حسینی باش که در محشر نگویند

چرا پرونده ات امضا ندارد

سعی کن حرص و طمع خانه خرابت نکند

غافل از واقعه‌ی روز حسابت نکند

ای که دم می زنی از عشق حسین بن علی

آن چنان باش که مولا جوابت نکند

خواهم ز خدا که بی ولایم نکند غرق گنهم من رهایم نکند

یک خواسته دارم ز خدای تو حسین در هر دو جهان از تو جدایم نکند

محرم

محرم ماه خون ماه شهادت محرم ماه رفتن در اسارت

محرم ماه در خون آرمیدن محرم سر به روی نیزه دیدن

محرم اشک بر صورت ها روان است ز سیلی نیلی روی کودکان است

محرم ماه بی دستی سقااست محرم ماه بی آبی گلهاست

محرم قلب عالم داغدار است عزیز فاطمه باغم دچار است

محرم عالمین در شور و شین است محرم ذکر عالم یا حسین است

محرم اصغرش بی شیر گردد که خون پیروز بر شمشیر گردد

محرم چون صفر در پیش دارد محرم محفل دلریش دارد

محرم در کلاسش رمز و راز است محرم ماه احیاء نماز است

محرم در کلاسش عشق بازیست به موج خون فتادن سرفرازیست

ابراهیم ریاضی

معرکه کربلا

ای سرو پای تو عشق خدایی حسین جان حق باوران تو را فدایی حسین

محرم را راز شهادت تویی سر اعجاز شهادت تویی

یا حسین جان



یک طرف جلوه‌ی ولایت و رهبری	یک طرف فتنه ظلم و ستم گستری
در صف معرکه و کربلا	خط باطل شده از حق جدا
نسل آزادگی قبله‌ی او کربلاست	سجده بر مهر خون نماز اهل ولاست
کشته‌ی مکتب فتح قریب	چون زهیرست و بریر و حبیب
خون عباس و قاسم و علی اکبر	حلق معصوم لب تشنه علی اصغر
سند عشق امضا کند	سر ایشار تو را معنا کند

جعفر رسول زاده

استقبال از محرم

پرسیدم از هلال چرا قامتت خم است
 آهی کشید و گفت که ماه محرم است
 گفتم که چیست ماه محرم به ناله گفت
 ماهی که خلق جمله افلاک در غم است
 گفتم برای که به فغان داد این جواب
 ماهی عزای اشرف اولاد آدم است
 این ماه گشته کشته به صحرای کربلا
 سبط رسول تشنه لب این غم مگر کم است
 آید به سوی خلق ز یزدان همی پیام
 نیلی ببر کنید که ماه محرم است
 در خلد حوریان همه سیلی برو زنند
 در عرش قدسیان همه چشمان پراز نم است
 زهرا سیاه بر سر و حیدر زند به سر
 در این عزار رسول خدا قامتش خم است

در کربلا به چشم بصیرت نظر نما
 بنگر هنوز زینب و کلثوم در غم است
 گوید سکینه گشته یتیمی نصیب ما
 در روزگار درد یتیمی مگر کم است

شاعر ناشناس

ماه ماتم

ای محرم ماه ماتم آمدی	با غم و اندوه توأم آمدی
ای محرم آمدی با غلغله	دوستان را تنگ کردی حوصله
ای محرم از تو دارم اضطراب	در تو چون شد آسمان دین خراب
ای محرم در تو شاه انس و جان	شد تنش پامال سم مرکبان
ای محرم در تو با صد شور و شین	کشته شد از کین علمدار حسین
در تو شاه تشنه بی‌یاور شده	در تو لیلا بی علی اکبر شده
در تو آمد تیر ظلم کوفیان	بر گلوی اصغر شیرین زبان
ای محرم در تو شمر از تیغ کین	سر برید از پیکر سلطان دین
ای محرم در تو کرد از کین جدا	ساربان دست حسین از تن جدا
ای محرم در تو زینب خوار شد	دستگیر فرقه‌ی کفار شد

عباس حسینی جوهری (ذاکر)

ورود به زمین کربلا

شه فرود آمد به دشت کربلا	گفت پس با آن زمین پر بلا
ای زمین ای تربت عنبر سرشت	ای به رتبت بهتر ز خاک بهشت
ای زمین از عرش اعلا برتری	چون مقام زاده‌ی پیغمبری

تا قیامت در تو باشد مسکنم	بعد از این خاک تو باشد مدفنم
در تو هفتاد و دو قربانی کنم	آمدم تا در تو جان فانی کنم
قاسم و عباس و عون و جعفرم	این من و این اکبر و این اصغرم
مدفن قربانیان من کجاست	حالیا بر گو مرا مدفن کجاست
دست عباسم شود از تن جدا	راست برگوای زمین اندر کجا
تیر بر حلق علی اصغر زنند	در کجا بر جان من آذر زنند
قتلگاه قاسم مضطر کجاست	گوبه من قبر علی اکبر کجاست
پایالم از سم اسپان کنند	در کجا جسم مرا عریان کنند
ساریان آید کجا اندر برم	در کجا شمر از قفا برد سرم

عباس حسینی جوهری (ذاکر)

ارمغان حسین (علیه السلام)

الهی بهر قربانی به درگاهت سر آوردم
 نه تنها سر برایت بلکه از سر بهتر آوردم
 پی ابقاء قد قامت به ظهر روز عاشورا
 برای گفتن الله اکبر اکبر آوردم
 برای کشتن دونان به دشت کربلا یارب
 چو عباس همایون فرامیر لشکر آوردم
 پی آزادی نسل جوان از بند استعمار
 برادرزاده‌ی چون قاسم فرخ‌فر آوردم
 علی را در غدیر خم نبی بگرفت روی دست
 ولی من روی دست خود علی اصغر آوردم



اگر با کشتن من دین تو جاوید می‌گردد
برای خنجر شمر ستمگر خنجر آوردم
برای آن که قرآنت نگردد پایمال خصم
برای سم مرکب‌ها خدایا پیکر آوردم
علی انگشتر خود را به سائل داد اما من
برای ساربان انگشت با انگشتر آوردم
به پای حرمت بوسیدن لب‌های پیغمبر
لبان تشنه یارب بهر چوب خیزر آوردم
حسن را گر که از لخت جگر آکنده شد طشتی
من اینک سر برای زینت طشت زر آوردم
برای آن که همدردی کنم با مادرم زهرا
برای خوردن سیلی سه ساله دختر آوردم
(ژولیده)

آرزو

کاش جانم بود قابل تا فدایت می‌شدم
کاش دستم می‌گرفتی خاک پایت می‌شدم
کاش جسمم دفن می‌شد در زمین کربلا
خاک زوار حریم باصفایت می‌شدم
کاش خاکم را قضا می‌ریخت گرد قتلگاه
تا به وقت سجده مهر کربلایت می‌شدم
کاش می‌شد رشته رشته عضو عضو پیکرم
روز عاشورا طناب خیمه‌هایت می‌شدم

کاش بودم بوته‌ی خاری به دشت کربلا

هم‌نوا با کودکان بی‌نوایت می‌شدم

کاش بودم در گلوی شیرخوارت عقده‌ای

تا جواب ناله‌ی وا غربتایت می‌شدم

غلامرضا سازگار (میثم)

محفل روضه

خوشبختی هر دو عالم از ماست	تا محفل روضه تو برپاست
از مرحمت دعای زهراست	گر سینه‌زنی غم تو هستیم
دل داده و نوکرتو می‌خواست	ما را ز ازل خدای سبحان
هر کس که گدای آل طاهاست	آید به حرم ز باب روضه
آن روز که هردلی در آواست	اشک است برائت من النار

(ناشناس)

سجاده اشک

کرده‌ام نذر که عمری ز غمت گریه کنم
آه از دل کشم و از امت گریه کنم
گردل سوخته‌ای لطف به من کرده خدا
بهر آن است که سوزم ز غمت گریه کنم
گاه در ماتم بر سر و بر سینه زنم
گاه بنشینم و زیر علمت گریه کنم
منم آن سائل درمانده که بادست تهی
در دل شب به امید کرم‌ت گریه کنم

به غبار حرم کربلایت سوگند

دوست دارم که شبی در حرمت گریه کنم

کاش آیی دم مردن به سر بالینم

تا نهم صورت خود بر قدمت گریه کنم

(سیدهاشم وفائی)

تولای امام حسین (علیه السلام)

دلم مجنون صحرای حسین است

در این پرونده امضای حسین است

بهشت من تماشای حسین است

که چشم من به سیمای حسین است

که لبریز از تولای حسین است

تمنایم تمنای حسین است

چراغم روی زیبای حسین است

سرم خاک کف پای حسین است

بود پرونده ام چون برگ گل پاک

بهشت ارزانی خوبان عالم

به وقت مرگ چشمم را نبندید

تمام هستیم باشد دل من

در این عالم تمنای ندارم

چراغ از بهر قبر من نیاورید

(سازگار)

گوهر تابنده

مهر تو به عالم امکان نمی دهم

این گنج پر بهاست من ارزان نمی دهم

گرا انتخاب جنت و کویت نمی دهند

کوی تو را به جنت و رضوان نمی دهم

نام تو را به نزد اجانب نمی برم

چون اسم اعظم است به دیوان نمی دهم



جان می‌دهم به شوق وصال تو یا حسین
تا بر سرم قدم ننهی جان نمی‌دهم
ای خاک کربلای تو مهر نماز من
آن مهر را به ملک سلیمان نمی‌دهم
ما را غلامی تو بود تاج افتخار
این تاج را به افسر شاهان نمی‌دهم
سیدرضا مؤید

قبله عاشقان

قبله عاشقان بود تربت باصفای تو
کعبه ز دور می‌برد سجده به کربلای تو
پیش‌تر از ولادتم بوده به تو ارادتم
خلق نگشته گشته‌ام عاشق و مبتلای تو
تویی امام عشق‌ها تو داده‌ای به خون بها
که ذات لایزال حق آمده خون‌بهای تو
دست به دست می‌برند اشک عزادار تو را
عنایتی که روز و شب گریه کنم برای تو
فاطمه جامه می‌درد بر سر نی چو بنگرد
اشک دو دیده‌ی تو و گریه‌ی بی‌صدای تو
کاش به دشت کربلا سوخته بود برملا
بال همه فرشتگان ز آتش خیمه‌های تو
زهی محبت و وفا که از فراز نیزه‌ها
سایه به خواهر افکند صورت دلربای تو

معجزه می‌کند سرت از دم روح‌پرورت
بخوان بخوان که خواهرت سرشکند به پای تو
غبارمقدمت سرم چه می‌شود که از کرم
نوای (میثم) افکند طنین به نینوای تو
غلامرضا سازگار (میثم)

سلام من به محرم

سلام من به محرم به ماه دلبر زینب
به اشک سینه‌زنانش به نزد مادر زینب
سلام من به محرم به آن که صاحب آن است
به کاروان بهاری که در مسیر خزان است
سلام من به محرم به پرچم غم زهرا
به گیسوان سفید و به قامت خم زهرا
سلام من به محرم به گاهواری اصغر
به جسم غرقه به خون و گلوی پاره‌ی اصغر
سلام من به محرم به ناز اشک ابالفضل
به آن دو دست قشنگ و به زخم مشک ابالفضل
فراشک (۱)

حال زندگانی من

الا ای جگرگوشه فاطمه	که بردی دل از خلق عالم همه
من از کودکی عاشقت بوده‌ام	قبولم نما گر چه آلوده‌ام
غم‌ت حاصل زندگانی من	به راه تو طی شد جوانی من

که صرف تو کردم جوانی خویش	به هنگام پیری مرانم ز پیش
اگرچه بدم میهمان توام	من از ریزه خواران خوان توام
گدایم کرم کن جوابم مکن	ز در راندگانت حسابم مکن
سگ خانه ام استخوانم بده	به کوی وفا آشیانم بده
به بازوی بشکسته ی مادرت	مبادا برانی مرا از درت

علی انسانی

حدیث عشق

به خون نشانده دل دودمان آدم را	حدیث عشق تو دیوانه کرده عالم را
نمی دهم به سرور بهشت این غم را	غم تو موهبت کبریاست در دل من
به عالمی ندهم این غبار ماتم را	غبار ماتم تو آبرو به من بخشید
اگرچه شور دگر داده ای محرم را	زمان به یاد عزایت محرم است حسین
هزار بار بمیرم نبینم آن دم را	اگر بناست دمی بی تو بگذرد عمرم
اگر دهند به دستم تمام عالم را	به نیم قطره ای اشک محبت ندهم
رها نمی کنم این ریسمان محکم را	محبت تو بود رشته نجات من
به زخم های تو تقدیم کرده مرهم را	گنه کارم و یک عمر چشم گریانم
دهند اجر رسالت رسول خاتم را	روا نبود که امت به سر بردن تو

غلامرضا سازگار (میثم)

غم عظمی

خون اگر گریه کند تربت تو نیست عجب

از غمت چشم همه عالمیان خون گریست

نه فقط آدمیان در غم تو نوحه‌گرند
 عرش و فرش قلم و لوح بیان خون گریست
 غم عظمای تو، پس که عظیم و سنگین است
 مادرت فاطمه با قد کمان خون گریست
 ماهی در آب عزادار تو، مرغان به هوا
 جغد ویرانه‌نشین ناله‌کنان خون گریست
 حجت ثانی عشر از غم تو خون به جگر
 صاحب عصر و زمان مهدی دوران خون گریست
 منی عاصی چه نویسم ز کدامین غم گویم
 فاش گویم که همه خلق جهان خون گریست

ابراهیم ریاضی

مرثیه و نوحه‌های سینه‌زنی اول محرم؛ هلال ماتم

ای وای از این مصیبت	کز سنگ ناله خیزد
آه و فغان عالم	تا عرش حق رسیده
حسین حسین حسین جان	حسین حسین حسین جان
بهار اشک و آه است	قد فلک خمیده
هلال ماه ماتم	در آسمان دمیده
عالم به شور و شین است	محرم حسین است
صاحب زمان بگرید	در تل زینبیه
گویند که فصل غم‌ها	بر عمه‌اش رسیده
عالم به شور و شین است	محرم حسین است
مهدی کنار مقتل	تنها عزا گرفته

خون جای اشک گرید	بر جد سر بریده
عالم به شور و شین است	محرم حسین است
یارب چه شور و شین است	فغان به عالمین است
شیعه از این مصیبت	اشکش به رخ چکیده
عالم به شور و شین است	محرم حسین است
موج فرات کجا و	چند قطره آب به اصغر
دادند جواب با تیر	این ظلم را که دیده
عالم به شور و شین است	محرم حسین است

(ابراهیم ریاضی)

بهار ماتم

ای امت عاشورا ماه محرم آمد
 هلال ماه خون و بهار ماتم آمد
 باغ امید زینب خزان شود در این ماه
 یاسیدی ثارالله مولا اباعبدالله
 دسته گل پیمبر احرام خون می پوشد
 قالو بلا می گوید جام بلا می نوشد
 در کربلا می آید قافله ی آل الله
 یا سیدی ثارالله مولا اباعبدالله
 یک باغ گل پرپر از آل عبا می گردد
 هفتاد و دو سوره از قرآن جدا می گردد
 حضرت زهرا آید در گودال قتلگاه
 یاسیدی ثارالله مولا اباعبدالله

در چشمه سار این ماه خون خدا می جوشد

مدینه خون می گیرد کعبه سیاه می پوشد

کربلا می گردد منای انصار الله

یاسیدی ثار الله مولا اباعبدالله

(محمد نعیمی)

نوحه ورود به زمین کربلا

کربلا بر تو مهمان رسیده	و عده وصل جانان رسیده
کربلا واکن آغوش خود را	بر پذیرایی آل طاها
خاک تو می شود قتلگاه	لاله های گلستان زهرا
کاروان شهیدان رسیده	و عده وصل جانان رسیده
کربلا بر تو مهمان رسیده	و عده وصل جانان رسیده
نینوا ای زمین بلاخیز	قتلگاه علی اکبری تو
ای محل نزول شهادت	مهد ناز علی اصغری تو
برتن پاک تو جان رسیده	و عده وصل جانان رسیده
کربلا بر تو مهمان رسیده	و عده وصل جانان رسیده
ساربانان تحمل کن اینجا	ناقه ی زینب از پا افتاده
ای جوانان سوی زینب آیید	تا که گردد ز محمل پیاده
موسم عهد و پیمان رسیده	و عده وصل جانان رسیده
کربلا بر تو مهمان رسیده	و عده وصل جانان رسیده
خاک تو ای بهشت شهیدان	می شود قبله ی حاجت دل
با سپاه خدا و جوانان	کرده خون خدا در تو منزل

اوست برتن پاک توجان رسیده وعده وصل جانان رسیده

گلچین احمدی (۱)

شکر حق

شکر حق من سائل پشت درت بودم حسین
ریزه خوار سفره و خاک درت بودم حسین
با تولای تو کردم یابن زهرا زندگی
سوختم شمع عزای اکبرت حسین
گرشدم من هیئتی و ذاکرت مولای من
شامل لطف و دعای مادرت بودم حسین
آخرای مولای من دست غلامت را بگیر
خاک پای ذاکران و نوکرت بودم حسین
بوریا بر تو چرا باشد کفن ای بی کفن
کاش من هم بی کفن چون پیکرت بودم حسین

ابراهیم ریاضی

اولین اسم

اولین اسم که من آموختم	یا حسین گفتم سراپا سوختم
یا حسین گفتم دلم را غم گرفت	جویبار چشم من شبنم گرفت
چون لبم با یا حسین وا می شود	درد و غم هایم مداوا می شود
شام مهتابی من سیمای اوست	برگ آزادی من امضای اوست
گرشدم جاروکش خاک درش	این بود از لطف زهرا مادرش

ابراهیم ریاضی

نوحه سینه زنی ۱

کعبه‌ی ولا اینجاست دشت کربلا اینجاست
حاجیان حج خون وعده‌گاه ما اینجاست
در همین زمین بر خاک خون اکبرم ریزد
در کنار نعش من اشک دخترم ریزد
خون به روی دستم از حلق اصغرم ریزد
زمزم و صفا و بیت مروه و منا اینجاست
در همین زمین ریزد خون اشجع الناسم
نقش خاک و خون گردد آن دو شاخه یاسم
از بدن جدا گردد هر دو دست عباسم
قتلگاه سقای آل مصطفی اینجاست
در همین رأسم از بدن جدا گردد
اکبرم به خون غلطد اصغرم فدا گردد
عون و جعفرم قربان در ره خدا گردد
پاره پاره اندام ماه مجتبی اینجاست
قتلگاه من باشد در کنار این گودال
زیرسم اسپ اینجا پیکرم شود پامال
از جفای کعب نی دخترم رود از حال
بر تن زنان جای تازیانه‌ها اینجاست
در همین زمین دشمن آتشی برافروزد
از شرار آن آتش خیمه‌های ما سوزد



تیرو نیزه دشمن زخم من به هم دوزد
 پاره پاره جسمم از تیغ اشقیا اینجاست
 در همین زمین آید فاطمه به دیدارم
 دست فاطمه گیرد خاک و خون ز رخسارم
 زیر خنجر قاتل دیده سوی دادارم
 بانگ واحسینای سیدالنسا اینجاست

(سازگار)

نوحه سینه زنی ۲

آمد ای شیعه ماه محرم	شد بهار غم و اشک و ماتم
واحسین واحسین	وا حسینا
آمد آن مه که از جور عدوان	خسرو دین شه تشنه کامان
داده جان تشنه در راه جانان	آه از این ماجرا و از این غم
آمد آن مه که میر فلک فر	هر دو دستش جدا شد ز پیکر
چاک و شد از جفا حلق اصغر	فرق اکبر دو تا گشته از هم
آمد آن مه که زینب به زاری	روی نعش برادر زیاری
اشک غم کرد از دیده جاری	لرزه افتاده در عرش اعظم
آمد آن مه که می زد سکینه	گه به سردست و گاهی به سینه
روی نعش شه بی قرینه	ناله از دل برآرد دمام

عباس علی (موزون) اصفهانی

نوحه سینه زنی ۳؛ ماه عزا

فصل غم و شیون و شین آمده ماه عزا بهر حسین آمده

عشق حسین شد همه حاصلم	بسته به زنجیر حسین شد دلم
شکر خدا که من حسینی شدم	جاروکش کوی ابوفاضلم
سینه زن و نوکر این خانه ام	سرخوش از این باده و پیمانه ام
شیر محبتی حسین خورده ام	تا به ابد عاشق و دیوانه ام
اهل سما از غم او بی قرار	اهل زمین یکسره بر سر زنان
عرش خدا گشته عزار او	ناله کنند از غم او قدسیان
جن و ملک نوحه و زاری کنند	وحش و طیور از غم او در فغان
دشت و دمن کوه و جماد در عزاست	در غم شاهنشه لب تشنه گان
ماه اسیری بنات الرسول	ماه عزاداری خون خداست
ماه که در دشت بلا از جفا	زاده زهرا سرش از تن جداست
ماه که در علقمه بی دست و سر	ساقی لب تشنه و پرپر شود
ماه که از نیزه و تیغ جفا	شبه رسول به خون شناور شود

ابراهیم ریاضی

نوحه سینه زنی ۴: ماه ماتم

واحسین واحسین واحسینا	واحسین واحسین واحسینا
ماه خون ماه غم ماه ماتم	ماه خون ماه غم ماه ماتم
ماه عشق و شهادت رسیده	ماه عشق و شهادت رسیده
تیر ماتم به دل ها خلیده	تیر ماتم به دل ها خلیده
آمده ماه در خون طپیدن	آمده ماه در خون طپیدن
ماه درس شهادت شنیدن	ماه درس شهادت شنیدن
ماه ایشار و ماه شهادت	ماه ایشار و ماه شهادت
ماه تا پای جان استقامت	ماه تا پای جان استقامت

واحسین واحسین واحسینا
زد شرر بر دل و جان عالم
شور غم در دل ما دمیده
برده تاب و توان از تن ما
ماه تا قُرب یزدان رسیدن
در کلاس محرم ز مولا
ماه پیغام و ماه اسارت
ماه جانبازی پور زهرا

شور عشقت بود ای حسین جان جاودان در وجود محبان
زنده شد از قیام تو قرآن باصفا از صفای تو دل‌ها

ناشناس

نوحه سینه‌زنی ۵؛ من گدای حسینم

من گدایم گدای حسینم	عاشق کربلای حسینم
عشق او مایه سوز و سازم	روی او قبله‌گاه نیازم
از غلامی او سرفرازم	چاکری بر سرای حسینم
دل ز مهر رخس برنگیرم	این مرامم بود تا بمیرم
هر غمش را به جان می‌پذیرم	زنده چون با ولای حسینم
گرچه از حد فزون شد گناهم	پور زهرا بود عذرخواهم
روز محشر مگو بی‌پناهم	در پناه لوی حسینم
او کریم است از خود نراند	هر گدایی که او را بخواند
فاش گویم که هر کس بداند	من قرین عطای حسینم
نور صدق و صفا دارد این دل	مهر آل عبا دارد این دل
عقده کربلا دارد این دل	مستحق عطای حسینم
تا غمش در دلم خانه دارد	دل تجلی جانانه دارد
چشمم از اشک و پیمان‌ه دارد	روز و شب در هوای حسینم
گریم از ماتم اکبر او	بر لب تشنه‌ای اصغر او
بر تن بی سرو بر سر او	خون جگر در عزای حسینم

مؤید

نوحه سینه زنی ۶؛ عزای ثارالله

بهار اشک و آه است	عزای ثارالله است
ای گریه ها بیائید	عقده ز دل گشائید
ای تکیه های ماتم	در شور و در نوائید
محنت سرای عالم	گرفته هاله ی غم
یاران سیه بپوشید	که آمده محرم
ماهی که محنت افزاست	ماهی که داغ دلهاست
ماهی که ذکر یادش	از خون آل طاهاست
ماهی شهید قرآن	لب تشنه گشته قربان
ماهی پیام و ایثار	ماهی وصال جانان
ماهی خون و شهادت	ماهی صبر و اسارت
ماهی عزای مظلوم	ماهی وداع و حسرت
این ماه یا حسین است	صاحب لوا حسین است
با معرفت عزادار	اجرتو با حسین است

جعفر رسول زاده

نوحه سینه زنی ۷

خاک شهیدان شد عیان	ای ساربان محمل مران
با ما سرود خون بخوان	ای ساربان محمل مران
اینجا ز خون باهم یکی	دریا و صحرا می شود
اینجا بسی نقش زمین	گل های زهرا می شود
اینجا اسیر دشمنان	زینب کبری می شود

ای ساریان محمل مران	خون گردد از هر سو روان
ای جان جانانم حسین	جانم حسین جانم حسین
از چشم سقا می رود	اینجا به دریا سیل خون
از جور اعدا می رود	اینجا سرم بالای نی
بر عرش اعلا می رود	اینجا صدای العطش
ای ساریان محمل مران	سقا کند ایشار جان
ای جان جانانم حسین	جانم حسین جانم حسین
قاسم حنا بندد ز خون	اینجا به دست و پای خود
قاسم شود غلطان بخون	اینجا به زیر دست و پا
انا الیه راجعون	اینجا بخوانید آیه ای
ای ساریان محمل مران	با ما در این صحرا بمان
ای جان جانانم حسین	جانم حسین جانم حسین
عطشان دهد جان در برم	اینجا علی اصغرم
لب تشنه پیکان آورم	اینجا برون از حلق آن
رخ در حضور داورم	با خون او رنگین کنم
ای ساریان محمل مران	گرید به طفلم آسمان
ای جان جانانم حسین	جانم حسین جانم حسین
بر گردن اکبر کنم	اینجا به دست خود کفن
آلله ی احمر کنم	رخ لاله گون از خون آن
آن شبه پیغمبر کنم	در موج دشمن گریه بر
ای ساریان محمل مران	ای وای از آن سرو روان

مه شهادت

سیه بیپوشید که سر زد از نو
 هلال ماتم
 مه شهیدان مه شهادت
 مه محرم
 شهید عطشان حسین حسین جان
 حسین حسین جان
 ز قلب زهرا کنار گودال
 زند شراره
 که زیر خنجر حسین خود را
 کند نظاره
 شهید عطشان حسین حسین جان
 حسین حسین جان
 در این مه خون ز جور اعدا
 عزیز زهرا
 سرش به نیزه تنش بماند
 به خاک صحرا
 شهید عطشان حسین حسین جان
 حسین حسین جان
 هلال ماتم ذبیح شش ماه
 کسی ندیده
 ز گوش و تا گوش گلوی اصغر

شود بریده

شهید عطشان حسین حسین جان

حسین حسین جان

هلال ماتم بسوز از این غم

که چون گل یاس

ز پیکر افتد به خاک صحرا

دو دست عباس

شهید عطشان حسین حسین جان

حسین حسین جان

هلال ماتم به حجله خون

خدا پسندد

که قاسم از خون به دست و صورت

حنا ببندد

شهید عطشان حسین حسین جان

حسین حسین جان

هلال ماتم تو گریه کن بر

علی ا کبر

که پیکر او شود ز خنجر

چو لاله پرپر

شهید عطشان حسین حسین جان

حسین حسین جان

نوحه سینه زنی ۸: تشنه آب فرات

من که هر دم به شور و نوایم	عاشقم عاشق کربلایم
این دلم ساکن خانه ی تو	ای جهان جمله دیوانه ی تو
ای رخت شمع روشن گردل	ای که جان گشته پروانه ی تو
هر کجا هستم آید به گوشم	ناله های غریبانه ی تو
ای ولایت حیاتم مماتم	ای به موج بلاها نجاتم
تشنه ام تشنه ام تشنه ام لیک	تشنه ی موج آب فراتم
سال ها گرد کویت دویدم	تا عیادت کنی در وفاتم
آید از هر طرف ضج و شامم	بوی کربلا بر مشامم
ای صبا خوش بود گرز یاری	بر امامم رسانی پیامم
جانب قبر شش گوشه او	زین دل خون رسانی پیامم

(میثم)

نوحه سینه زنی ۹: نگین خاتم

تو گل شاداب مایی	یا حسین ارباب مایی
قلب هر شیعه باشد سرایت	سرمه ی چشم ما خاک پایت
یا حسین یا حسین یا حسین جان	
این دل من گشته رامت	بر لب من ذکر نامت
ذکر نام تو شور و نوایم	عاشقم عاشق کربلایم
یا حسین یا حسین یا حسین جان	
یا حسین ای جان عالم	بر نگین دین تو خاتم
طوف قبرت حسین آرزویم	بردن نام تو آبرویم

یا حسین یا حسین یا حسین جان

ای توان ناتوان‌ها ای امید خسته جان‌ها
نامیدم مکن ای امیدم گر نگاهم کنی روسفیدم

یا حسین یا حسین یا حسین جان

عالم و آدم گدایت داده حق بر من ولایت
کرده‌ای با خدا آشنایم در دو عالم تو منما رهایم

یا حسین یا حسین یا حسین جان

کعبه‌ام صحن و سرایت جنت من کربلایت
من ز طفلی به تو آشنایم عاشق دیدن کربلایم

یا حسین یا حسین یا حسین جان

کوه صبر و استقامت پا به سر جود و کرامت
داده‌ای یا حسین جان پناهم در دم آخرم کن نگاهم

یا حسین یا حسین یا حسین جان

اشک غربت، ص ۱۳

نوحه سینه‌زنی ۱۰؛ جد غریب

تشنه لب کربلا جد غریبم حسین خسرو غم مبتلا جد غریبم حسین

غریب دور از وطن سلام من بر سرت

کشته صد پاره تن سلام بر پیکرت

بریده سراز بدن سلام بر حنجرت شهید راه خدا جد غریبم حسین

سلام من بر تو و بر سر بیریدehات

سلام من بر تو و بر دل تفتیده‌ات

سلام من بر تو بر لب خشکیده‌ات کشته تیغ جفا جد غریبم حسین

تشنه لب بی معین سلام بر اکبر
کشته اعدای دین سلام بر اصغر
قتل قوم لعین سلام بر عسکر
سلام من بر تو و به نوجوانان تو
سلام من بر تو و خیل شهیدان تو
سلام من بر تو و به جمع یاران تو
خسرو بی اقربا جد غریبم حسین
حیف که من در زمان نبودمت در رکاب
تا که نمایم ز جان یاریت ای مستطاب
حال ز دیده روان اشک غم چون سحاب
کشم ز سینه نوا جد غریبم حسین
کجا فراموش من شود ز عاشور تو
به یاد من در زمین وقعه پر شور تو
برسرت ای بی کفن یا به تن عورا تو
فغان که شد مرکبت روان سوی خیمه گاه
جناح بی صاحبت سوی حرم رفت آه
صدا کو، راکبت رسید تا اوج ماه
سکینه افغان کشید کو پدرم ذوالجناح
رقيه از جان کشید خون جگرم ذوالجناح
زینب نالان کشید ده خبرم ذوالجناح
شور عزا شد بپا جد غریبم حسین
بار خدا حرمت خون شه تشنه کام
فرج بفرما عطا بر شه قائم مقام

بنال (آذر) که گفت وارث خیرالانام تشنه لب کربلا جد غریبم حسین
حاج غلامرضا آذر (آذر)

نوحه سینه زنی ۱۱؛ ماه جنگ حق و باطل

ریزد از چشمم ستاره در جگر دارم شراره
میچکد خون شهیدان از هلال خون دوباره
شه محرم ماه ماتم واحسینا واحسیناه
خون هفتاد و دو عاشق می دمد از دشت و صحرا
می شود یک روزه پرپر لاله های باغ زهرا
از دم تیر زیر شمشیر واحسینا واحسینا
ماه قتل سیدالناس ماه اکبر ماه عباس
دست سقا افتد از تن بر زمین چون شاخه یاس
چهره گلگون دیده پر خون واحسینا واحسینا
ماه سربازی اصغر ماه لبخند شهادت
بر فراز دست بابا می کند اصغر عبادت
می خورد شیر از دم تیر واحسینا واحسینا
ماه قتل ماه لیلا ماه جانبازی اکبر
باتن پاشیده از هم می شود در خون شناور
ارباً اربا مثل بابا واحسینا واحسینا
ماه جنگ حق و باطل ماه سرهای بریده
می شود از دیده جاری اشک زهرای شهیده
ماه انصار ماه ایثار واحسینا واحسینا
ماه عاشورا رسیده خون بود جاری ز دیده

زینب مظلومه گیرد بوسه از حلق بریده
سینه سوزان دیده گریان واحسینا واحسینا
حاج غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه سینه زنی ۱۲؛ عزیز زهرا

غریب دور از وطن عزیز زهرا حسین
شهید خونین کفن قتل اعدا حسین
کجایی ای فاطمه ز خاک بردار سر
زمان ماتم رسید رخت سیه کن ببر
ز باغ جنت دمی به کربلا کن گذر
نموده دور فلک ببین چه ها با حسین
کجایی ای فاطمه که ماه ماتم رسید
عزیز جانت حسین به کربلا شد شهید
سرازن اطرش شمر ستمگر برید
برآر دستی که او فتاده از پا حسین
مگر نداری خبر که بی کس و یار شد
مگر نداری خبر که بی علمدار شد
مگر نداری خبر که بی مددکار شد
مگر نداری خبر که مانده تنها حسین
مگر نداری خبر ز کام عطشان او
که از عطش افتاد شراره بر جان او
به روز شب شیعیان شدند گریان او
که داده جان تشنه لب بر لب دریا حسین



مگر نداری خبر که اکبر نوجوان

به پیش چشم پدر ز تشنگی داده جان

به جانب خیمه برد چو آن تن خون چکان

شور قیامت نمود به خیمه برپا حسین

محمد شومی کاشانی، سروش عزا، ص ۴۰

نوحه سینه زنی ۱۳

این سینه ی تنگ من چون نی به نوا آمد

یک باغ گل لاله در کربلا آمد

ای جان رسول الله مولا اباعبدالله

ای کربلا اینجا منزلگه جانان است

شش ماهه علی اصغر در پیش تو مهمان است

ای جان رسول الله مولا اباعبدالله

روشن شده این صحرا از روی علی اکبر

شد کربلا سر مست از بوی علی اکبر

ای جان رسول الله مولا اباعبدالله

بر گوش دلم ذکر یا فاطمه می آید

ای کربلا ساقی در علقمه می آید

ای جان رسول الله مولا اباعبدالله

بنما تو پذیرایی از آل بنی هاشم

از ساقی طفلان و از اکبر و از قاسم

ای جان رسول الله مولا اباعبدالله

نوحه سینه زنی ۱۴

ویران شده ام ای اشک آتش زده ای ای آه
بر لوح دلم دارم
غم نامه ثارالله
عالم به نوا آمد شبهای عزا آمد
سرزد ز افق خونین
این ماه پریشانی
چاوش محرم شد با شور و نواخوانی
عالم به نوا آمد
شبهای عزا آمد
ماهی که در آن زهرا دارد غم فرزندش
در مقتل خون ببند
هفتاد و دو دلبندش
عالم به نوا آمد شبهای عزا آمد
ماهی که ز بی آبی
پژمرده شود ایمان
بر نیزه سر یاسین صد پاره تن قرآن
عالم به نوا آمد
شبهای عزا آمد
ماهی که شود تازه داغ دل پیغمبر
ماهی که شود بسمل
بر دست پدر اصغر



عالم به نوا آمد شبهای عزا آمد
ماهی که شهادت‌ها
پیمانه ایشار است
ماهی که ابوفاضل بی‌دست علمدار است
عالم به نوا آمد
شبهای عزا آمد

جعفر رسول‌زاده

(آتش عشق)

ما ریزه‌خوار خوان ولاییم دلدادگان کربلاییم
هر لحظه گوئیم با چشم گریان مظلوم حسین جان ۲
ماه ذاکران آل رسولیم زیر لوای نسل بتولیم
آنان شقایق ما شمع سوزان مظلوم حسین جان ۲
یارب به حق ختم رسولان از آتش عشق ما را بسوزان
بنگر که داریم قلب پریشان مظلوم حسین جان ۲
ما غم نصیبان در شور و شینیم گریان به یاد داغ حسینیم
داریم بر لب با آه و افغان مظلوم حسین جان ۲
گاهی بسوزیم از داغ اکبر گاهی بنالیم با یاد اصغر
آنان که گشتند لب تشنه قربان مظلوم حسین جان ۲
گاهی به یاد سقا بسوزیم بر غربت تو مولا بسوزیم
گاهی به یاد غمدیده طفلان مظلوم حسین جان ۲
ما سائلان این خانه باشیم بر تربت تو پروانه باشیم

آنجا که زینب شد مو پریشان مظلوم حسین جان ۲

محمود تاری

نوحه سینه زنی ۱۵

بار دیگر محرم رسیده	ماه اندوه و ماتم رسیده
بر شهیدان بود عید قربان	یا حسین یا حسین یا حسین جان
آمده ماه عشق و ولایت	ماه جانبازی و استقامت
ماه پیروزی خون به شمشیر	ماه ایثار و عشق و شهادت
کربلا می رسد بر تو مهمان	یا حسین یا حسین یا حسین جان
کاروان حسین آمد از راه	اکبر و اصغر او به همراه
ترک حج کرد و شد کربلایی	تا کند مردم غافل آگاه
می دهد تشنه لب جان به جانان	یا حسین یا حسین یا حسین جان
ما که لبیک او را شنیدیم	شهد عشق و ولا را چشیدیم
فخر ما بس به دنیا که عمری	عاشقان حسین شهیدیم
شد تولای او اصل ایمان	یا حسین یا حسین یا حسین جان

موحدیان

نوحه سینه زنی ۱۶

قلب	عالم	گرفته	آسمان با زمین دم گرفته
رنگ	ماتم	گرفته	شد محرم که شد دل پریشان
یا حسین یا حسین یا حسین جان			
آسمان	شد	خمیده	کربلا عاشقانت رسیده
اشک	زهرا	چکیده	آمد از مکه یک قافله جان

یا حسین یا حسین یا حسین جان

روز عالم شود شب بهر غم‌های زینب
بوسه زن حنجر شیرخواره اختر آمد بر ماه تابان

یا حسین یا حسین یا حسین جان

بشنو عطر گل یاس روح عشق و صفا آمد عباس
شد عیان شور احساس آمده ساقی تشنه کامان

یا حسین یا حسین یا حسین جان

سینه‌ها پر ملاله می‌رسد بوی لاله
کربلا آمد از ره سه ساله تا شود زینت شام ویران

یا حسین یا حسین یا حسین جان

ابوالفضل آسمانی

نوحه سینه‌زنی ۱۷؛ دریای خون

محمل مران ای ساربان اینجا زمین کربلاست
اینجا بهشت عاشقان اینجا زیارتگاه ماست

اینجا شود دریای خون

انا الیه راجعون

اینجا گلم پرپر شود اینجا تنم بی‌سر شود
آماده روی سینه‌ام قبر علی‌اصغر شود

اینجا شود دریای خون

انا الیه راجعون

اینجا ز تیغ دشمنان از تن جدا گردد سرم
پائین پای من بود قبر علی‌اکبرم

اینجا شود دریای خون

انا الیه راجعون

اینجا خورد سنگ جفا از کینه بر پیشانی ام

خون می شود آب وضو بر صورت نورانیم

اینجا شود دریای خون

انا الیه راجعون

اینجا بریزد از بصر اشک از دو چشم فاطمه

گاهی کنار قتلگاه گاهی کنار علقمه

اینجا شود دریای خون

انا الیه راجعون

اینجا ز رگ های گلو بوسه بگیرد خواهرم

قاتل کنار پیکرم سیلی زند بر خواهرم

اینجا شود دریای خون

انا الیه راجعون

غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه سینه زنی ۱۸؛ سینه بزن سینه بزن

سینه بزن سینه زن ماه محرم رسید	سینه بزن سینه زن موسم ماتم رسید
حسین حسین یا حسین	حسین حسین یا حسین
کربلا آمده سید و سالار عشق	خیمه ماتم زده پیرو جلودار عشق
خیمه و خرگاه اوست محفل راز و نیاز	بود ندای حسین احیاء امر نماز
کربلا نهضتش بری ز هر ذلت است	درس کلاس حسین شرافت عزت است
اسیری زینبش پیام آزادگی است	پیام حق باوری رها ز هر بردگی است

کربلا ای زمین، تربت عنبر سرشت در تو خزان می شود لاله و یاس بهشت
در تو خزان می شود دسته گل فاطمه صدای مظلومیش رسد به گوش همه
(ابراهیم ریاضی)

نوحه سینه زنی ۱۹

رخت عزا بر تن کنید ایام ماتم شد
ماه محرم شد
اهل زمین فریادشان تا عرش اعظم شد
ماه محرم شد
این ماتم ریحانه صدیقه کبراست
صاحب عزا زهراست
جاری ز چشم فاطمه اشک دمامد شد
ماه محرم شد
این ماه و شد هفتاد و دو یاس شقایق گون
پرپر به دشت خون
از ماتم جانسوزشان پشت فلک خم شد
ماه محرم شد
این ماه و تا ابرو شکافت فرق علی اکبر
آن شبه پیغمبر
در ماتمش چشم حسین از اشک غم یم شد
ماه محرم شد
این ماه و شد در علقمه بی دست سر سقا
عطشان لب دریا

از ماتمش پشت حسین ابن علی خم شد
 ماه محرم شد
 این ماه و شد شش ماهه ای شور آفرین دین
 آماج تیر کین
 ماه رخ خورشید دین در هاله لی غم شد
 ماه محرم شد
 این ماه و شد در مقتل خونین عاشورا
 پرپر گل زهرا
 غرق الم از ماتم او قلب عالم شد
 ماه محرم شد

محسن حافظی

نوحه سینه زنی ۲۰؛ وادی غم

ماه ماتم شد موسم غم شد	در جنان زهرا قامتش خم شد
شاه دین عازم برسفر گردید	مصطفی را دل پر شرر گردید
مرتضی زین غم دیده تر گردید	مجتبی در خلد خون جگر گردید
در جنان زهرا نوحه گر گردید	زین مصیبت خون قلب آدم شد
کربلا امشب کاروان آید	بر تو از یثرب مهمان آید
میر و مولای مهربان آید	گلشن دین را باغبان آید
خاک تو رشک آسمان آید	سوی تو روی اهل عالم شد
آل پیغمبر می رسد از راه	می زنند اینجا خیمه و خرگاه
اختران چند گرد روی ماه	در ازل عهدهی بسته با الله
جانشان بر کف با دل آگاه	آفرینش را چهره در هم شد

شورشی دارد عاشقان یکسر	مه لقا عباس میر نام آور
نوجوان قاسم با علی اکبر	جعفر و عون و هم علی اصغر
زینب کبری عصمت داور	کربلا دیگر وادی غم شد
خسرو خوبان شاه مظلومان	بهر جانبازی با همه یاران
آمده بهر یاری قرآن	تا کند جان را بهر دین قربان
کعبه دیگر می کند بنیان	دیده امت رشک زمزم شد
کربلا در دل شادمانی کن	آل عصمت را میزبانی کن
از حریم حق پاسبانی کن	با دافگاران مهربانی کن
ای فرات اکنون جانفشانی کن	چشم (فولادی) زین الم یم شد

(فولادی)

نوحه سینه زنی ۲۱؛ وادی ایمن

کربلا آمد زاده زهرا	بر تو مهمان شد خسرو بطحا
کربلا خاکت باغ رضوان شد	کعبه ی کویت عرش رحمان شد
زاده زهرا بر تو مهمان شد	مهربانی کن تازه مهمان را
کربلا آمد جان جانانت	با جوانانش تازه مهمانت
وادی ایمن شد بیابانت	گشته بستانت جنت المأوا
کربلا دریاب تازه مهمان را	کربلا بشنو بانگ افغان را
کربلا ده آب تشنه کامان را	کربلا مهمان آید از بطحا
کربلا مهمان زاده زهراست	وجه ثارالله از رخس پیداست
کربلا کن تو مهمان داری	کن از این مهمان خوش نگهداری
تشنه اش مگذار از ره یاری	در کف دشمن، در صف هیجا
ترسم این مهمان خون جگر گردد	بی علمدار و بی پسر گردد

چون سرش بر نی جلوه‌گر گردد از غمش (خباز) نوحه کن انشاء

حبیب‌الله خباز کاشانی

مرثیه و نوحه‌های حضرت مسلم؛ آخرین دم

عشق جاوید تو را در جان و سردارم حسین

در بلور اشک تصویرت به بردارم حسین

در میان کوچه‌های کوفه سرگردان شدم

نالۀ از غربت چنان مرغ سحر دارم حسین

میهمان بودم ولی سنگم زدند از روی بام

من به پیش سنگ‌ها سرا سپردارم حسین

در منان عشق تو قربان شدن فخر من است

بهر قربان گشتنت خون جگر دارم حسین

در میان خون خود غسل شهادت می‌کنم

آخرین دم انتظار یک نظر دارم حسین

ابوالفضل آسمانی

زبان حال حضرت مسلم

کوفه را با تو حسین جان سرو پیمانی نیست

هر چه گشتم به خدا صحبت مهمانی نیست

به خدا نامه نوشتم به حضورت نرسید

آن چه مانده است مرا غیر پیشیمانی نیست

جگرم تشنه آب و لب من تشنه توست

بین کوفه به خدا مثل من عطشانی نیست



ز رهم رفت ولی پیرهنم دست نخورد
 روزی مسلمت انگار که عریانی نیست
 کاش می شد لب گودال نبیند زینب
 بر بدن پیرهن یوسف کنعانی نیست
 هر چه شد باز زن و بچه کنارم نبود
 که عبور از وسط شهر به آسانی نیست
 دست سنگین دل بی رحم صفات اینهاست
 کارشان جز زدن سنگ به پیشانی نیست
 دخترم را بغلش کن به کنیزی نرود
 چه بگویم که در این شهر مسلمانی نیست
 علی اکبر لطیفیان

مرثیه شهادت حضرت مسلم، خزائن الاشعار، ص ۱۷۹

مسلم اندر کوفه چون بی یار شد	دستگیر فرقه کفار شد
با زبان حال از بالای بام	گفت ای شاه شهیدان السلام
السلام ای زاده ی زهرا حسین	السلام ای پادشاه عالمین
السلام ای زاده خیر البشر	خوب داری از پسر عمت خبر
یا حسین از کوفه کن صرف نظر	زین سفرای شاه خوبان در گذر
گریبایی کوفه بی یاورشوی	بی برادر بی علی اکبرشوی
گریبایی کوفه قربانت کنند	این جماعت تیر بارانت کنند
گریبایی کوفه ای شاه کبار	می شود زینب اسیر و خوار و زار
گریبایی کوفه ای فخر بشر	می شود از کین سکینه بی پدر

در عزای حضرت مسلم (ع)

گر از در و دیوار بارد سنگ کینه
من می‌زنم سنگ حسینم را به سینه
سوگند بر مویت که بر مویت اسیرم
آنقدر می‌گویم حسین جان تا بمیرم
کوفی به خواب و چشم من بیدار باشد
چشم انتظار من طناب دار باشد
چون در میان کوچه‌ها می‌گشتم امشب
غافل نبود لحظه‌ای از فکر زینب
چون کوفه از پستی نشان دارد حسین جان
تیر شعبه در کمان دارد حسین
سید محسن حسینی

نوحه سینه‌زنی ۱

کوچه کوچه کوفه بوی عطرو خون دارد
عاشق توای مولا چهره لاله‌گون دارد
از غمت پریشانم در ره تو قربانم
یا حسین حسین جانم ۲
کعبه بوسه می‌گیرد از لب گهر بارت
من طواف خون دارم در هوای دیدارت
از غمت پریشانم در ره تو قربانم
یا حسین حسین جانم ۲



یا حسین میا کوفه بویی از وفایی نیست

اهل کوفه نامردند رسم آشنایی نیست

من اسیر بیداد قوم نامسلمانم

یا حسین حسین جانم ۲

کار من فلک امروز بر محبت افکنده

زیر تیغ کین بر مرگ مسلمات زند خنده

بر غریبی ات مولا اشک حسرت افشانم

یا حسین حسین جانم ۲

می رسد به دامانت گر چه دست من بسته

داغ هجرتو دارم با دلی که بشکسته

می کنم سلام از دور سیدی حسین جانم

یا حسین حسین جانم ۲

سربه پایت افکندم تا نظر کنی بر من

آرزوی تو دارم زیر خنجر دشمن

از غمت پریشانم در ره تو قربانم

یا حسین حسین جانم ۲

جعفر رسول زاده

نوحه سینه زنی ۲؛ سرگردانی

در میان کوچه های کوفه سرگردانم امشب

من زیارت نامه حزن یاد تو می خوانم امشب

با زبان بی زبانی از تو می گیرم نشانی

یابن زهرا ای حسین جان

بی وفایی می زند موج از در و دیوار کوفه
 می چکد بر غربت من اشک شام تار کوفه
 ای تمام هست و بودم شد خزان باغ وجودم
 یابن زهرا ای حسین جان
 شب شد و تنهای تنها بر غم هجران اسیرم
 مثل بابای غریبت در بغل زانو بگیرم
 در خزان بنشسته باغم کس نمی گیرد سراغم
 یابن زهرا ای حسین جان
 محرمم با جامه خون در طواف کوی عشقت
 آید از زخم تن من بر مشامم بوی عشقت
 در دیار بی وفایی می شود مسلم فدایی
 یابن زهرا ای حسین جان
 در میان بزم غربت شمع بی پروانه هستم
 مثل مولا هم نوای آه مظلومانه هستم
 چشم من می گیرد امشب بر تو و غم های زینب
 یابن زهرا ای حسین جان
 چشم من بیدار و خونین چشم مردم رفته در خواب
 مثل شمعی در غریبی قطره قطره می شود آب
 من غریب کوفه هستم جز به عشقت دل نبستم
 یابن زهرا ای حسین جان

نوحه ۳

سنگ کوفی از مهمان می‌کند پذیرایی

دار کوفه را شستم من ز اشک تنهایی

مهمان پشیمانم مظلوم حسین جانم

گاهی سر بازار و گه تکیه به دیوارم

عشق یوسف زهرا می‌کشد سر دارم

مهمان پشیمانم مظلوم حسین جانم

آمد از فراق تو جان مهمان بر لب

ریسمان به دست من بوسه می‌زند امشب

مهمان پشیمانم مظلوم حسین جانم

می‌زند مرا آتش اشک دیده طفلان

کوفیان همه خواب و مسلم شده سرگردان

مهمان پشیمانم مظلوم حسین جانم

سید محسن حسینی

نوحه ۴

کوفه شد ای خدا قتلگاهم شاهد ناله و اشک و آهم

ترک کوفه کن ای شاه خوبان

یا حسین یا حسین یا حسین جان

شهر نامردمی شهر کوفه خون من جاری از نهر کوفه

ترک کوفه کن ای شاه خوبان

یا حسین یا حسین یا حسین جان

عهد و پیمان خود را شکستند شب در خانه بر من بیستند
 ترک کوفه کن ای شاه خوبان
 یاحسین یاحسین یاحسین جان
 زائرم زائر کوی دلدار در غم یار و دست علمدار
 ترک کوفه کن ای شاه خوبان
 یاحسین یاحسین یاحسین جان
 بر سرم سنگ و خاکستر آید یادم از اصغر و اکبر آید
 ترک کوفه کن ای شاه خوبان
 یاحسین یاحسین یاحسین جان

اکبر عابدی

نوحه ۵

مسلمم نائب پور زهرا	گشته آواره کوه صحرا
کوفه گشته دگر قتلگاهم	بشنو ای سیدی سوز و آهم
یاحسین یاحسین یاحسین جان	ای حسین ای حبیب دل من
کوچه کوفه شد منزل من	کوفه میا دگر جان زینب
کودکانت میاور دل شب	یاحسین یاحسین یاحسین جان
بام دارالاماره حسین جان	گشته قتلگه جسم بی جان
من ز هجرتو طاقت ندارم	سر به دار عدو می گذارم
یاحسین یاحسین یاحسین جان	کوفه هرگز وفاپی ندارد
غیر ظلم و جفایی ندارد	جسم من را به هرسو کشاند
داغ من بر دلت می گذارد	یاحسین یاحسین یاحسین جان

نوحه ۶؛ نماز آخر

به شام تیره مهمان بتاب ای ماه تابانم

نماز آخرم را با دو دست بسته می خوانم

سراپا رنج و دردم من بیا دورت بگردم من

حسین جانم حسین جانم ۲

همه در خواب شیرین و من از هجر تو بیدارم

مرا عشق تو ای مولا کشیده بر سردارم

سراپا رنج دردم من بیا دورت بگردم من

حسین جانم حسین جانم ۲

شرار غم زده آتش تمام هست مهمان را

طناب کوفیان امشب گرفته دست مهمان را

سراپا رنج و دردم من بیا دورت بگردم من

حسین جانم حسین جانم ۲

میان کوچه ها از پا من جان برب افتادم

چو دیدم سنگ کوفی را به یاد زینب افتادم

سراپا رنج و دردم من بیا دورت بگردم من

حسین جانم حسین جانم ۲

(سید محسن حسینی)

نوحه ۷

مسلم تنهای تنها مانده ام با کوه غمها

من سفیر شه کربلایم این بود ذکر و شور و نوایم

تو میا کوفه مولا حسین جانم ۲

تو میا کوفه حسینم من به فکر زینبیم
کوفیان مردم بی وفایند مهمان کش ز راه جفایند

تو میا کوفه مولا حسین جان

گر چه بر مولا سفیرم دست این مردم اسیرم
کوفیان حرمتهم را شکستند از جفا هردو دستم بیستند

تو میا کوفه مولا حسین جان

بین دشمن ها غریبم ظلم کینه شد نصیبم
یا حسین کار مسلم تمام است قتلگاهم حسین روی بام است

تو میا کوفه مولا حسین جان

من به عشقت مبتلایم در ره تو جان فدایم
دشمن از کین بریده سر من می کشد بر زمین پیکر من

تو میا کوفه مولا حسین جان

رضا یعقوبیان

نوحه ۸

منم مسلم سفیر کربلایم گرفتار غم و درد و بلایم

الا ای نور عینم ببین درشور و شینم

میا کوفه حسین جان ۲

در این عالم تو بودی تکیه گاهم شده دارالاماره قتلگاهم

به کوفه من اسیرم برای تو بمیرم

میا کوفه حسین جان ۲

حسین جان کوفیان چه بی وفایند تمامی اهل تزویر و ریایند

غمّت آرام جانم زده آتش به جانم

میا کوفه حسین جان ۲

همان نامردمان بی همیت نمودند دعوت از بهر بیعت

به روز پیمان بستند به شب پیمان شکستند

میا کوفه حسین جان ۲

رسیده جان من بر لب حسین جان میاور هم‌رهت زینب حسین جان

تمامی بی‌وفایند همه اهل جفایند

میا کوفه حسین جان ۲

رضا یعقوبیان

نوحه ۹

ای شیعیان بریزید اشک از برای مسلم

نیلی به تن نمایید اندر عزای مسلم

نایب مناب جانان بگذشته از سر و جان

جان‌ها فدای عشق و عهد و وفای مسلم

مهمان کوفیان شد مقتول دشمنان شد

یک تن نبود یارش، غیر از خدای مسلم

مهمان نوازی این است مهمانی این چنین است

شد شربت شهادت قوت و غذای مسلم

اشکش ز دیده جاری دردش به سینه کاری

بهر حسین مظلوم، آن مقتدای مسلم

دیدند بی پناهش کشتند بی گناهش

گر دیده قلب عالم خون از برای مسلم

سر از تنش جدا شد قربانی خدا شد
زهرا ز دل خروشید اندر عزای مسلم
شوق شهادتش بود با حق ارادتش بود
پاداش اوست (سیفی) با کبریای مسلم

نوحه ۱۰؛ تنها سفیر مخلص (محمودی)

در بحر آفرینش شد گوهری نمایان
کز پرتو جمالش دلها بود درخشان
او یار جان نثار فرزند بوتراب است
در آسمان توحید تابنده آفتاب است
اندر ره حسین است اول شهیدای دوست
سرباز پیش مرگ آن مقتدای نیکوست
خواهی اگر بگویم نام گرمی او
باشد جناب مسلم آن نام نامی او
تنها سفیر مخلص، هم نایب امام است
در پیشگاه ایشان، او صاحب مقام است
در کوچه های کوفه آن قهرمان خوش نام
با قهرمانی خود دشمن نموده ناکام
آن شمع راه ابرار، آن مخلص فداکار
بر درگاه حسینی به چاکری وفادار
در پیروی ز امرش، بد استوار مسلم
در راه دین یزدان بد جان نثار مسلم
از کوفیان بد عهد، دل خسته بود و نالان



زان جمع بی وفایان بی کس شد و پریشان

یارب به حق مسلم، مقتول ظلم کفار

بگذر ز لغزش ما ای عیب پوش غفار

جوشش خون دل ها، ج ۳، ص ۱۰۶

نوحه ۱۱؛ کوفی وفا ندارد

ای خسرو ملک یقین کوفی وفا ندارد

ای رهبر دنیا و دین کوفی وفا ندارد

ای زاده حبل المتین کوفی وفا ندارد

مولا میا مو لا میا کوفی وفا ندارد

اول هزاران کس به من پیمان یاری بستند

در آخر آن نامردمان عهد مرا شکستند

کرده قیام اول ولی آخر به جا نشستند

مولا میا مولا میا کوفی وفا ندارد

اول نوشتم نامه بهر تو بیا به کوفه

اکنون چگونه گویمت مولا میا به کوفه

پیمان شکستن گوئیا روا بود به کوفه

مولا میا مولا میا کوفی وفا ندارد

کوفه میا ترسم که بی یاور شوی حسینم

ترسم که بی عباس و بی اکبر شوی حسینم

بی قاسم و بی عون و بی جعفر شوی حسینم

مولا میا مولا میا کوفی وفا ندارد

در کوچه های کوفه می گردم غریب و تنها

کوفه میا مولای من ای نور چشم زهرا

بی یار و بی یاورشوی از کینه های اعدا

مولا میا مولا میا کوفی وفا ندارد

محمد آزادگان

نوحه ۱۲: بام دارالاماره

عاشقان را دلیم	من که اول قتیلیم
مسلم ابن عقیلم	یار فرزند زهرا
این بود افتخارم	اولین جان نثارم
یابن زهرا حسین جان	یابن زهرا حسین جان
پیکرم پاره پاره	موج زخمم ستاره
بام دارالاماره	آمده قتلگاهم
این بود افتخارم	اولین جان نثارم
یابن زهرا حسین جان	یابن زهرا حسین جان
چهره در خون نشسته	فرق پاکم شکسته
باهمین دست بسته	می دهم سر به راحت
این بود افتخارم	اولین جان نثارم
یابن زهرا حسین جان	یابن زهرا حسین جان
بوده عشقت گناهم	یا حسین کن نگاهم
کوفه شد قتلگاهم	من سفیر تو بودم
این بود افتخارم	اولین جان نثارم
یابن زهرا حسین جان	یابن زهرا حسین جان
خون رود از دهانم	نام تو بر زبانم



من به یاد تو برزخ	اشک غم می فشانم
اولین جان نثارم	این بود افتخارم
یابن زهرا حسین جان	یابن زهرا حسین جان
ای عزیز پیمبر	جان زهراى اطهر
گر که آیی به کوفه	زینبت را نیاورد
اولین جان نثارم	این بود افتخارم
یابن زهرا حسین جان	یابن زهرا حسین جان

غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه ۱۳: معراج غربت

بشکسته شد حسین جان در کوفه حرمت من
 دارالاماره باشد معراج غربت من
 واویلتا واویلتا واویلتا
 بر روی بام اگرچه دل خسته می برندم
 با عشق توبه سوی بام بلا کشندم
 واویلتا واویلتا واویلتا
 من که ز میزبانان غیر از جفا ندیدم
 هم ضربه برتن وهم زخم زبان شنیدم
 واویلتا واویلتا واویلتا
 بگذار اهل کوفه بر اشک من بخندند
 دست از تو بر ندارم گر دست من ببندند
 واویلتا واویلتا واویلتا
 اینجا هزار شمشیر در دست میزبان است

سنگ جفای کوفی دلجوی مهمان است

واویلتا واویلا واویلتا واویلا

محمود تازی (یاسر)

زبان حال مسلم

میا به کوفه که اینجا گلی بهار ندارد

به غیر داغ مطاعی به لاله زار ندارد

در این دیار مزن خیمه ای عزیز رسول

که تاب تیرستم طفل شیرخوار ندارد

میا به کوفه که اهلش مقاله می خوانند

برای پیر عطش شعر ناله می خوانند

حدیث کوچه و سیلی ز کربلا تا شام

به یاد فاطمه بهر سه ساله می خوانند

میا به کوفه که با سنگ کین گهر شکنند

دل پدر گه جان دادن پسر شکنند

میا به کوفه که شمشیر و تیرو سنگ و عمود

به دست بوسی عباس دست و سر شکنند

ژولیده نیشابوری

نوحه ۱۴: بی وفایی

اولین قتیل من زاده عقلم من

کوفه را غریبانه کوچه کوچه گردیدم

بی وفایی از مردم روز غربتم دیدم



اهل کوفه بشنیدم	ناسزا و دشنام از
سربه سرمرا دشمن	روز امتحان گشتند
من غریب معصومم	من شهید تنهایم
یا حسین مظلومم	در میان دشمن‌ها
این دو طفل معصوم	این سروتن و جانم
هم گذشته‌ام از تن	هم گذشته‌ام از جان
جان دهم به قربانی	در منای عشق یار
این جمال نورانی	بلکه غرق خون گردد
با دو طفل زندانی	خود شوم فدای دوست
بر سرم ز مرد و زن	سنگ و آتش ار بارد
تا سرم جدا گردد	جان گرفته‌ام برکف
هستیم فدا گردد	در قدوم جانانم
این چنین ادا گردد	مهمانم و حقم
کوفه می‌زند دامن	بهر کشتنم امروز
با گلوی خشکیده	یا حسین بیا بنگر
بام کوفه گردیده	قتلگاه من امروز
سنگ و نیزه باریده	بر تنم ز بس تیر و
پیکرم چو پیراهن	پاره پاره گردیده
آسمان اجلاالم	من همای خونین
بشکند پر و بالم	گرز سنگ کین صد بار
یار احمد و آلم	جان نثار ثارالله

خوش بود سوم پرپر مثل گل در این گلشن

غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه ۱۵

امشب به دور کوچه ها من زار و حیرانم	امشب پریشانم
نه خانه و کاشانه ای نه سرو سامانم	امشب پریشانم
یارب دو طفلانم ز غربت هر دور رنجورند	چون از وطن دورند
دیدار مادر را خواهند هر دو ریحانم	امشب پریشانم
از حيله ای کوفی شدم در این دیار غم	من با دو صد ماتم
دور از عیال و خانمان ای حی سبханم	امشب پریشانم
طوعه بگفتا ای جوان از چیست گریانی	سردر گریانی
تو کیستی بر گو به من از چیست حیرانی	زار و پریشانی
فرمود که ای طوعه بدان مسلم بود نامم	از حيله در دامم
باشد حسین ابن عمم آن شاه خوبانم	امشب پریشانم



گلستان نوحه، ص ۲

(مرثیه طفلان مسلم و شهادت آنها به دست حارث ملعون)

زبان حال طفلان مسلم

به حارث آن دو طفل زار نالان	چنین گفتند با حال پریشان
که ای ظالم بیا شرم از خدا کن	دمی اندیشه از روز جزا کن
مکش ما را که ما طفل صغیریم	در این صحرا به دست تو اسیریم
اگر چه ما یتیم و خوار و زاریم	ولی مهمان تو در این دیاریم
نکشته هیچ کافر مهمان را	یتیم و بی گناه و ناتوان را

ترحم کن به حال مادر ما	بیا ظالم مبر از تن سر ما
ز قتل ما بیا صرف نظر کن	ز سوز آه مظلومان حذر کن
بر ابن زیاد شوم کافر	ببر ما را تو زنده ای ستمگر
ز کشتن بگذرد آزاد سازد	که ما را شاید او دلشاد سازد
ببر ما را سر بازار بفروش	و یا هم چون غلامان حلقه درگوش
مگو دیگر تو از اطفال مسلم	مکن (ذاکر) پریشان حال مسلم

عباس حسینی جوهری (ذاکر)

زبان حال طفلان مسلم ابن عقیل

یتیمیم و به ما سیلی روا نیست	اگرچه قسمت ما جز بلا نیست
مگر در کوفه رسمی جز جفا نیست	چرا تو قصد جان ما نمودی
که بر درد نهان او دوا نیست	مدینه مادری چشم انتظار است
که راه ما از آن دلبر جدا نیست	سر ما از بدن افتد جدا به
نشانی از تنش بر خاک ها نیست	همان دلبر که زیر سم مرکب
که گفته مقتل ما کربلا نیست	شبهه یار زینب جان سپاریم
خدا داند سر ما بی بها نیست	دو یوسف را چرا ارزان فروشی
که عادل تر ز حق در دو سرا نیست	خدا از تو تقاص ما بگیرد
شبهه ما در این ارض و سما نیست	بدان ما مستجاب الدعوه هستیم

جواد حیدری

زبان حال طفلان مسلم

چه غریبانه جدا گشت سراز پیکر ما	شیعیان کاش همه بوده نظر می کردید
اشک ها بود که می ریخت ز چشم تر ما	زیر شمشیر عدو بی کس و تنها و غریب

دردم مرگ به بالای سرما دو یتیم حضرت فاطمه آمد عوض مادر ما
گلوی نازک ما کزدم شمشیر شکافت خون دل بود که فواره زد از حنجر ما
غلام رضا سازگار (میثم)

زبان حال طفلان مسلم

نما حارث به ما رحمی که بر تو مهمان باشیم
دو طفل مسلمو دور از دیار و خانمان باشیم
حدیث اکرم الضیف از خدا آیا به قرآن نیست
که ما طفلان پی آزار چون تو میزبان باشیم
نکرد آیا رسول الله سفارش عترت خود را
بدان ما دو یتیمان هم گلی زان گلستان باشیم
مکن از ضربت سیلی رخ ما کودکان نیلی
نداریم هیچ تقصیری اسیر و ناتوان باشیم
مکش ما بی گناهان را نما شرمی ز پیغمبر
ترحم کن به ما طفلان اگر اندر امان باشیم
(شاعر الله وردی)

نوحه ۱۶؛ ما طفل بی گناهییم

حادث بیا و رحمی بهر خدا به ما کن
شرمی تو ای جفا جواز روی مصطفی کن
خوفی ز روز محشر اندیشه از جزا کن
ما را مکش حیایی یک لحظه از خدا کن



ای برمروت آخر ما طفل بی‌گناهیم
در این دیار غربت بی‌یار و بی‌پناهیم
از عترت پیامبر با حالت تباهیم
حق نبی رعایت از بهر اقربا کن
بتراش تو گیسوی ما وانگه بیربه بازار
چون بردگان رومی یا چون اسیر تاتار
شاید کسی ز احسان ما را شود خریدار
بهر ثواب عقبی ما بی‌کسان رها کن
گر این نمی‌پسندی ای ظالم ستمگر
بر زنده ما یتیمان نزد عبید ابتر
یا بخشد این دو بی‌کس یا سربرد ز خنجر
آخر ز کشتن ما ای بی‌حیا حیا کن
عارف دزفولی

نوحه ۱۷

گلچین کشد به هر سو گل‌های باغ مسلم
گویا دوباره تازه گردیده داغ مسلم
سوز و گداز ما را شمع سحر ندارد
کس جز خدا در عالم از ما خبر ندارد
طفالن مسلمیم و دور از وطن بمیریم
با دست کوچک خود دامن غم بگیریم
گلچین کشد به هر سو گل‌های باغ مسلم
گویا دوباره تازه گردیده داغ مسلم

بر ماه شهر کوفه ما دو ستاره هستیم
 ما تا ابد به یاد دارالاماره هستیم
 بر ناله یتیمان ندیده کس بخندد
 دو دست مهمان را ندیده کس ببندد
 گلچین کشد به هر سو گل های باغ مسلم
 گویا دوباره تازه گردیده داغ مسلم
 شد عمر کوتاه ما طی در مسیر جانان
 گاهی به دشت و صحرا گاهی به کنج زندان
 ما در خبر ندارد از ما که در کجائیم
 مانده به ره دو چشمش شاید ز در در آئیم
 گلچین کشد به هر سو گل های باغ مسلم
 گویا دوباره تازه گردیده داغ مسلم
 سید محسن حسینی

نوحه ۱۸؛ دو طفل تنها

حارث در این صحرا مسوزان قلب زهرا را	ظالم مکش ما را
آخر چرا سر می بری دو طفل تنها را	ظالم مکش ما را
ای بی حیا شرمی نما از روی پیغمبر	از کین مکش خنجر
کی از یتیمان پدر کشته بریده سر	شرمی کن از محشر
رنگین مکن از خون ما این دشت و صحرا را	ظالم مکش ما را
ما را که از داغ پدر خون ریزد از چشمان	ای دشمن دوران
قوت و غذا خونابه ای دل بوده در زندان	از ظلم نامردان
ما را چگونه می گشی با خنجر بران	هستیم تو را مهمان

آتش مزین نخل امید آل طاهرا را
گر طالب سیم و زری ای دشمن گمراه
ما را ببر زنده تو در نزد عبیدالله
آخر تو خود هستی ز حال زار ما آگاه
دیدیم و از بس کینه و بیداد اعدا را

ظلم مکش ما را
رحمی نما بر ما
از حق نما پروا
ای ظالم گمراه
ظالم مکش ما را

غلامرضا سازگار

نوحه ۱۹: نوحه طفلان مسلم

ای حارث بی دین مکن این جور عظمی را
در حق ما طفلان مکن این ظلم بی جا را
ما کودکیم و بی پدر، هم بر تو مهمانیم
آخر رعایت کن کلام حق تعالی را
ما را ببر بفروش ای ظالم تو در بازار
در خون مکش، بال و پر ما، جغد آسا را
اندر مدینه ما در ما، چشم در راه است
منشان به داغ مرگ ما آن زار شیدا را
با تازیانه پیکر ما را مکن نیلی
اکنون میاور در غضب خلاق یکتا را
ما در غریبی بر جگر داغ پدر داریم
وز سوز آه ما ملرزان عرش اعلا را
ما بچه های مسلم و اولاد زهرائیم
در ناله و افغان میفکن آل طاهرا را

ظالم مکش ما را
ظالم مکش ما را
زار و پریشانیم
ظالم مکش ما را
ای کافر غدار
ظالم مکش ما را
با ناله و آه است
ظالم مکش ما را
از ضربت سیلی
ظالم مکش ما را
اشک از بصر داریم
ظالم مکش ما را
از نسل طاهائیم
ظالم مکش ما را

مرثیه طفلان مسلم

این دو کودک که جدا گشته ز پیکر سرشان
می برد دل ز همه حُسن خدا منظرشان
داغ بابا به جگر، گوشه زندان، یک سال
خون دل ریخته پیوسته ز چشم ترشان
باور شمع هم این قصه جانسوز نبود
کاین دو پروانه غریبانه بسوزد پرشان
غصه های که پس از کشتن بابا خوردند
چشمه خون شده و فواره زد از حنجرشان
بوده بر صورتشان گرد و غبار زندان
شسته گردیده ز خوناب جگریکرشان
خبر کشتنشان را به مدینه نبرید
به خدا منتظر هر دو بود مادرشان
با سجودی که به هنگام شهادت کردند
زنده گردید نماز از دم جان پرورشان
گنه این دو چه بوده که هر شب چون شمع
آب گردید به زندان بدن لاغرشان
چون نگرید ز غم این دو برادر (میثم)
که عدو یکسره خون ریخته در ساغرشان
استاد سازگار (میثم)

مرثیه طفلان مسلم

دو تا بی‌گناهی که بابا ندارند	دو تا قرص ماهی که هم‌تا ندارند
دو تا طفل معصوم گرفتار ظالم	دو تا بی‌پناهی که ما‌وا ندارند
به پیش برادر به خون دست و پا زد	یکی را چو حارث سرش از جفا زد
به پیش برادر، برادر کشی کرد	به زانو نشست و کبوترکشی کرد

شاعر ناشناس

نوحه ۲۰؛ گناه عشق مولا

ما کودک‌ان زار مسلم	در حسرت دیدار مسلم
مولا حسین	مولا حسین جان ۲
تنها گناه ما همین است	عشق امیرالمؤمنین است
مادر بود در خانه نالان	چشم انتظار ما دو طفلان
مولا حسین	مولا حسین جان ۲
در کوفه شهر مکر و نیرنگ	دارد عدو با ما سر جنگ
ما را نموده بعد بابا	آواره کوه و بیابان
مولا حسین	مولا حسین جان ۲
دشمن به جای لطف و تکریم	از ما که مظلوم و غریبیم
با سر بریدن از دو کودک	خوش می‌کند تجلیل مهمان
مولا حسین	مولا حسین جان ۲
مظلومی ما خود گواه است	دشمن چه پست و رو سیاه است
در مرامی کشتن طفل	هرگز نباشد کار انسان

مولا حسین مولا حسین جان ۲

محمد موحدیان

مرثیه و نوحه های حضرت رقیه (س) و حضرت سکینه (س)

گلی که خاک خرابه مزار و تربت اوست
سه ساله ای است که زینب اسیر همت اوست
ز نسل بت شکن مکه است این دختر
شکستن بت شامی به دست قدرت اوست

در چهره خود هیبت زهرا دارد بردوش ابوالفضل علی جا دارد
با اینکه سه ساله است مانند عمو در دادن حاجت ید طولا دارد

توی ماه من و من چون ستاره غم گشته پدر جان بی شماره
اگر روی کبودم را تو دیدی مکن دیگر نظر بر گوش پاره

بیا بشنو پدرجان صحبتیم را غم تو برده از کف طاقتم را
دو چشم خود پدریک لحظه وا کن بین سیلی چه کرده صورتم را

مرا با تازیانه می دواندند به کامم زهر ماتم می چشاندند
ز فرط خستگی چون می نشستم مرا روی زمینا می کشاندند

اگر دست پدر بودی به دستم کجا من در خرابه می نشستم
اگر می بود بابای نکویم نمی زد ظالمی سیلی به رویم

مگر ما بلبلان لانه نداریم به جز ویرانه کاشانه نداریم
همه رفتند سوی خانه خویش مگر ای عمه ما خانه نداریم

زنده هستم به امیدی که بیایی بابا باز هم مرغ دلم گشته هوایی بابا
ذکر هر روز و شبم گشته کجایی بابا شام یا کوفه و یا کربلایی بابا

زبان حال حضرت رقیه

من این ویرانه را از اشک دریا می‌کنم امشب
ز دریا گوهر مقصود پیدا می‌کنم امشب
ندارم تاب هجران پدر زین بیشتر بر جان
ز حق دیدار رویش را تمنا می‌کنم امشب
اگر منت گذارد بر من و آید به بالینم
به این شکرانه جان قربان بابا می‌کنم امشب
به گرد شمع رویش هم چنان پروانه می‌سوزم
ز دشمن هر چه دیدم من نگفتم تاکنون با کس
ولی نزد پدر راز دل افشا می‌کنم امشب
همان دُر یتیم زاده زهرا حسینم من
که هم چون گنج در ویرانه مأوا می‌کنم امشب
تاسی کرده‌ام در کودکی با مادرم زهرا
که بار خسار نیلی ترک دنیا می‌کنم امشب

مرثیه حضرت رقیه

ای از سفر برگشته بابا پیکرت کو	سیمرغ قاف عاشقی بال و پرت کو
برروی شاخ نیزه ها گل کرده بودی	حالا که پائین آمدی برگ و برت کو
آوای قرآن خواندنت لالائیم بود	قربان قرآن خواندن تو حنجرت کو
لب های من مثل لب ت دارد ترک ها	با این لب عطشان بگو آب آورت کو
بعد از غروب کربلا هم بازیم نیست	خیلی دلم تنگش شد پس از اصغرت کو
آن شب که افتدم ز ناقه ای پدر جان	حوریه ای دیدم شبیه مادرت کو

مصطفی هاشمی نسب

بیا ای عمه جان امشب ز مرگ خود خبر دارم
هوای دیدن رخسار زهرا را به سر دارم
خبر کن دختران شام را از بهر دیدارم
که تا ثابت کنم من هم در این عالم پدر دارم

الامان از بی کسی و غربتم	ز جردون می زد مرا بر صورتم
لطمه می زد بر تن و بازوی من	چنگ می زد بی حیا بر موی من
بین صحرا پای پر از آبله	مانده ام تنها و دور از قافله
من رقیه یاس خوشبوی توام	خواب دیدم روی زانوی توام

ناشناس



زبان حال حضرت رقیه

مرا که دانه‌ی اشک اشک است دانه لازم نیست
به ناله انس گرفتم ترانه لازم نیست
ز اشک دیده به خاک خرابه بنوشتیم
به طفل خانه به دوش آشیانه لازم نیست
به سنگ قبر من بی‌گناه بنویسید
اسیر سلسله را تازیانه لازم نیست
عدو به هر بهانه‌ای می‌زد به او چنین گفتم
بزن مرا که یتیمم بهانه لازم نیست
به کودکی که چراغ شبش سرپدر است
دگر چراغ به بزم شبانه لازم نیست
غلامرضا سازگار (میثم)

زبان حال

چرا باغ دولب‌هایت خزان است گمانم جای چوب خیزران است
ز سیلی صورتم نیلی است ای سر لبان تو چرا نیلی ای سر

شمع خاموش

من آن شمع که آتش، بس که آبم کرده خاموشم
همه کردند غیر از چند پروانه فراموشم
اگر بیمار شد کس، گل برایش می‌برند و من
به جای دسته‌گل باشد سر بابا در آغوشم

تورا در بوریا پوشند و جسم من کفن گردد؟
به جان مادرت هرگز کفن بر تن نمی پوشم
اگر گاهی رها می شد ز حبس سینه فریادم
به ضربه تازیانه قاتلت می کرد خاموشم
پس از قتل تو ای لب تشنه آب آزاد شد بر ما
شرار آتش است این آب بر کامم نمی نوشم
دوباره از سقیفه دست آن ظالم برون آمد
که مثل مادرم زهرا ز سیلی پاره شد گوشم
فراق یار و سنگ اهل شام و خنده دشمن
من آخر کودکانم این کوه، سنگین است بر دوشم
بود دور از کرامت گر نگیرم دست (میثم) را
غلام خویش را گر چه گنه کار است نفروشم
غلام رضا سازگار (میثم)

حلقه‌ی غم

عمه دیده‌ام در خواب روی ماه بابایم
گفته غم مخور امشب من به دیدنت آیم
عمه این سر باباست جان من به قربانش
بوسه می زنم امشب بر لبان عطشان
بس که یاد او بودم قابل وصالم کرد
من دلم به او خوش او نظر به حالم کرد
عمه آمده امشب باب مهربان اینجا
فرش راه او گردد اشک کودکان اینجا

حلقه غمی داریم ما شکستگان امشب

روضه خوان عاشورا عمه جان بیا زینب

این خرابه شد از آه مثل صورتم نیلی

ارث مادرم زهراست تازیانه و سیلی

یارب این شب هجران بی سحر نمی ماند

می روم به همراهش او اگر نمی ماند

می شوم به قربانش او سرش به دامانم

گرد روی او شوید چشم گریه بارانم

من رقیه ام در شام قاصد شهادت ها

با تمام مظلومی با همه رشادت ها

کاخ ظلم و ظالم را کرده ام فنا عمه

خط حق و باطل را کرده ام جدا عمه

جعفر رسول زاده

نوحه ۱

دل شب است و مسافرم از سفر رسیده

به جای سوغات برایم آمد سر بریده

به شام هجران سحر خوش آمد

پدر خوش آمد پدر خوش آمد

رسیده امشب شب وصالم خوشا به حالم

به این امیدم که عمه امشب کند حلالم

مراد دل را ز حلق خونین بگیرم امشب

بگیرم امشب بخندم امشب بمیرم امشب

ز زلف خونین کشوده ام فرش برای بابا
خدا نگهدار که می‌کنم جان فدای بابا
به شام ویران شب غریبان سحر ندارد
چرا نمیرد رقیه امشب پدر ندارد
به پیکر من به صورت من بود نشانه
ز کعب نیزه ز ضرب سیلی ز تازیانه
شبی که در راه عدو ز زینب مرا جدا کرد
خودم شنیدم به گریه زهرا مرا صدا کرد



چشم به راه پدر

کودکی را که پدر در سفر است دائماً چشم امیدش به دراست
هر صدای که در می‌آید به خیالش که پدر می‌آید

نوحه ۲

عمه مظلومه ام دست خدا یار تو وقت جدایی شده خدانگهدار تو
گریه به حالم کنید دگر حلالم کنید
طائر عشق حسین فتاده از زمزمه
شبانہ دفنم کنید چو مادرم فاطمه
گاهی به من مادر و گاهی پدر می‌شدی
گاهی مرا سایه بان گاه سپر می‌شدی
الا اسیران همه من به سفر می‌روم
با رخ نیلی شده پیش پدر می‌روم

در این خرابه دلم تنگ علی اکبر است

در نظرم دم به دم روی علی اصغر است

به گلستان جنان یاد کنم از همه

سلامتان را برم به مادرم فاطمه

اگرچه من بوده‌ام طفل صغیر حسین

دگر به شام بلا شدم سفیر حسین

سازگار

نوحه ۳: عمه بیا گم شده پیدا شده

خرابه امشب شب یلدا شده	عمه بیا گم شده پیدا شده
عمه بیا عقده‌ی دل وا شده	عمه بیا گم شده پیدا شده
باب رقیه ز سفر آمده	شام رقیه به سحر آمده
باب من عمه ز سفر آمده	روز فراق عمه به سر آمده
نخل امید عمه بیر آمده	طایر اقبال ز در آمده
عمه به بابا ندهم من نشان	گوشم اگر پاره شده عمه جان
گو بکنم درد دل خود بیان	پرسد اگر عمه ز معجز چه سان
پای من از ره شده پر آبله	بس که دویدم عقب قافله
نیست دگر عمه مرا حوصله	عمه به بابا نکنم من گله
با سر خود آمدی جانانه‌ام	این دل شب گوشه‌ی ویرانه‌ام
قاصدک خسته‌ی غم خانه‌ام	شمع دلم گشته پروانه‌ام
زائر خون لب دلبر منم	طائر دیدار تو ای سر منم
دختر نیلی رخ کوثر منم	وارث آن سیلی مادر منم
قامت گشته چو زینب کمان	روی من از فاطمه دارد نشان

پای من از آبله شد خون چکان از غم تو بر لب من گشته جان

شاعر ناشناس

سلاهی حسین

دردانه طاهایم ریحانه زهرایم (۲)

یتیمم یتیمم سلاله حسینم نازنین دختر سه ساله‌ی حسینم

خرابه تاریخ غربت و رنج من است لباس اسیری بر قامت کفن است

منتظر نشستم بینم رخ جانانه گر نمرده بودم در زیر تازیانه

در خواب نازاگر روی پدر را دیدم رگ‌های گلوی در بیداری بوسیدم

صورت بر صورت ماه پدر نهادم

لب‌های خشکش را بوسیدم و جان دادم

نیمه شب بین راه مخفی ز چشم همه

افتادم از ناقه در دامن فاطمه

دل شب فاطمه افغان و زاری می‌کرد

جای عمه از من امانت‌داری می‌کرد

حاج غلام‌رضا سازگار (میشم)

نوحه ۴: لاله‌ی خونین

ویرانه شد گلشن چشم همه روشن

امشب به ویرانه دسته گل آوردند یک لاله خونین بر بلبل آوردند

گر جان دهم امشب والله حق دارم کز دامن زهرا گل در طبق دارم

با گریه می‌گردد چشمان بابایم باشد نگاهش بر آبله پایم

از لعل لب‌هایش گل بوسه می‌گیرم با گریه می‌سوزم با خنده می‌میرم



امشب پدر از لطف شرمنده ام کردی
من مرده ای بودم تو زنده ام کردی
ای کودکان آرام من مهمان دارم
بهر پذیرایی یک نیمه جان دارم
وصلت تسلی داد بر قلب پر خونم
هم از تو شرمنده هم از تو ممنونم

حاج غلامرضا سازگار (میثم)

خیلی سخته بی پدری کجایی بابا
کرده کباب قلب مرا درد جدایی بابا
من گله دارم باباجان ز ظلم این زمانه
گشته کبود بازوی من ز ضرب تازیانه

ابراهیم ریاضی

نوحه ۵: یار غریب

مولا ابی عبدالله	مولا ابی عبدالله
مهمان منی بابا	مهمان منی بابا
ای یار سفر کرده	ای یار سفر کرده
بر دختر خود لاله	بر دختر خود لاله
ویرانه سرا روشن	ویرانه سرا روشن
سوغاتی من گشته	سوغاتی من گشته
مهمان منی بابا	مهمان منی بابا
گیرم به سر دستم	گیرم به سر دستم
بنشینم و بگذارم	بنشینم و بگذارم
یاد آورم از چوب	یاد آورم از چوب
یک صورت خون آلود	یک صورت خون آلود
در این شب ظلمانی	در این شب ظلمانی
ای ماه چهل منزل	ای ماه چهل منزل
هم بر لب تو لبیک	هم بر لب تو لبیک

ای عمه خداحافظ من هم به سفر رفتم ۲
بنگر چه غریبانه همراه پدر رفتم

(میثم)

نوحه ۶؛ یا ابتا حسین مظلوم (۲)

ویرانه ام گشته چراغان	برای من آمده مهمان
مسافرم از سفر آمد	نثار مقدمش کنم جان
عقده ز کارم و اشد امشب	خرابه باصفا شد امشب
دست دعا بالا بگیرم	که حاجتم روا شد امشب
در باغ دل ریحانه دارم	جان در ره جانانه دارم
امشب در این کلبه ویران	شمع و گل و پروانه دارم
این من و این ماه منیرم	بوسه ز لب هایش بگیرم
گردم به گرد ماه رویش	تا در کنار او بمیرم
دعا کنم که او بماند	مرا کنار خود نشاند
یا از گلوی پاره پاره	برای من قرآن بخواند
روییده گل به گلشن من	آمد پدر به دیدن من
عمه ببین که ماه زهرا	نشسته روی دامن من
بابا خوش آمدی به سویم	که راز دل با تو بگویم
آمده ای تنها پدر جان	چرا نیامده عمویم
بابا ببین چشمم به در بود	عمه ز حالم باخبر بود
شب تا سحر بین یتیمان	ذکر لبم پدر پدر بود
هم اشک دانه دانه دارم	بر پیکرم نشانه دارم
هم مثل زهرا مادر تو	نشان تازیانه دارم



پیشانیت چرا شکسته خون بر گل رویت نشست
از باغ چشمم در قدمت گل می نشانم دسته دسته

محمد نعیمی

نوحه ۷؛ کاشانه

از غصه پدر خون شد جگرم
ماهی چو تو و کاشانه من روشن شده این ویرانه من
از نور تو ای جانانه من
یک دم بنشین بر چشم ترم
خوش آمدی ای بابا ز سفر کردی تو در این ویرانه گذر
داری خبری از ما تو مگر
خوش آمده ای ای تاج سرم
بعد از تو پدر با کعب سنان بر پهلوی من زد شمر و سنان
از دوری تو ای راحت جان
شد تاب و توان از کف دگرم
ما را نبود غمخوار و معین تو خسرو و من ویرانه نشین
احوال من دل خسته بین
ای پادشه نیکو سیّرم
ویرانه از او در شور و نوا می زد سوی گل بر جمله صلا
ای عمه بیا ای عمه بیا
آمد پدرم آمد پدرم

محمد آزادگان (واصل)

نوحه ۸ ؛ بابا حسین جان

بابای مظلومم بابا حسین جان ۲
 ویرانه ما را چراغان کردی امشب مثل علی یاد یتیمان کردی امشب
 بابا به قربانت سرت می میرد امشب دخترت
 بابای مظلومم ۲
 تو آمدی پیشم چرا اکبر نیامد شش ماهه شیرین زبان اصغر نیامد
 بابا به قربان سرت می میرد امشب دخترت
 بابای مظلومم ۲
 بردانم بنشین که راز دل بگویم با دست خود خاکستراز رویت بشورم
 بابا به قربان سرت می میرد امشب دخترت
 بابای مظلومم ۲
 فرشی ندارم تا کنم مهمان نوازی باید در این ویرانه ام امشب بسازی
 بابا به قربانت می میرد امشب دخترت
 بابای مظلومم ۲

شاعر ناشناس

نوحه ۹

ویرانه شد گلشن چشم همه روشن
 چشم انتظاری ها به سر آمد خورشید زهرا جلوه گر آمد
 تنها امیدم از سفر آمد امشب به دیدارم پدر آمد
 من ماه خود را در طبق دیدم رنگین ز خون رخسار حق دیدم
 در شام ظلمانی شفق دیدم مهر رخ رب الفلق دیدم

درمقدم او جان به کف دارم	امشب به دیدار آمده یارم
از ماه رویش بوسه بردارم	لب برلبش با گریه بگذارم
جانان من شد شمع ویرانه	طور تجلا گشته غم خانه
تا جان دهم در راه جانانه	جان من مظلومه پروانه
از قاتلش دایم کتک خوردم	با یاد او شب‌ها به سر بردم
با آنکه مثل لاله پشمردم	هر لحظه زنده گشتم و مردم
شام بلا را کربلا کردم	سینه سپر پیش بلا کردم
نگ عدو را برملا کردم	خون بر دل اهل ولا کردم

شاعر ناشناس

نوحه ۱۰؛ ریحانه حسینم

تنها نشسته‌ام من	در خلوت خرابه
بابا نشسته‌ام من	در آرزوی روی
نامم بود رقیه	ریحانه حسینم
غم‌ها نشسته‌ام من	در حلقه‌ای عزا و
من در مدینه بودم	یادش بخیر که روزی
بطحا نشسته‌ام من	آری به فکر شهری
خشکیده این لبانم	من که عمو ندارم
سقا نشسته‌ام من	در سوگ و در عزای
آن نازنین برادر	یارب کجاست اکبر
لیلا نشسته‌ام من	در هجر سرو باغ
تکیه کنم به دیوار	دیگر مگو چرا من
از پا نشسته‌ام من	چون عمه حزینه

از کاروان عمه	افتاده‌ام کناره
یاسم ولی میان	صحرا نشسته‌ام من
گنجم به کنج ویران	تنهای روزگاران
عشقم که کنج قلب	دانا نشسته‌ام من

جوشش خون دل‌ها، ج ۲، ص ۲۶۸

نوحه ۱۱؛ ویرانه‌ام روشن نما

شد کنج ویران منزلم	از غصه شد پر خون دلم
امشب دراین ویران سرا	بابا بیا بابا بیا
وا مانده‌ام از قافله	پایم شده پر آبله
ای یاور و غمخوار ما	بابا بیا بابا بیا
دشمن زند زخم زبان	بر عمه بی خانمان
از بهر یاریش بیا	بابا بیا بابا بیا
من نور چشمان توام	از غم پریشان توام
ویرانه‌ام روشن نما	بابا بیا بابا بیا
دیدم میان طشت زر	رأس منیرت را پدر
باسوز دل گفتم تورا	بابا بیا بابا بیا
بابا به حق مادرت	براشک چشم خواهرت
بنما مرا از غم رها	بابا بیا بابا بیا
بابا بیا من را ببر	پایان شده صبرم دگر
دیگر مشوا من جدا	بابا بیا بابا بیا

کاروان عشق، ص ۳۹۳



نوحه ۱۲: سلام

شده وقت هجران حلالم کنید یتیمان یتیمان حلالم کنید

خرابه نشینان حلالم کنید

ز ویرانه با چشم ترمی روم سحر مثل مرغ سحر می روم

من امشب دگر با پدر می روم

در این شام ویران حلالم کنید خرابه نشینان حلالم کنید

کلامم برادر برادر شده دل خسته ام تنگ اصغر شده

شنیدم که این لاله پیر شده

دهم در غمش جان حلالم کنید خرابه نشینان حلالم کنید

اگر امشب از این قفس پرزنم به سوی جنان بال دیگر زنم

روم بوسه برفرق اکبر زنم

به آن جان جانان حلالم کنید خرابه نشینان حلالم کنید

شوم راحت امشب ز دست عدو زنم بوسه بر هر دو دست عمو

دهم شرح سوز عطش مو به مو

به سقای طفلان حلالم کنید خرابه نشینان حلالم کنید

خدا حافظ ای نازنین لاله ها خدا حافظ ای اشک ها ناله ها

خدا حافظ ای نیلگون ژاله ها

گلان گلستان حلالم کنید خرابه نشینان حلالم کنید

اگر رو به گلزار عقبی برم پیام شما را به بابا برم

سلام شما را به زهرا برم

دهم شرح ویران حلالم کنید خرابه نشینان حلالم کنید

نوحه ۱۳: ماه عالم‌تاب؛ زبان حال حضرت سکینه (س) با امام حسین (ع)

ای ماه برنی کیستی از چه کنارم نیستی

آیا تو بابای منی

شمس و قمریا اختری ای سرچه زیبا منظری

ای جلوه زیبای من آیا دلی یا دلبری

آیا تو بابای منی

ای یاس و نرگس، یاسمن ای رأس مهجور از بدن

لب و اکن و حرفی بزن ای مونس هرجان من

آیا تو بابای منی

ای جلوه‌گاه نور رب ای مهرروز و شمع شب

ای گل چه داری زیر لب ای خضروای موسی من

آیا تو بابای منی

من سوز و سامانم تویی من درد و درمانم تویی

مورم سلیمانم تویی من قطره تودریای من

آیا تو بابای منی

ای بوستان سامان تو یک کاروان گریان تو

از آتش هجران تو افروخته سرتاپای من

آیا تو بابای منی

ای ماه عالم‌تاب من من ماهی و تو آب من

شمع دلی بی‌تاب من ای وای من ای وای من

آیا تو بابای منی



نوحه ۱۴: زبان حال حضرت سکینه

گفتا سکینه با آه و افغان	با نعلش پاک شاه شهیدان
بابا سراز خاک بردار و بنگر	ما را اسیران قوم عدوان
بابا حسین جان	بابا حسین جان
روز فراق و وقت جدایی است	ای وای بر ما از درد هجران
برخیز و بنگر ما خوار و زاریم	یاور نداریم از جور عدوان
ماندی تو آخر تا روز محشر	با نقش اکبرای شاه خوبان
بیچاره صغری در شهر بطحا	در انتظار است با چشم گریان
بابا ندادند اعدا امانم	امشب بمانم در این بیابان
گاهی بگیریم بر جسم پاکت	گاهی بخوانم بهر تو قرآن
رفتیم اگر ما با شمر و خولی	منزل به منزل تا شام ویران
ماندی تو امشب تنها در این دشت	با ساربان و آن تیغ بران
(ذاکر) شب و روز دارد عزایت	ای شاه خوبان با آه افغان

عباس حسینی جوهری (ذاکر)

نوحه ۱۵: (بنت الحسین)

بنت الحسینم درشور و شینم
آه و واویلا از ظلم اعدا

هستم سکینه دختر شاه شهیدان

مظلومه‌ای که دیده‌ام غم‌های دوران

دیدم سر بابای مظلومم بریدند

دیدم که بر جسم شریفش اسپ دویند

آواره‌ای شام غریبان بوده‌ام من
هم ناله با آن یتیمان بوده‌ام من
صحرای سوزان و گل پژمرده دیدم
لب‌های عطشان و دل افسرده دیدم
من دیده‌ام غم‌های دشت کربلا را
من دیده‌ام تا شام غم درد و بلا را
دیدم که می‌زد ظالمی با تازیانه
بر عمه‌ای مظلومه‌ای من وحشیانه
من دیده‌ام رخساره‌ای که گشته نیلی
من دیده‌ام روی کبود و ضرب سیلی
من دیده‌ام بر روی نی رأس پدر را
من دیده‌ام چوب یزید و طشت زرا
وای از دمی که نیمه‌شب با آه و ناله
کنج خرابه جان سپرد طفل سه ساله
ابراهیم ریاضی

زبان حال حضرت سکینه

بال و پرم ز سنگ حوادث شکسته شد بابا
آن لحظه‌ای که بسته در طناب شدم
از بس که زجر دون زده تازیانه‌ام
هر لحظه مثل شمع سوختم و آب شدم
شاعر ...

نوحه ۱۶، هجران کشیده

با اشک و آه و ناله	در گوشه خرابه
فاطمه سه ساله	یاد مدینه کرده
بابا حسین حسین جان	ذکرش شده به ویران
طفل ستم کشیده	پدر به خوابش آمد
جان بر لبم رسیده	گفتا پدر کجایی
جز من کسی ندیده	این همه غم به طفلی
آواره بیابان	بنگر عزیز خود را
در گفتگو رقیه	شد با پدر به رؤیا
کرد آرزو رقیه	از بس که مرگ خود را
تن رو به رو رقیه	شد با سری جدا از
ای نورسیده مهمان	گفتا چه بی وفایی
داری خبرتو یا نه	گفتا پدر فدایت
دارم به تن نشانه	چون مادرت به پیکر
بر تن ز تازیانه	بر چا ز خار صحرا
دلجویی از یتیمان	این گونه گشته رسم
رگ های گردن تو	بابا چه کسی بریده
گل های گلشن تو	افسرده از یتیمی
سر روی دامن تو	نتوانم ار گذارم
سرتو را به دامن	من در عوض بگیرم

نوحه ۱۷؛ نوحه حضرت رقيه

در گوشه خرابه دل بی قرارم امشب
بابا بیا نظر کن بر حال زارم امشب
عمه بگو کجا رفت بابای مهربانم
بود آن فروغ جانان اندر کنارم امشب
عمه به دامن او اکنون نشسته بودم
مشغول گفتگو بود آن گلزارم امشب
عمه چو جان شیرین در بر مرا کشید او
با اشک دیده می شست از رخ غبارم امشب
عمه چه شد که ناگه او رفت از بر من
کز دوری و فراقش طاقت ندارم امشب
عمه اگر دوباره بر دیدنم نیاید
من در همین خرابه جان می سپارم امشب
گلچین امینی، ص ۲۴۸



نوحه ۱۸ ای تازه مهمانم

ای مونس من ای چراغ شام هجرانم	ای تازه مهمانم
خوش آمدی در بزم ما ای راحت جانم	ای تازه مهمانم
بابا عجب کردی تو یادی از یتیمان	ای جان به قربانت
روشن شد از نور رخت این کنج ویرانم	ای تازه مهمانم
بابا چرا رأست شده پر خاک و خاکستر	ای شاه بحرو بر
بودی مگر مهمان خولی ماه تابانم	ای تازه مهمانم

بابا نظر کن صورتم از ضربت سیلی	گشته چسان نیلی
از تازیانه من هنوز در آه و افغانم	ای تازه مهمانم
بابا شی از ناقه افتادم بروی خاک	با دیده غمناک
رأست به نی دیدم برون شد از بدن جانم	ای تازه مهمانم
ای کاش آن شب مرده بودم من در آن صحرا	ای خسرو بطحا
تا این مصیبت ها نمی دید چشم گریانم	ای تازه مهمانم

منتخب المصائب، ج ۱، ص ۲۹۹

نوحه ۱۹: پدر جان ای پدر داد از جدایی ۲

سکینه دختر شاه شهیدان	سر نعلش پدر با چشم گریان
چنین می گفت با صد آه و افغان	پدر جان ای پدر داد از جدایی
پدر بعد از تو ما یاور نداریم	کسی فریادرس بر سر نداریم
دگر عباس نام آور نداریم	پدر جان ای پدر داد از جدایی
بین زینب اسیر این سپاه است	در این صحرا غریب و بی پناه است
تنش از ضرب کعب نی سیاه است	پدر جان ای پدر داد از جدایی
تو گر شاهی سپاه لشکرت کو	علمدار و معین و یاورت کو
بگو بابا علی اکبرت کو	پدر جان ای پدر داد از جدایی
سر نعلش تو ای باب یگانه	مرا شمر لعین بر رو و شانه
گهی سیلی زند گه تازیانه	پدر جان ای پدر داد از جدایی
تو چون سالار ما بیچارگانی	چرا تنها در این صحرا بمانی
مگر در انتظار ساربان	پدر جان ای پدر داد از جدایی

عباس حسینی جوهری (ذاکر)

(مرثیه و نوحه های حر بن یزید ریاحی)

پناه دو عالم پناهم بده به کوی وفایت تو راهم بده
بین ماه تابان

که هستم پشیمان حسین جان حسین
دلَم بهر زینب به شور و نواست تو با من بگو خیمه او کجاست
تهی مانده دستم

دلش را شکستم حسین جان حسین
چو گیسوی خود پیچ و تابم بده بیا جان زینب جوابم بده
بین کم ز خارم

کسی را ندارم حسین جان حسین
بر آمد مرا عاقبت آرزو که داده به من مادرت آبرو
در این دشت و صحرا
منم عبد زهرا حسین جان حسین

سید محسن حسینی

دریای غفران

من حُرَم ای حسین جان افسرده و ملولم
از لطف و مرحمت کن مولای من قبولم
شرمنده تا قیامت از روی تو حسینم
من که شکسته قلب اطفال و زینبینم
من حر بی پناه و تویی پناه عالم
رخصت بده که اول قربانی تو گردم

از روی غفلت آنجا گر راه تو بیستم

دل‌های کودکان زار تو را شکستم

موحدیان

نوحه ۱؛ سد راه

از خطای خود من پشیمانم	حرم ای مولا زار و نالانم
ای حسین جانم ۲	ای حسین جانم
من گرفتم ره بر تو ای مولا	چون شدی وارد اندراین صحرا
شرم دارم از زینب کبری	قلب طفلانت را شکستم من
ای حسین جانم ای حسین جانم ۲	من خجل هستم من پشیمانم
از غلامان درگهت باشم	آرزو دارم یاورت باشم
اولین قربان در رهت باشم	ده اجازه تا اندر این صحرا
ای حسین جانم ای حسین جانم	تا کنم جبران جرم عصیانم
دیگر ای مولا از جهان سیرم	من ز شرم روی تو می‌میرم
درگذشتی از جرم تقصیرم	اذن میدان ده تا کنم باور
ای حسین جانم ای حسین جانم	ای که هستی تو روح ایمانم
آدمم اکنون در پناه تو	من که گردیدم سد راه تو
از غلامان رو سیاه تو	توبه آوردم تا مگر گردم
ای حسین جانم ای حسین جانم	غرق خجلت از روی طفلانم

محمد موحدیان

نوحه ۲؛ مجنون صحرا

منم مجنون این صحرا منم عبد و تویی مولا

بیخشا تو گناهم را به جان مادرت زهرا

خطاکارم پشیمانم

حسین جانم حسین جانم ۲

من آن حرم که ره را بر عزیزان خدا بستم

به حق حق که از روی تو و زینب خجل هستم

به درگاه تو رو کردم به اصحاب تو پیوستم

بیخشا از کرم جرمم بگیر از مرحمت دستم

من و جرم و خطای من تو و لطف و عطای تو

من و بار گناه من تو و صبر و رضای تو

ز ره بیگانه‌ای آمد که گردد آشنای تو

دلم خواهد در این میدان سرم افتد به پای تو

تویی مولا امید من تویی تنها حبیب من

بیار ای ابر رحمت بر دل محنت نصیب من

دلم بیمار عشقت شد تویی تنها طبیب من

اجابت کن اجابت آیه‌ای ام یحیی من

شوم جانم بلاگردان این طفلان مظلومت

خجالت می‌کشم من از کبوترهای معصومت

بگو با مادرت زهرا مرا خاک رهش داند

بگو با خواهرت زینب ز من رو بر مرگردانت

به اشک توبه‌ام بنگر قبول کن قبولم کن

به جان فاطمه قربانی آل رسولم کن

جدایی با تو ای مولا ندارد عهد و پیوندم



به قربان تو و اکبر من و فرزند دلبندم

محمد نعیمی

نوحه ۳؛ پشیمان

تویی یوسف زهرا منم حر گنهکار	تو مولای کریمی منم عبد خطاکار
ببخشا تو گناه منم	من و روی سیاه من
تو آنی که گشودی در رحمت و غفران	من آنم که شکستم دل زینب و طفلان
دل اهل حرم را تو دیدی که شکستم	به تو آب ندادم به تو راه بیستم
بگو تا که ببخشد مرا زینب کبری	حسین ای گل زهرا جگر گوشه زهرا
چرا آب ندادی به گل های پیمبر	اگر فاطمه پرسد ز من در صف محشر
چه سازم من مسکین به میزان عدالت	چه گویم به جوابش به فردای قیامت
بده خط امانم که من دل به تو بیستم	ز روی تو و زینب خجالت زده هستم
که امید عطا از تو و فاطمه دارم	دلم گشته حسینی به لب زمزمه دارم

محمد نعیمی

نوحه ۴؛ زمزمه

که رو سوی تو آوردم	من آن حر پشیمانم
من دلخسته برگردم	مشو راضی که از کویت
حسین جانم حسین جانم	پشیمانم پشیمانم
که من غیر از تو کس دارم	تو ای مولا مپنداری
به سینه تا نفس دارم	همین ذکرم بود بر لب
بمیرم من در این صحرا	دلم خواهد که از خجالت
به جان مادرت زهرا	حسین جان یک نگاهی کن

که سر بر خاک بگذارم	به پایت آرزو دارم
به پیشست کمتر از خارم	تو گل هستی ولیکن من
حسین جانم حسین جانم ۲	پشیمانم پشیمانم

سریر اشک، ص ۵۵

نوحه ۵

ای تو مولا و من بنده تو	حرم و عبد شرمندۀ تو
یا حسین یا حسین یا حسین جان	یا حسین یا حسین یا حسین جان
حرم و غرق بحر گناهم	ای پناه همه بی پناهم
دارم از روی زینب خجالت	کن قبولم تو ای بحر رحمت
سر به درگاه لطفت گذارم	تا که در راه تو جان سپارم
تو کریمی و من از تو خواهم	بگذری از خطا و گناهم
گر چه گردیده ام سد راحت	کن نوازش مرا با نگاهت
اذن میدان بده بی امانم	تا که گردد فدای تو جانم
ای فدای تو و اکبر تو	من شکستم دل خواهر تو
خواهم از جان و دل تا بگردم	گرد مهد علی اصغر تو
شد حسینی دل حر آزاد	تا گذارش به کوی توافساد
بسته ام دل به لطف و عطایت	از تو خواهم که گردم فدایت

گلچین احمدی (۲)

نوحه ۶؛ (از تقصیر من بگذر)

ای مرجع درماندگان من کرده ام عصیان	در کار خود حیران
درد من درمانده را از لطف کن درمان	ای خسرو خوبان

قلب تو بشکستم	خاکم به سر آب روان بر روی تو بستم
مولا حسین جان	مولا ببخشا از کرم این جرم و عصیانم
دل ها بیازردم	اطفال معصوم تو را از کینه افسردم
ای کاش می مردم	جز حسرت و محنت فراوان از این خطا بردم
مولا حسین جانم	اکنون خجل مولای من از روی طفلانم
ای زاده حیدر	ای نوگل زهرا حسین ای سبط پیغمبر
ای حجت داور	آقا بزرگی داری از تقصیر من بگذر
مولا حسین جانم	لطفی نما شاها بین این چشم گریانم
اطفال عطشانت	مولا خجالت می کشم از روی طفلانت
جانم به قربانت	نزد سکینه دختر معصوم و نالانت
مولا حسین جانم	آتش به جانم می زند با چشم گریانم

جوشش خون دل ها، جلد ۲، ص ۱۲۳

نوحه ۷ زبان حال

ای جان جانانم حسین ۲	جانم حسین جانم حسین
ای خسرو دنیا و دین	گفتا به شه حرغمین
من روسیاهم یا حسین	فرزند خیر المرسلین
ای جان جانانم حسین	جانم حسین جانم حسین
بر مادرت زهرا قسم	شاها به حی ذو الکرم
من روسیاهم یا حسین	از کرده ی خود نادمم
ای جان جانانم حسین	جانم حسین جانم حسین
اکنون به عذر آن خطا	بستم اگر راه تو را

جان در رهت سازم فدا	من روسیاهم یا حسین
جانم حسین جانم حسین	ای جان جانانم حسین
مولا به جان مادرت	آن مادر غم پرورت
خُر را مرانی از درت	من روسیاهم یا حسین
جانم حسین جانم حسین	ای جان جانانم حسین

(آواره)



۱۱۴

نوحه ۸ حر پشیمان

خون جگرم یا حسین	دیده ترم یا حسین
سیدنا یا حسین	سیدنا یا حسین
خیمه به کوبت زده	جان و دلم یا حسین
از تو و از زینبت	من خجلم یا حسین
کن مدمم یا حسین	مکن ردم یا حسین
آمده ام در برت	بادل غرقه به خون
کاش به راهت شود	چهره من لاله گون
کن مددم یا حسین	مکن ردم یا حسین
اشک ندامت کنون	می چکد از دیده ام
شعله سراپا ز غم	پیش تو گردیده ام
کن مددم یا حسین	مکن ردم یا حسین
ای همه لطف و عطا	حر پشیمان منم
آه که دردشت غم	بی سرو سامان منم

کن مدمم یا حسین مکن ردم یا حسین

شاعر ناشناس

نوحه ۹

به محفل دلدار خوش آمدی ای حر	به بزم وصل یار خوش آمدی ای حر
خوش آمدی ای حر	خوش آمدی ای حر
تو بهترین یار عزیز زهرایی	بیا بیا ای حر بیا تو از مایی
چون گل در این گلزار خوش آمدی ای حر	تو صاحب قُرب مقام والایی
بخوانم و فیض شهادتت بخشم	بیا در این وادی سعادتت بخشم
به مکتب ایثار خوش آمدی ای حر	وصال خود را بر ارادتت بخشم
ز جان و دل یار آل پیمبر باش	بیا بیا ای حر مرا تو یاور باش
تویی مرا غمخوار خوش آمدی ای حر	کنار عباس و علی اکبر باش
تویی مرا یاور به ظهری عاشورا	منم منم ای حر غریب این صحرا
ز عشق ما سرشار خوش آمدی ای حر	تو اجر خود گیری ز مادرم زهرا
شراره ها بر دل ز تشنگی دارند	حریم پیغمبر اسیر کفارند
به دیده خون بار خوش آمدی ای حر	به حال یکدیگر ز دیده خون بارند
که از ازل بوده دلت گرفتارم	مگو مگو ای حر که من گنه کارم
به ذکر استغفار خوش آمدی ای حر	گناه تو بخشد خدای غفارم

غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه ۱۰ ایشیمانی

حسین جانم حسین جانم حسین جانم حسین جانم

من آن حرم که از اول سرراه تو را بستم

خدا داند ز کار خود بسی شرمنده ات هستم
 ببین این آه سوزانم پشیمانم پشیمانم
 بیا بگذر ز جرم من به جد اطهرت سوگند
 نما عفو نما عفو به جان مادرت سوگند
 ببین این آه سوزانم پشیمانم پشیمانم
 بیا بگذار و مثل گرد بر دور سرت گردم
 بیا اذنم بده مولا فدای اکبرت گردم
 ببین این آه سوزانم پشیمانم پشیمانم
 کدامین خیمه باشد خیمه زینب نشانم ده
 بیا نزد رقیه سرفرازم کن امانم ده
 ببین این آه سوزانم پشیمانم پشیمانم
 لبان خشک و عطشانت زند آتش به جان من
 صدای طفل بی شیرت ربود از تن توان من
 ببین این آه سوزانم پشیمانم پشیمانم
 تو نام مادرم بردی ولی من لب فرو بستم
 که من آگه ز اوج احترام مادرت هستم
 ببین این آه سوزانم پشیمانم پشیمانم

شاعر ...

نوحه حر (۱۱) اندوه و ملال

حرم و دلخسته ام من دل به لطفت بسته ام من
 گرچه بر درگهت روسیاهم جان زهرا نما یک نگاهم
 یاحسین یاحسین یاحسین جان

من گنهکارم حسین جان بر تو بیمارم حسین جان
گر چه راه تو را من بیستم تا ابد از تو شرمنده هستم

یا حسین یا حسین یا حسین جان

بین که در رنج و ملالم ای حسین جان کن حلالم
خاک پای تو پور بتولم توبه کردم مرا کن قبولم

یا حسین یا حسین یا حسین جان

یا حسین در شور و شینم خاک پای زینبینم
من فدای تو و غصه‌هایت آمدم تا کنم جان فدایت

یا حسین یا حسین یا حسین جان

حرم و شرمنده هستم بر سر راحت نشستم
شد گناه‌م که ره بر تو بستم قلب تو قلب زینب شکستم

یا حسین یا حسین یا حسین جان

غرق اندوه و ملالم جان اصغر کن حلالم
آمدم تا به راحت دهم جان راضی از حرشود حی سبحان

یا حسین یا حسین یا حسین جان

اشک غربت، ص ۲۲ (رضا یعقوبیان)

مرثیه و نوحه حبیب بن مظاهر (ر)

حبیبی من حبیبم آمدم خاک درت کردم

غبارم کن مگر با باد برگرد سرت کردم

کرم کن اذن میدانم که در این آخر پیری

جوانی راز سرگیرم فدای اکبرت کردم

صفای عشق آوردم قبولم کن قبولم کن

که در صدق و صفا مقبول زهرا مادرت گردم

دعا کن تا محاسن را ز خون سر کنم گلگون

که هم رنگ گلوی چاک چاک اصغرت گردم

جوانی را نثار عشق بابایت علی کردم

به پیری آمدم تا پیش دشمن یاورت گردم

دعا کن زودتر از روز عاشورا شوم قربان

نباشم تا گواه آب آب دخترت گردم

دعا کن تا سرم باشد کنار محمل زینب

که از بالای نیزه سایه بان خواهرت گردم

به بستان ولایت آن چنان نقش زمینم کن

که خاک زیر پای لاله های پرپرت گردم

چرا بر کام خشکت خون نجوشید از دل دریا

فدای حنجر خشکیده و چشم تررت گردم

به محشر با همه آلودگی ای یوسف زهرا

شفیع (میثم) دلسوخته در محضرت گردم

غلامرضا سازگار (میثم)

زبان حال حبیب

نام مرا حبیب نهاده است مادرم

پرورده با محبت آل پیمبرم

در آستان خویش غبارم کن ای حسین

بنشان به روی قدم های اکبرم

با زخم سینه ناز شهادت کشیده‌ام
شاید که وقت مرگ بگیری تو در برم
مثل دو چوب خشک مجسم بود مدام
لب‌های خشک کودک تو در برابرم
من زنده باشم و پسر فاطمه غریب
ای کاش از نخست نمی‌زاد مادرم
بر سنگ قبر من بنویسید دوستان
من جان‌نثار یوسف زهرای اطهرم
(میثم) تو یاد می‌کنی از من به نظم خویش
من نیز دستگیر تو در روز محشرم
غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه ۱ نور هدایت

یا حسین بر تو غلامم بر تو و زینب سلام
آدم تا کنم جان فدایت جان فدای تو و کربلایت
سیدی سیدی یا حسین جان
با ولایت آشنایم کربلای تو منایم
من ز تو گشته شاه‌اهدایت کعبه عشق من کربلایت
سیدی سیدی یا حسین جان
یا حبیبی من حبیبم بی‌قرار و بی‌شکیم
می‌شوم در ره دین فدایی تا حسین جان شوم کربلایی
سیدی سیدی یا حسین جان
این بود تنها امیدم بر درت اول شهیدم

جان خود بهرت آماده کردم آمدم تا که دور تو گردم

سیدی سیدی یا حسین جان

اشک غربت، ۲۶ (رضا یعقوبیان)

نوحه ۲

لاله خونین صحرا	مرحبا یابن المظاهر
عاشق فرزند زهرا	مرحبا یابن المظاهر
پیر عاشق شیر عاشق	بی قرار و بی شکویی
مرحبا یابن المظاهر	مرحبا یار غریبی
یا حبیبی یا حبیبی	من غریم تو حبیبی
آمدی بر یاری ما	یا حبیب بن مظاهر
لاله خونین صحرا	مرحبا یابن المظاهر
عاشق فرزند زهرا	مرحبا یابن المظاهر
ای حبیب شهر کوفه	تو حبیب کربلایی
از جوانی پیرو ما	روز پیری یار مایی
آمدی تا جان نثار	یوسف زهرا نمایی
می کنی در خون تجلا	یا حبیب بن مظاهر
لاله خونین صحرا	مرحبا یابن المظاهر
عاشق فرزند زهرا	مرحبا یابن المظاهر
یا حبیبی خوش به احوالت	که غمخوار حسینی
هم طرفدار حسینی	هم گرفتار حسینی
هم گرفتار حسینی	هم علمدار حسینی
لاله خونین صحرا	یا حبیب ابن مظاهر

مرحبا یابن المظاهر	لاله خونین صحرا
مرحبا یابن المظاهر	عاشق فرزند زهرا
عترت طاها بگردی	آمدی دور حریم
ترک شهر کوفه کردی	از برای جان فشانی
همچنان مردی نبردی	گرچه پیری، همچو شیری،
یا حبیب ابن مظاهر	جان نثار آل طاها
مرحبا یابن المظاهر	لاله خونین صحرا
مرحبا یابن المظاهر	عاشق فرزند زهرا
شهادت بر تو نازد	روز عاشورا به موج خون
تا شهادت بر تو نازد	عشق و ایثار از ولادت
و سیادت بر تو نازد	عزت و آقایی و مجد
یا حبیب ابن مظاهر	هم به دنیا هم به عقبی
مرحبا یابن المظاهر	لاله خونین صحرا
مرحبا یابن المظاهر	عاشق فرزند زهرا
در پیچ و تاب است	یا حبیبی اصغرم از تشنگی
قحط آب است	یا حبیبی در حریم آل عصمت
قلب عباسم کباب است	یا حبیبی بهر طفلا
یا حبیب ابن مظاهر	دیده ها گردیده دریا
مرحبا یابن المظاهر	لاله خونین صحرا
مرحبا یابن المظاهر	عاشق فرزند زهرا

نوحه ۳ پیر وفا

پیر غلامان وفا مرد خدا آمد
با عشق مولا در دیار کربلا آمد
گلوژه امن یحیی آمد حبیب آمد حبیب
مولا حسین جان مولا حسین جان
عاشق تماشا می کند رخسار دلبر را
بوسد جمال اصغر و عباس و اکبر را
یار عزیز فاطمه می پرسد از حال همه
پیر است از عشق جوان آبرو دارد
این گل ز بستان ولایت رنگ و بو دارد
خواهد خضاب از خون کند رخسار خود گلگون کند
آمد که تا یاری کند دین خدایش را
بر کف نهاده جان و ایمان و وفایش را
پیر ولایت آمده بهر شهادت آمده
ایثار جان عشق حبیب آل یاسین است
رمز اطاعت از امام و رهبری دین است
گوید حسینش مرحبا طوبی حبیب ما بیا
ای یاور قرآن حبیب عترت طاهها
باشد حسین تو غریب و یکه و تنها
ای عاشق و یار امام زینب تو را گوید سلام
مولا حسین جان مولا حسین جان

نوحه ۴ پیر مهر

بر جبینم گرد پیری گر نشسته
جان عاشق جز به مهرت دل نبسته
آشنای منی مقتدای منی یابن زهرا
یا حسین یا حسین یا حسین انت مولا
از شمیم دلنوازت مست مستم
می پذیری می پذیری هر چه هستم
خسته جان آمدم قد کمان آمدم یابن زهرا
یا حسین یا حسین یا حسین یا حسین انت مولا
در محبت قدر خود را می شناسم
مرد رزم کی ز دشمن می هراسم
دارم از همدلی عطرو بوی علی یابن زهرا
یا حسین یا حسین یا حسین یا حسین انت مولا
من حبیبم بر ندارم از غمت دل
این سر من پیش روی اسب قاتل
توتیا پیکرم راه حق بستم یابن زهرا
یا حسین یا حسین یا حسین یا حسین انت مولا

جعفر رسول زاده

نوحه ۵ پیر جانباز

ای حسین جانم ای حسین جانم



سیدی مولا پیر جانبازم	اذن میدان ده کن سرافرازم
یا حبیبی من عبد فرمانم	ای حسین جانم ای حسین جانم
من غلام تو، تو همه هستم	پیر می خواران یار سرمستم
یا حبیبی من عبد فرمانم	ای حسین جانم ای حسین جانم
زینبت را گو من وفادارم	از امامم دست برنمی دارم
یا حبیبی من عبد فرمانم	ای حسین جان ای حسین جانم
زندگی بی تو مایه ننگ است	بهر جانبازی سینه ام تنگ است
یا حبیبی من عبد فرمانم	ای حسین جانم ای حسین جانم

ستاره های به خون نشسته، ص ۱۱۵

نوحه ۶ زینت بزم شهدا

خوش آمدی به کربلا ای حبیب	به یاری دین خدا ای حبیب
حسین ریحانه پیغمبر است	به کربلا بی کس و بی یاور است
ز غربتش اشک فشان حیدر است	یاری او کن ز وفا ای حبیب
آگهی از سوز و گداز حسین	تویی ز جان محرم راز حسین
چون که شود وقت نماز حسین	شو هدف تیر بلا ای حبیب
کرده پدر حبیب نام تو را	بنازم آن جاه و مقام تو را
رسانده زینبین سلام تو را	فخرنما به ما سوی ای حبیب
حبیب ریحانه ی زهرا تویی	پیر غلام شاه بطحا تویی
قتیل از کینه اعدا تویی	زینت بزم شهدا ای حبیب

محمود قاری زاده (قاری) کاشانی

نوحه ۷ خوش آمدی

حبیب	باوفا یم	محبوب	باصفا یم
تویی حبیب و من هم		غریب	کربلا یم
خوش آمدی حبیبی		تو	یاور غریبی
امشب من و تو با هم		نماز شب	بخوانیم
فردا به نوک نیزه		خون گلو	فشانیم
خوش آمدی حبیبی		تو	یاور غریبی
امشب کنار خیمه		زینب کند	دعایت
فردا عزیز زهرا		گریه کند	برایت
خوش آمدی حبیبی		تو	یاور غریبی
امشب کنی حبیبی		در خیمه ختم	قرآن
فردا سرت بریده		گردد به کام	عطشان
خوش آمدی حبیبی		تو	یاور غریبی
امشب دلت چو عباس		بر تشنگان	کیاب است
فردا ز خون فرقت		محاسنت	خضاب است
خوش آمدی حبیبی		تو	یاور غریبی

شاعر ...

نوحه ۸ پیر عشق

من حبیبم که دل بر تو بستم	من فدایی راه تو هستم
آدمم تا فدای تو گردم	کشته اندر رضای تو گردم
آدمم خسته از راه صحرا	در جوار تو ای پور زهرا



عاشق وصل شمشیر عشقم	گرچه پیرم ولی پیر عشقم
بر سرم باشد اکنون هوایت	بودم از کودکی مبتلایت
خون من در رکاب تو ریزد	نعره عشقم از سینه خیزد
اینک از ره رسیدم به کویت	ای چراغ دلم شمع رویت
هر بلا را به جان می پذیرم	من که بردام عشقت اسیرم
سرچه باشد که افتد به پایت	من که مستم ز جام ولایت
تا که گردم به راه تو قربان	دارم این آرزو ای حسین جان

شاعر ...

مرثیه و نوحه طفلان حضرت زینب (س)

منای کربلا گردیده محو این دو قربانی
 نوای نینوا از نایشان بر گنبد اخضر
 گرفته دستشان را برده با خود زینب کبری
 که قربانی کند در مقدم ثارالله اکبر
 بگفتا ای حسین جانم دو فرزندم به قربانت
 تو ابراهیمی و اینان دو اسماعیل ای سرور
 اگر اذنم دهی اینک به دست خود بگردانم
 دو فرزند عزیز خویش را دور علی اصغر
 امید زینب است ای آفتاب دامن زهرا
 که افتد این دو قرص ماه را بر خاک راهت سر
 سفارش کرده عبدالله جعفر بر من ای مولا
 که این دو شاخه گل را کنم در مقدمت پرپر
 دریغا دو همای عشق در آغوش ثارالله

همای روحشان از موج خون در آسمان زد پر
چو دید از قتلگاه آرند آن دو سرو خونین را
درون خیمه زینب گشت پنهان با دو چشم تر
نهان شد در حرم کو را نبیند یوسف زهرا
مباد چشم حق گردد خجل زان مهربان مادر

شاعر ...

طفالن زینب

زینب آمد دست طفلانش به دست کز توام با آنچه ام در دست هست
این دو از بهر فنا آماده اند دو غلام تو نه خواهرزاده اند
خود نمی گویم فدای اکبرند کوچک اما میوه های نویرند

طلوعی گیلانی

نوحه ۱ زبان حال حضرت زینب

ذکر لب من حسین ماه شب من حسین
دگر ندارم نفس نباشدم جز تو کس
تمام سرمایه ام همین دو طفل است و بس
عاشق نام تواند تشنه جام تواند
گر بپذیری حسین هر دو غلام تواند
هر دو به تاب و تباند تشنه و جان بر لباند
قبولشان کن قبول که هدیه ای زینب اند
موی تو حبل المتین روی تو خلد برین
دیده گشا یا ابا دو لاله ام را بین

ببین به چشم ترت دو لاله خواهرت
 هر دو به قربان یک موی علی اکبرت
 ای همه هست من غم شده پا بست من
 دگر ندارم کسی بود تھی دست من
 ذکر لب من حسین ماه شب من حسین

سید محسن حسینی

نوحه ۲ زبان حال حضرت زینب

می خرم ناز تو را با قیمت جانم حسین جان
 همرهم آورده ام من هر دو طفلانم حسین جان
 دیده بگشا کن تماشا لاله های زینبت را
 من که از روز ازل برگیسویت بستم دل خود
 از حرم آورده ام من هدیه ناقابل خود
 من تھی دستم حسین جان این بود هستم حسین جان
 هر دو می باشند اسیر و عاشق دیوانه تو
 شمع سوزان هستی و طفلان من پروانه تو
 سربه پایت می گذارند بی قرارند بی قرارند
 گر چه برخیزد شرار از سینه ی پر داغ زینب
 گر خزان شد در ره تو لاله های باغ زینب
 ای امام و مقتدایم از حرم بیرون نیایم
 اشک خجلت می چکد از چشم زینب خواهر تو
 لاله های من فدای شیرخواره اصغر تو
 کن تماشا حاصلم را تحفه ناقابلم را

می‌کشم بار غمت را تا قیامت من به دوشم
یک سر موی تو را بر هر دو عالم کی فروشم
شمع شام تار زینب دلبر و دلدار زینب

سید محسن حسینی

نوحه ۳ دو دسته گل

آوردم از مدینه دو دسته گل برایت	برادر عزیزم زینب شود فدایت
داغ دو نازنین است	هدیه من همین است
گیسوی هر دو را خود با گریه شانه کردم	خون جگر ز دیده بر تو روانه کردم
داغ دو نازنین است	هدیه من همین است
هدیه به حضرت تو گردد دو گوهر من	وقت سفر سفارش نموده شوهر من
داغ دو نازنین است	هدیه من همین است
روز جزا به نزد فاطمه رو سپیدم	شکر خدا که امروز مادر دو شهیدم
داغ دو نازنین است	هدیه من همین است
بر سینه‌ام نشیند داغ دو نازنینم	عنایتی که امروز به چشم خود ببینم
داغ دو نازنین است	هدیه من همین است
تا خون پاک هر دو ریزد به خاک پایت	از اول این دو تن را پرورده‌ام برایت
داغ دو نازنین است	هدیه من همین است

غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه ۴ هدیه زینب

از غمت جان بر لبم من	زینبم من زینبم من
تاری از موی حسین جان	کی فروشم بر دو عالم

با دو طفل نازنینم	آدم سویت حسین جان
ای تمام حاصل من	کن تماشا حاصلم را
می کشم خجالت چوبینی	هدیه ناقابلیم را
ای قرار هر دو عالم	هر دو طفلم بی قرارند
لاله های باغ زینب	سربه پایت می گذارند
اشک خجالت می چکد از	دیده اختر شمارم
ماه من جز دو ستاره	من کسی دیگر ندارم
گیسوی تو شام قدر و	روی تو خلد برینم
ای نگار نازنینم	بین دو طفل مه جبینم
هر دو کم از ذره اند و	تو برایم آفتابی
چون شود ای آفتابم	بر دو طفلانم بتابی
گر شود گل های باغم	در ره تو غرق در خون
کی گذارم پای خود را	از میان خیمه بیرون
دیدنی باشد حسین جان	لاله های خواهر تو
هر دو طفل من فدای	اکبر تو اصغر تو

(شاعر حسینی) نغمه عشاق، ص ۸۶

مرثیه (درد بی کسی)

برادر از غم تو چشم خون فشان دارم	ز سوز غربت تو آتشی به جان دارم
فدای غربت و مظلومیت شوم که دگر	نه صبر دارم و نه طاقت و توان دارم
ولی برای تصدق به خاک مقدم تو	دو آهوی ختن از حاصل جهان دارم
مکن امید مرا ناامید زیرا من	به آستان تو امید آن چنان دارم
اجازه که دو طفلم شود فدای تو	که بر نثار قدوم تو نوخطان دارم

اجازه که به تن هر دورا کفن پوشم که بارخ تو چه حاجت به این و آن دارم
فرازی از اشعار خائف

نوحه ۵ بلاپیشه

برادر حسین جان	برادر حسین جان
نمی خواهیش پای تو جان سپارد	اگر خواهرت اذن میدان ندارد
دو گلدسته دارد که پیشست بیارد	در اینجا که وا غربتایت بلند است
در اینجا گلوی مرا می فشارد	غم بی کسی تو ای مرد تنها
الهی نبینم که چشمت بیارد	الهی نبینم در این جا غریبی
مگر این بلاپیشه خواهر ندارد	دو گلدسته می آورم تا نگویند
مگو مور دربار تو دل ندارد	به رویم میاور که وسعم همین بود

لطیفیان

مرثیه و نوحه عبدالله ابن حسن علیه السلام

کبوتر بچه آل عبايم	پرستوی حریم کبريايم
که من با تیر باران آشنایم	نمی ترسم اگر بارد به من تیر
خدا داند نمی سازد رهايم	غم بابا غم عمه غم طشت
که من نوباوه شیر خدایم	اگر تیغی به دست آرم بینند
بسیجی اش به دشت کربلايم	عمو فرمانده عشق است من هم
عمو بوده پدر عمری برایم	عمو بوی پدر دارد همیشه
عمو می داد با رویش صفایم	عمو احساس من را درک می کرد
پسر می کرد همواره صدایم	عموی مهربانم جای بابا
	خوشم رنگ عمو گیرم در این دشت

ز خون سرخ این دست جدایم

سید محمد میرهاشمی

زبان حال عبدالله بن حسن (ع)

ای اسیر زخم‌های بی‌امان	آدم جان عمو زنده بمان
دست و پا کمتر بزن در قتلگاه	آب از نامردم کوفه مخواه
وای دارد دشمنت قصد گزند	می‌پریم از جای مانند سپند
زیر تیغش می‌کنم بازو سپر	مثل بانوی در آتش پشت در
الله بازوی آویز پوست	برگ سبزی در ره عشق عموست
دست دادن را عمویم یاد داد	جان عبدالله تقدیم تو باد
ای عمو مشق جنونم را ببین	عشق بازی بین خونم را ببین

شرار اشک، ص ۶۸

نوحه ۱ دامان مهر

عمو جانم عمو جانم	عمو جانم عمو جانم
اگر چه کودکم اما	بلا گردان تو هستم
چه کم دارم چه غم دارم	جدا گردد اگر دستم
به راه عشق ثارالله	فدا گردیده عبدالله
عمو جانم	عمو جانم ۲
اگر دارد تماشا این	رخ مانند مهتابم
نخواهم قطره آبی	که از عشق تو سیرابم
براه عشق ثارالله	فدا گردیده عبدالله
عمو جانم	عمو جانم ۲



به چشم شسته از خونم	به رخسارت نظر کردم
چو بگرفتی در آغوشم	عمو یاد پدر کردم
به راه عشق ثارالله	فدا گردیده عبدالله
عمو جانم	عمو جانم ۲
جدا شد دستم اما دل	ز عشقت بر نمی گیرم
لب عطشان به دامان	پراز مهر تو می میرم
به راه عشق ثارالله	فدا گردیده عبدالله
عمو جانم	عمو جانم ۲

سید محسن حسینی

نوحه ۲ کودک دردانه

آن کودک دردانه هم طاقت نیاورد	جانانه رفت و جان به قربان عمو کرد
از تیغ بی رحمی پلید	با کام عطشان شد شهید
عزیز زهرا	عزیز زهرا
ای بر علی نور دو عین	عموی مظلومم حسین
ز آغوش عمه شد رها و پس شتابان	با شوق دیدار عمو آمد به میدان
عمه به دنبالش دوید	تا از نظر شد ناپدید
عزیز زهرا	عزیز زهرا
نامش بود عبدالله و او هم چو اصغر	عطشان در آغوش حسین گردیده پرپر
رفت از تن پاکش روان	بر سینه صاحب زمان
عزیز زهرا	عزیز زهرا
نعش برادرزاده را فرزند احمد	بر سینه خود می فشرد بوسه می زد
گریان ملایک یک سره	از دیدن آن منظره

عزیز زهرا عزیز زهرا

(تعجیبی)

(مرثیه و نوحه قاسم بن الحسن ع)

از حرم آمد برون دُر یتیم	این پسرهم چون پدر باشد کریم
سوی گلچینان روان شد یاسمن	جلوه‌گر شد ماه کنعان حسن
بود از عشق عمویش جان به کف	خیلی گلچینان به دورش بسته صف
آن یکی گفتا ز خون رنگش زخم	دیگری گفتا که من سنگش زخم
آن یکی گفتا پریشانش کنید	مثل بابا تیر بارانش کنید
عاقبت افتاد قاسم از فرس	گل فتاد آخربه چنگ خار و خس
لعل لب‌های پراز خون باز کرد	با عموی خود سخن آغاز کرد
کای عمو جان من دگر جان برلیم	من به زیر دست و پای مرکبم

(مصباح الهدی (۱) غریب مادر حسین، ص ۹۵)

زمزمه

در میان خاک صحرا	قاسم تو کرده مأوا
گر کنی یک دم تأمل	می‌برد دشمن سرم را
ای عمو جان	ای عمو جان ۲
استخوان‌هایم شکسته	زیر سم خیلی مرکب
برده تاب از سینه من	گریه‌های عمه زینب

غریب مادر حسین، ص ۹۸

نوحه ۱ زمزمه

یاریم کن ای عمو جان	جان قاسم گشته بر لب
کن تماشا مانده ام من	زیر دست و پای مرکب
من یتیم کربلایم	نور چشم مجتبیام
ای عمو جان	ای عمو جان ۲
تا که دیدم پیکرت را	یادم آمد از مدینه
هم شکسته پهلوی تو	هم شکسته دست و سینه
گشته زخم بی شماره	پیکرت شد پاره پاره
ای عمو جان	ای عمو جان ۲
بر زمین ای نازنینم	هر دو پایت چون کشیده
قد کشیده قامت تو	یا که قد من خمیده
این امانت داری من	ای عمو جان
گشته زخم کاری من	ای عمو جان ۲

عابدین کاظمی

نوحه ۲

من یتیم مجتبیام	نوجوان
من بمیرم عمو از برایت	می کنم جان خود را فدایت
ای عمو ای عمو	ای عمو جان ۲
ای عمو ده اذن میدان	تا زخم بر خیلی عدوان
از غم غربت تو ملولم	جان زینب مرا کن قبولم
ای عمو ای عمو	ای عمو جان ۲

یا عمو ممنونت هستم	تا ابد مدیونت هستم
مشکلم با نگاه تو حل شد	مرگ شیرین تراز هر غسل شد
ای عمو ای عمو	ای عمو جان ۲
شیر دشت کربلا بود	در دلش شور و نوا بود
قاسم بن الحسن نور عینم	یاور پور زهرا حسینم
ای عمو ای عمو	ای عمو جان ۲
عاقبت از ظلم عدوان	گشته پامال ستوران
دید عمو صحنه را با دل چاک	پاکشد قاسمش بر روی خاک
ای عمو ای عمو	ای عمو جان

رضا یعقوبیان

نوحه ۳ جای بابا

هستیم را نقش عشق و آرزو کن
 قاسمت را نذر قرآن ای عمو کن
 پیرو اکبرم عشق حق در سرم ای عمو جان
 ای عمو ای عمو ای عمو جان ۲
 خیمه دیگر جای من نیست ای امام
 جرعه از کوثرم ده ای امام
 تا فدایی شوم کربلایی شوم ای عمو جان
 ای عمو ای عمو ای عمو جان ۲
 تو برایم جای بابا همچو جانی
 مثل بابا با یتیمان مهربانی
 اشک چشمم بین می چکد بر زمین ای عمو جان

ای عمو ای عمو ای عمو جان ۲
 من ذبیحم خود کفن کن در بر من
 زیر تیغ دشمن افتد پیکر من
 سم اسب عدو مقتلم ای عمو ای عمو جان
 ای عمو ای عمو ای عمو جان ۲

جعفر رسول زاده

نوحه ۴

یاس حسن رخ من که رنگ لاله داری
 در بانگ نارسایت باغی ز لاله داری
 واویلتا واویلا ۲
 تا در حرم صدای بی جوهرت شنیدم
 بازی شدم شکاری سوی تو پر کشیدم
 واویلتا واویلا ۲
 هر جا نظاره کردم هر سو در این بیابان
 جای تو را ندیدم جز زیر سم اسبان
 واویلتا واویلا ۲
 دیدم که خاتم من در حلقه عدویی
 بر آخرین نمازت گرفته ای وضویی
 واویلتا واویلا ۲
 دیدم که دشمنی در دستش گرفته مویت
 خواهد که خنجرش را کشد روی گلویت
 واویلتا واویلا ۲

ای که کبوترانه در آسمان پیریدی
مانند اکبر من تا کهکشان رسیدی
واویلتا واویلا ۲
با جسم پرز تیرت با سینه شکسته
داری نشان ز بابا هستی شبیه زهرا
واویلتا واویلا ۲

غریب مادر، ص ۹۹

نوحه ۵

یاس سرخ مجتبیام قاسم شیرین زبانم
دیده بگشایک عمو جان گو تو ای آرام جانم
ای حسن را نور دیده ماه در خون آرمیده
تا به جسم نازک تو زخم تیر و خنجر آمد
مرگ خونین در مذاقت از عسل شیرین تر آمد
ای حسن را نور دیده ماه در خون آرمیده
ای که شد از سنگ دشمن غرقه خون آینه تو
شد شکسته از سم اسب استخوان سینه تو
ای حسن را نور دیده ماه در خون آرمیده
در میان فلزم خون یا حسن جای تو خالیست
تا ببینی نور چشمت قاسم تو در چه حال هست
ای حسن را نور دیده ماه در خون آرمیده
در کنار جسم پاکت قاسم سوزد مرا دل
کسی نبیند نونهای تشنه زیر تیغ قاتل

ای حسن را نور دیده	ماه در خون آرمیده
گشته سقا بر گلوی	تشنه‌ات چشم تر من
داغ تو در سینه مانده	روی داغ اکبر من
ای حسن را نور دیده	ماه در خون آرمیده

حاج غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه ۶

گل سرخ بنی‌هاشم	یتیم مجتبی قاسم
فدای کام عطشانت	عمو گردد به قربانت
عمویت را غمت گشته	که از خون گشته آغشته
رخ چون ماه تابانت	عمو گردد به قربانت
بمیرم از برایت من	که دیدم وقت جان دادن
به زیر سُم اسپانت	عمو گردد به قربانت
ز جا خیزای گل زهرا	که از دامان این صحرا
بَرَم پیش شهیدانت	عمو گردد به قربانت
بود این غم مرا سنگین	که مثل گُل ز خون رنگین
شده زلف پریشانت	عمو گردد به قربانت

غلامرضا سازگار (میثم)

یادگار مدینه

من که هستم بی‌قرینه	یادگارم از مدینه
آه، کربلا بر من کوچه غم‌هاست	زنده در یادم غربت باباست
ای عمو جانم	ای عمو جانم ۲

بی‌قرارم بهر یارم	در غریبی جان سپارم
آه، می‌خرم برتن شُم مرکب را	تا نبینم من اشک زینب را
ای عمو جانم	ای عمو جانم ۲

ناشناس

نوحه ۷ زبان حال

ای عمو ی مهربانم	من فدای اکبر تو
کورگردد هردو چشمم	نبینم چشم تر تو
زیردست و پای دشمن	لحظه‌ای آرام ندارم
فکر بی‌کسی زینب	عمو کرده بی‌قرارم
استخوان سینه من	زیردست و پا شکسته
مثل مادر شده قاسم	سینه و پهلوی شکسته

ناشناس

نوحه ۸

عمو عمو جان عمو عمو جان
 بیا ببین که از خون رنگم زدند عمو جان
 گفتم که من یتیمم سنگم زدند عمو جان
 ای نور چشم زهرا چشمم به خون نشسته
 راه نفس گرفته در سینه شکسته
 من لاله ز باغ امام مجتبیام
 بادست و پای پر خون به زیردست و پایم

باشد به سوی خیمه دو چشم بی سوی من
مانده به چنگ دشمن خرمن گیسوی من
به سوی لاله‌ی خون ای باغبان تو رو کن
بیا ز سم مرکب گلاب من تو بو کن
عمو میان میدان تنها و بی نشانم
تو دلشکسته‌ای من شکسته استخوانم
خواهد دلم که روی دامن تو بمیرم
بیا ببین نشانه بر سنگ و تیغ و تیرم

سید محسن حسینی

نوحه ۹ ماه کنعان حسن

نور چشم هر دو عالم	چشم من در خون نشسته
ای عمو جان	ای عمو جان
ای امام دل شکسته	استخوان من شکسته
یابن زهرا دیده بگشا	کن تماشا حال من را
درخسوف از ابرخون بین	ماه کنعان حسن را
از فرس تا من فتادم	سویم از هر دو دویدند
تا که گفتم من یتیمم	با لگد لازم خریدند
لحظه‌های آخرم شد	جلوه کن ماه منیرم
آرزو دارم عمو جان	روی دامنانت بمیرم
ای صبار و سوی خیمه	تو بگو با آل هاشم
کس نباشد دیده بر راه	بین راه افتاده قاسم
ای امام تشنه‌ی من	تشنگی رفته ز یادم

تا که تیر آمد به سویم یاد بابایم فتادم

جوشش خون دل ها، ج ۲، ص ۱۶۶

نوحه ۱۰ اذن میدان

ای عمو جان ده	اذن میدانم
بعد اکبر چون	سیر از جانم
من اگر طفلم	زاده عشقم
در ره عشقت	مرد میدانم
من نه بیگانه	آشنا هستم
قاسم پور	مجتبی هستم
مرگ را شیرین	از عسل دانم
من که هم پیمان	با شما هستم
کم مدان آخر	از غلامانم
من که از طفلی	روی دامانت
تربیت دیدم	تحت فرمانت
آرزو دارم	این سعادت را
تا کنم جانم	من به قربانت
من که شاگرد	مکتبت هستم
جام عشق تو	کرده سرمستم
درس من درس	عشق و ایثار است
بهر جان دادن	بر تو پیوستم

نوحه ۱۱ گل خوشبوی حسن

ای خفته به خون سرو چمنم	قاسم گل خوشبوی حسنم ۲
دردا که چها آمد به سرت	زد سوز عطش بر دل شررت
چون اکبر خود گیرم به برت	شرمنده ز بابایت حسنم
تو جان حسینی و حسنی	خشکیده لب و خونین دهنی
یک لحظه بگو با من سخنی	یا دریم خون بشنو سخنم
تو نسترن و تو یاس منی	تو باغ گل احساس منی
هم اکبر و هم عباس منی	تو جای عمو جای تو منم
ای بسته حنا از خون گلو	فرزند حسن ای یار عمو
خون گریه کنم در بین عدو	بوسه به گل روی تو زنم
نور بصرم، امید دلم	بالله ز لب خشکت خجلم
چون شعله‌ی آتش مشتعلم	یاد. عطشت غرق محنم

غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه ۱۲ یاسمن سرخ حسن

لاله بیارید از حرم ای بنی هاشم	بعد علی اکبرم کشته شد قاسم
واویلتا واویلتا آه و واویلا	
یاسمن سرخ حسن در حرم آمد	صد پاره مثل پیکر اکبرم آمد
واویلتا واویلتا آه و واویلا	
لاله‌ی پرپر شده در چمنم قاسم	قرآن پاره پاره حسنم قاسم
واویلتا واویلتا آه و واویلا	
ای بی‌زره سرباز من چشم خود وا کن	برای غربت عمو ناله بر پا کن

واویلتا واویلتا آه و واویلا
 تو بهر من مثل علی اکبرم بودی بعد از برادرم حسن پسرم بودی
 واویلتا واویلتا آه و واویلا
 لب تشنه دست و پا زدی بر روی دستم خیز و بزن مرا صدا من عمو هستم
 واویلتا واویلتا آه و واویلا
 آب از عمو کردی طلب تشنه جان دادی من گریه کردم تا تواز نفس افتادی
 واویلتا واویلتا آه و واویلا

غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه ۱۳ نخل سبز حسن

لاله‌ی پرپر قاسم ابن حسن نور چشم ترم قاسم ابن حسن
 تشنه جان دادی بر لب دریا آه و واویلا آه و واویلا
 زیر خنجر عمو را صدا می‌زنی پیش چشم عمو دست و پا می‌زنی
 می‌روی نزد مادرم زهرا آه و واویلا آه و واویلا
 بال لب تشنه‌ات پیش چشم عمو عسلت در دهن شده خون گلو
 توشدی کشته، من شدم تنها آه و واویلا آه و واویلا
 نخل سبز حسن، گل سرخ حسین خون تو در گلو، اشک من در دو عین
 با لب عطشان، رفتی از دنیا آه و واویلا آه و واویلا
 ای لب تشنه‌ات، مانده از زمزمه بهرت آورده آب، مادرم فاطمه
 بهر دیدارت، آمده بابا آه و واویلا آه و واویلا

غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه ۱۴ مہیای شہادت

عمو فدایت همه هستم سرباز کوچک تو هستم
آماده‌ام برای میدان زره به قامتم بیوشان
عمو عمو عمو جان
مرا بده به جان زهرا ساغر احلی من غسل را
من یادگار مجتبی‌ام شهید دشت کربلایم
عمو مظلوم حسین جان
زد غربت آتش به جانم بی تو چسان زنده بمانم
خواهم که مثل گل لایلا گردد تن من ارباً اربا
عمو عمو عمو حسین جان
ای راه تو راه سعادت هستم مہیای شہادت
خواهم شوم از شہدایت سرم فدای خاک پایت
عمو عمو عمو حسین جان
این جابه زیرسم مرکب جانم اگر رسیده بر لب
مرگ است در راه امامم شیرین تراز غسل به کامم
عمو عمو عمو حسین جان

محمد نعیمی قمی

زبان حال حضرت قاسم

استخوان سینه‌ام را ای عمو از کینه خستند
نسل آنهایی که روزی پهلوی ما در شکستند
ای عمو جان ای عمو جان ۲

من شنیدم در مدینه باب زارم دل غمین شد
با شرار سیلی کین مادرش نقش زمین شد

نوحه ۱۵ امام عشق

عطر مدینه در خیمه پیچید	قاسم عمو را با گریه بوسید
دل آرزومند نگاهش	هستی بریزد گل به راهش
آزاده قاسم	آزاده قاسم
کنار خورشید ماه دل آرا	چه جلوه گاهی است یا آل زهرا
گل باغبان دارد در آغوش	از عطر او گردیده مدهوش
آزاده قاسم	آزاده قاسم
امام عشق و نسل امامت	با اشک جاری کرده قیامت
مدینه بود و کربلا بود	زینب به یاد مجتبی بود
آزاده قاسم	آزاده قاسم
اذن شهادت شورآفرین بود	دستش به شمشیرپایش به زین بود
عمو دلش پیش یتیمش	لرزان شده دشمن ز بیمش
آزاده قاسم	آزاده قاسم
ناگه زخونش شد آسمان رنگ	دورش گرفتند در عرصه جنگ
آن سیزده بهار ایمان	افتاده زیر سم اسبان
آزاده قاسم	آزاده قاسم

جعفر رسول زاده (آشفته) کاشانی

نوحه ۱۶

لاله و یاسم در چمن افتاد قاسم زیر دست و پا جان داد

ای بنی هاشم کشته شد قاسم	آه و واویلا آه و واویلا
صورتش خونین سینه اش پامال	مرغ روحش زد روی دستم بال
از حرم رو در قتلگاه کردم	قاسم جان داد من نگاه کردم
نالهاش بر قلبم شرر می زد	بالب عطشان بال و پرمی زد
دسته گل های سرخ زهرایی	قاسم گردیده تماشایی
در بغل باغ یاسمن دارم	یک گل پرپر از حسن دارم
بی زره سرباز شهید من	هم شهید من هم امید من

ناشناس

۱۴۷

نوحه ۱۷ عموی مهربان

منم قاسم یتیم مجتبیام	فدایی شه کرب و بلایم
عموی مهربانم	تویی آرام جانم
عمو جانم	عمو جان ۲
عمو جان مشکلم این گونه حل شد	برایم مرگ احلی من غسل شد
خدا داده نویدم	به راه دین شهیدم
عمو جانم	عمو جان ۲
زسوز تشنگی جان بر لبم من	ولی حیران عمه زینم من
حسن را نور عینم	فدایی حسینم
عمو جانم	عمو جان ۲
بود میدان جنگ میدان عشقم	بود در این مکان جولان عشقم
اَنَا ابْنُ مجتبیام	گل شیر خدایم
عمو جانم	عمو جان ۲
مگر از اکبرت بالاترم من	فدایی علی اصغر من

بمیرم از برایت کنم جانم فدایت
عمو جانم عمو جان ۲

رضا یعقوبیان

زبان حال حضرت قاسم

از آن روزی که بشنیدم رخ مادر شده نیلی
به پیش چشم بابایم زده اعدا به او سیلی
همیشه بوده ام محزون و خسته از غم بابا
به چه جرمی زده سیلی عدو بر مادرش زهرا
ابراهیم ریاضی



۱۴۸

نوحه ۱۸ جولان عشق

در محضر شاه شهیدان	گل حسن آمد به میدان
میدان شده عرصه جولان	عمو حسین عمو حسین جان
لطف خدای لم یزل شد	قسمتم از روز ازل شد
مرگ بهرم احلی من غسل شد	عمو حسین عمو حسین جان
لشکر یتیم مجتبایم	من رهنورد مرتضایم
شیر صف کربلایم	عمو حسین عمو حسین جان
اَنَا ابْنُ مکه و منایم	اَنَا بَنُ زمزم و صفایم
اَنَا ابْنُ پور مصطفایم	عمو حسین عمو حسین جان
بر فاطمه نور دو عینم	بهر حسین در شور و شینم
قربانی راه حسینم	عمو حسین عمو حسین جان

رضا یعقوبیان

نوحه ۱۹

سرو یاسمن

ای لاله حسن ۲	ای لاله حسن
شد تازه در غمت داغ برادرم	ای سرو کوچک باغ برادرم
با من بگو سخن ای لاله حسن	نخل امید من ای سرو یاسمن
از زیر نیزه ها گفتی بیا عمو	ای یاس پرپر گلزار آرزو
لب را گشا زهم ای لاله حسن	بالینت آمدم در حجله گاه غم
کرده جدا تو را از شاخه در بهار	دستش بریده باد گلچین روزگار
در پیش باغبان ای لاله حسن	ای یاس ارغوان گشتی چرا خزان
تا پیکر تو را در خیمه ها برم	زینب به یاریم می آید از حرم
رفتی تو از برم ای لاله حسن	ماه برادرم هم رزم اکبرم
از بزم خون مرا دیدم صدا زدی	در حجله گاه غم تو دست و پا زدی
بالینم از وفا ای لاله حسن	افتادی از نوا گفتی عمو بیا

محمد نعیمی

نوحه ۲ عزم میدان

وای حسین جان	وای حسین جان
قاسم بن الحسن عازم میدان شده	در خیام حسین ز گریه طوفان شده
وای حسین جان وای حسین جان	یادگار حسن کرده در بر کفن
که جگر گوشه و برادرش می رود	پسر فاطمه جان ز برش می رود
وای حسین جان وای حسین جان	مادرش در فغان عمه اش موکنان
قاتلش بهر او حجله خون بسته است	گل یاس ولایت ز عطش خسته است

وای حسین جان وای حسین جان	آن مه خوش خصال شد تنش پایمال
بر سر نی رود در ره قرآن سرش	پایمال ره دوست شده پیکرش
وای حسین جان وای حسین جان	دین از او سرفراز زنده از او نماز
باخبر از غم شهادتش زینب است	سیزده ساله و معلم مکتب است
وای حسین جان وای حسین جان	بر عزیز حسن زینب اندر محن
آری این منطق عترت طاها بود	گفت در کام من مرگ گوارا بود
وای حسین جان وای حسین جان	او ز جان دل برید تا به جانان رسید

سیدرضا مؤید

فریاد

به گوش آید ز حلق عشق فریاد	یتیم مجتبی از اسب افتاد
هر آن سینه که بغض مجتبی داشت	در این سینه به خنجر زخم بگذاشت
غبار غم به اندامش نشسته	گمانم استخوان هایش شکسته
یتیمی آه جانسوزش بلند است	دل عالم برایش دردمند است

زمزمه

اگرچه ناله شبگر دارم	ولی تنها سوال از تیر دارم
چرا ای تیر بر اصغر نشستی	چرا بر طایر بی پر نشستی
چو گردون کاشتی سرگشته بودی	به قلب حرمه برگشته بودی

علی انسانی

کسی چون من گل پرپر نبیند	گلوی پاره اصغر نبیند
به دست خویش کندم قبر او را	که این قنداقه را مادر نبیند

مرثیه و نوحه حضرت علی اصغر

دست کوچک

خوشبوترین گلاب گل کربلا منم
شیواترین نوای نی نینوا منم
با خون نوشته زیر گلویم کلیم عشق
باب الحوائج حرم مصطفی منم
با تیر عشق هستی خود را فروختم
بازار عشق را به تبسم بها منم
بادست‌های کوچکم گره‌ها باز می‌شود
مردم علی اصغر مشکل گشا منم
خون گلوی من به همه دردها دواست
درمان دردهای دل بی‌دوا منم
نامم علی اصغر و در کشتی حسین
هم بادبان هم لنگر و هم ناخدا منم
این دست‌های کوچک من دست حیدر است
شش ماهه که کشته شده بی‌صدا منم

(قطره)

یک برگ گل

ای اهل کوفه رحمی این طفل جان ندارد
خواهد که آب گوید اما زبان ندارد
دیشب به گاهواره تا صبح ناله می‌زد

امروز روی دستم دیگر توان ندارد
 ای حرمه مکش تیریک سو فکن کمان را
 یک برگ گل که تاب تیرو کمان ندارد
 شمشیر اوست آهش فریاد او تلظی
 جانش به لب رسیده تاب بیان ندارد
 منت به من گذارید یه قطره آرید
 بر کودکی که برتن جز نیمه جان ندارد
 با من اگر به جنگید تا کشتنم بجنگید
 این شیرخواره بر کف تیغ سنان ندارد
 غلامرضا سازگار (میشم)

مرغ چمن

اهل حرم ایستاده در حال نظاره	خورشید می رفت و در آغوشش ستاره
مردم علی اصغر من شیرخوار است	او را به جنگ با شما مردم چکار است
سالار دین بالشرکین در سخن بود	صیاد در اندیشه مرغ چمن بود
ناگاه آتش بر تن آلاله افتاد	مرغک پرو بالی زد و از ناله افتاد
خورشید باز آمد ولی رنگ شفق بود	می آمد اما گام هایش بی رمق بود
اهل حرم ایستاده گرد گاهواره	در آرزوی دیدن آن ماه پاره
اما چه بر سلطان غم زین ماجرا رفت	آمد ولی افسرده پشت خیمه ها رفت

(مهدی امر کمالی)

صیاد سنگ دل که دو دستش بریده باد
 راضی چرا به کشتن صید حرم شود
 یک جرعه آب گر به علی اصغر رسد

از آب این شریعه خدایا چه کم شود

باشد نی که حرمه برمی کشید کمان

از غصه جون کمان قد من خم شود

(مؤید)

آب فرات

آب فرات موج زن اصغر من تشنه لب است

طاقت ندارد کودکم این گونه در تاب و تب است

آتش زده تلظیش بر دل داغدار من

کرده کباب قلب مرا طفلک شیرخوار من

(ابراهیم ریاضی)

الا ای جماعت گلم تشنه آب است مگر رحم ندارید علی دلش کباب است

بود در تلاطم فرات این همه دریا علی سهم ندارد ز مهریه زهرا

(ابراهیم ریاضی)

هنگام لالایی شده

گهواره را زینت کنم که شاید اصغر دوباره در حرم بیاید

بنشینم و دعا کنم خدا خدا خدا کنم

شش ماهه من دردانه من

بالا بگیرم پرده حرم را از دور بینم روی اصغر را

طفل صغیرم کرده غش ترسم بمیرد از عطش

تیراز کمان حرمه پریده حلق عل اصغرم دریده

هنگام لالایی شده اصغر تماشایی شده

یا رب به زهرای بتول قربانیم را کن قبول
شش ماهه من دردانه من

گلچین احمدی، ج ۱

زمزمه

ضامن شدم بر مادرش سیراب سازم اصغرش
رحمی به حال مضطرش
گیرید سیرابش کنید آهسته در خوابش کنید
این طفل مهمان شماس یک جزء قرآن شماس
از بستان مصطفی است
گیرید سیرابش کنید آهسته در خوابش کنید
هم بازی سکینه است
آواره از مدینه است مقتول تیرکینه است
گیرید سیرابش کنید آهسته در خوابش کنید

گلچین احمدی، ج ۴

زمزمه

الهی حرمه از غم بسوزی که دیگر حنجر طفلی ندوزی
الهی حرمه دستت بیوفتد کمان از پنجه و شصت بیوفتد
به چشم خود می کردم نظاره گلوی اصغرم شد پاره پاره

زمزمه

شکسته سنگ غم بال و پر را بسوزد داغ از پا تا سرم را



الهی حرمه از غم بسوزی که تو کشتی علی اصغرم را

زبال حال

بخواب ای غنچه پرپر	بخواب ای کودک مادر
بخواب ای شیرخوار اصغر	لالایی اصغرم لای لای
عزیزم از چه بی‌تابی	چرا مادر نمی‌خوابی
گمانم تشنه آبی	لالایی اصغرم لای لای
چنین مادر مکن زاری	چه شوراست این به سرداری
مگر میل سفر داری	لالایی اصغرم لای لای
مزن آتش به جان من	میر صبر و توان من
بین اشک روان من	لالایی اصغرم لای لای
علی ای راحت جانم	علی ای روح و ریحانم
مزن ناخن به پستانم	لالایی اصغرم لای لای

مرثیه علی اصغر

ای خدا ببین گلم خنده می‌کند به من
شد به جسم کوچکش قنداقه‌اش کفن
روی دست من طفل بی‌گناه من
مادرش بود منتظر به راه من
این چنین مصیبتی هیچکس ندیده است
شیرخواره کودکم حنجرش بریده است
گر برم به خیمه‌ها مادرش چه می‌کند
دختر سه ساله‌ام خواهرش چه می‌کند

شعله بر دل ما سوا مزین علی

روی دست من دست و پا مزین علی

ناشناس

اسباب شفاعت

غم مخور ای راحت اهل حرم	من تورا بردست زهرا بسپرم
غم مخور مادر پریشان شده	فاطمه گهواره جنبانت شده
غم مخور ای کودک معصوم من	می شود قنداقه بر جسمت کفن
غم مخور ای کودک آواره ام	من اسیر این گلوی پاره ام
غم مخور کربلایت منزل است	با تو اسباب شفاعت کامل است

غریب مادر حسین (مصباح الهدی)، ص ۱۰۸

کبوتر بچه من

کبوتر بچه من، مزین پرپر به دستم
 که من شرمنده تو گل شش ماهه هستم
 لالای اصغر من بریده حنجر من
 گشودم بند قنداق که راحت جان سپاری
 بزن آسوده پرپر تو ای جوجه قناری
 تلظی کردی اصغر گرفتی جان مادر
 نیفتد تا که بر خاک، گرفتم من سرت را
 چه سازم تا نبیند رباب این حنجرت را
 دلش طاقت ندارد ببیند جان سپارد
 از آن ترسم که دشمن سرت بر نیزه آرد

که با دیدار این سردو چشمم خون بیارد
امان زین بی‌قراری تو و نیزه‌سواری
لحد چیدم برایت الا ای یاس محبوب
که جسم تو نگردد شبیه من لگدکوب
ز گل نازک‌تری تو شهید مادری تو

(مصباح الهدی (۱)، ص ۱۰۸)

علی جانم علی جانم

به کف چون جان گرفتم تا کنم تقدیم جانانت
گلویت را سپر کن تا بگیرم پیش پیکانت
تکلم کن تکلم کن بگو من آب می‌خواهم
تلظی کن تلظی کن فدای کام عطشانت
نه ناله می‌زنی، نه دست و پا، نه اشک می‌ریزی
مزن آتش مرا اینقدر بال‌ب‌های عطشانت

غلامرضا سازگار (میثم)

یک جرعه

گل من شاد و خرم می‌شد از تو دل افسرده بی‌غم می‌شد از تو
اگر یک جرعه براو می‌چشاندی تو ای دریا مگر کم می‌شد از تو

(علی انسانی)

چه صحرای همه در جنب و جوش است
چه دریای که موجش در خروش است
مزن ای نابکار تیر جفا را

علیم از عطش دیگر خموش است

ابراهیم ریاضی

بساط آب را برچیده بودند

ز هم جرم تو را پرسیده بودند

گلویت را ز هم پاشیده بودند

ملائک در میان آسمان‌ها

رضا جعفری

نوحه ۱

طوطی خاموش من ای علی اصغر ۲

پرزد بر روی دست مادرم زهرا

ای علی اصغر

یاس پرپر گشته لاله‌گون من

حج ثارالله با خون تو کامل شد

ای علی اصغر

کشته شد شش ماهه‌ام بر سر دستم

اصغرم را بر سر دستم فدا کردند

ای علی اصغر

آخرین لبخند تو کشته بابا را

صورت خود را ز خونت لاله‌گون کردم

ای علی اصغر

بسته شد راه نفس بر گلوی تو

چاره ساز عالمی بیچاره کرد اصغر

ای علی اصغر

قتلگاهت شانهام سینه‌ام قبرت

ای مدال دوش من ای علی اصغر ۲

از فراز شانه بابا در این صحرا

غنچه پرپر

آخرین قربانی حج خون من

حنجر خشکت نشان تیرقاتل شد

غنچه پرپر

پیروی عهده‌ی که من با خدا بستم

اهل کوفه حق مهمان را ادا کردند

غنچه پرپر

ای ز خونت داده آب خاک صحرا را

معنی انا الیه راجعون کردم

غنچه پرپر

تیر دشمن پر کشید تا به سوی تو

نوک پیکان حنجرت را پاره کرد اصغر

غنچه پرپر

ای ولایت سرفراز از تو و صبرت

در شهادت بر سر دوش منی اصغر تا قیامت زیب آغوش منی اصغر
غنچه پرپر ای علی اصغر

غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه ۲

از حرم اصغرم را بیاور	نوگل پرپر را بیاور
بلبلم از عطش گشته خاموش	نوگل احمرم رفته از هوش
تا علی را نمایم کفن پوش	حجت داورم را بیاور
خواهرم زینب ای یاور من	کربلا گشته هم سنگر من
یادگار من و مادر من	آخرین یاورم را بیاور
من که سردار لشکر ندارم	اکبر و عون و جعفر ندارم
یاوری غیر از اصغر ندارم	شافع محشرم را بیاور
رنگ رخساره گلگون نمایم	تا که سیرابش از خون نمایم
هدیه راه بی چون نمایم	طفل مه پیکرم را بیاور
خواهرم محرم رازم این است	مانده در خیمه سربازم این است
آخرین فرد جانبازم این است	لاله احمرم را بیاور

شاعر ...

نوحه ۳

اصغر ای غنچه پرپر من	اصغر ای آخرین یاور من
ای ز سوز عطش گشته بی تاب	خواب کن چون بود قحطی آب
در حرم جرعه آبی نباشد	غیر اشک دو چشم تر من
گردد ای طفل خاموش بابا	قتلگاه تو آغوش بابا

ریزد از چشم تو گوهر اشک	گریه ات برده هوش از سر من
در حرم کودکان پریشان	در فراق تو ماتم گرفتند
جمله بر گرد گهواره تو	در بغل زانوی غم گرفتند
شد خجل از تو آب آور من	اصغر ای غنچه پرپر من
ای گل پرپر نازنینم	می کنی در یم خون تکلم
تا بگردم ز داغ تو گریان	می زنی بر روی من تبسم
آخرین حجت داور من	اصغر ای غنچه پرپر من

نغمه های جانسوز

نوحه ۴

اصغر ای غنچه پرپر من	اصغر ای نوگل احمر من
ای گل ناز و نیلوفر من	اصغرم آخرین یاور من
انتظار تو باشد سکینه	تا که بوسد رخت آن حزینه
خنده کن ای مه بی قرینه	ای گل پرپر اصغر من
زیب آغوشم ای ماه بابا	میوه باغ یاسین و طاهّا
اصغرم یار مظلوم بابا	اصغرم اصغرم اصغر من
اصغر ای ماه برج امامت	ای تویی واسطه بر شفاعت
عدل و میزان روز قیامت	شافع محشرم اصغر من

شاعر نامعلوم

نوحه ۵

تشنه ترین حرم اصغرم ای اصغرم

نور دو چشم ترم اصغرم ای اصغرم

از همه دل می‌بری طفلک زیبای من

از همه تشنه‌تر نوگل رعناي من

جان به لب‌ت آمده وای من ای وای من

شرم کنم چون تو را تشنه به میدان برم

گریه و ناله مکن پیش دو چشمم چنین

نیست مرا قطره آب ایا نازنین

بسته ره آب را خیل صف مشرکین

تشنه کنار فرات کشته شده اصغرم (افسرم)

غصه و اندوه تو آه مرا می‌کشد

تشنگی ای بی‌گناه آه مرا می‌کشد

عمه غم‌دیده را هجر و بلا می‌کشد

منتظرت در حرم گریه‌کنان خواهرم

طفلک مظلوم من غرق به غم‌ها علی

منتظرت در حرم مادر تنها علی

حجت بر حق من بر همه اعدا علی

رفته ز تابم علی جان ز جان بهترم

برده علی از سرم گریه تو هوش من

کی شود این لَه لَه و گریه فراموش من

آه چرا گشته است مقتلت آغوش من

داغ غم مرگ تو خود به کجا می‌برم

(غلام علی رجایی)

نوحه ۶

خوابیده علی اصغر بر روی دو دست من
این کودک شش ماهه باشد همه هست من
ای غنچه شدی پرپر لالایی علی اصغر
من تا به ابد هستم از روی تو شرمنده
با این لب خشکیده کمتر تو بزن خنده
تا آنکه بخوابی تو ای کودک مه پاره
شد سینه تنگ من از بهر تو گهواره
لبها شده خندان و قنداقه شده پر خون
من می کشم ای بابا تیراز گلویت بیرون
زینت شده گهواره از اشک همه طفلان
شاید که تو برگردی سوی حرم از میدان
ای غنچه شدی پرپر لالایی علی اصغر

سید محسن حسینی

نوحه ۷

غنچه پرپر ای علی جان

دست و پا می زند روی دستم	طفل خاموش یکتا پرستم
تا نفس دارم و زنده هستم	می کشم خجلت از روی ماهش
شیرخوار اصغر ای علی جان	غنچه پرپر ای علی جان
بر لب خشک او جان رسیده	رنگش از تشنه کامی پریده
اشک چشمان خود را مکیده	قحط آب است و شیرین زبانم

غنچه پرپریم ای علی جان	شیرخوار اصغرم ای علی جان
آخرین یار من سرفراز است	با خدا گرم راز و نیاز است
گشته آغوش من سجده گاهش	طفل شش ماهه ام در نماز است
غنچه پرپریم ای علی جان	شیرخوار اصغرم ای علی جان
از غم داغت ای ماه پاره	می چکد از دو چشمم ستاره
تا رود دیدگان تو در خواب	سینه من شده گاهواره
غنچه پرپریم ای علی جان	شیرخوار اصغرم ای علی جان

فراش اشک ۲

نوحه ۸ طفل کفن پوش

گلوی طفل شیرخواره	شد از دم سه شعبه پاره
عمه بیا بهر تسلی	بابا شده غریب و تنها
واغربتا آه و واویلا	واغربتا آه و واویلا = جواب
حرمه تیرش به هدف خورد	غنچه ی ناشکفته پژمرد
رنگ حسین از رخ پریده	که شد گلش ز شاخه چیده
ملک ز عرش آید به سویش	بیرون کشد تیر از گلویش
دست حسین طاقت ندارد	که تیر را بیرون بیارد
ای کاش بابا برنگردد	رباب باخبر نگرده
چه می شود اگر که مادر	خبر شود ز داغ اصغر
این آخرین سرباز جانباز	روحش به جنت کرده پرواز
با محسن این طفل کفن پوش	در پیش زهرا شد هم آغوش

(محمد نعیمی قمی)

نوحه ۹ اعلان پیروزی

شش ماهه سربازم	کردی	سرافرازم
عالم به من نازد	من بر تو می‌نازم	
ای طفل معصومم	سرباز مظلومم = جواب	
آهی تو بخشیده	بر هر دلی سوزی	
لبخند تو کرده	اعلان پیروزی	
ای طفل معصومم	سرباز مظلومم	
شد پاره یک باره	از گوش تا گوشت	
آتش به قلبم زد	لب‌های خاموش	
ای طفل معصومم	سرباز مظلومم	
هم جان فدا کردی	هم یاریم دادی	
وانگه به لبخندت	دلداریم دادی	
ای طفل معصومم	سرباز مظلومم	
آخر برآورده	شد آرزوی تو	
رنگین کنم رخ از	خون گلوی تو	
ای طفل معصومم	سرباز مظلومم	

(سازگار)

زبان حال

مگو آب مگو آب عمو نیست عمو نیست
 تو را چاره علی جان به جز خون گلو نیست
 دگر آب محال است برو وقت وصال است

بگوئید به صیاد در این فصل پریدن
ندارد تماشا سر جوجه بریدن
خدا جوجه کبوتر به دستم زده پرپر
ملائک بیایید همه نوحه بخوانید
علی اصغر را به فاطمه رسانید
که در دامن مادر چون محسن رود آخر

نوحه ۱۰

ای کودک بی شیر من از چیست نالانی	زار و پریشانی
گویا که از سوز عطش این گونه گریانی	زار و پریشانی
پیکان چه بر گوش تو گفت بنمود و خاموش	کز سر بشد هوش
کاین سان نباشد بر تننت ای جان من جانی	زار و پریشانی
بر گو به حلق نازکت زد تیر کین مادر	خاک غم بر سر
مادر بمیرم از چه رو در آه و افغانی	زار و پریشانی
رفتی به همراه پدر تا آب آشامی	هم تر کنی کامی
گشتی تو مقتول جفا با کام عطشانی	زار و پریشانی
من مادر زار توام چشمی به من وا کن	قلیم تسلی کن
شبها نمودم بهر تو گهواره جنبانی	زار و پریشانی

منتخب المصائب

نوحه ۱۱

از تشنگی شد گلشن عمرت خزان اصغر	شیرین زبان اصغر
رفتی سوی باغ جنان چون همهرهان اصغر	آرام جان اصغر

دارم به دل یک آرزو ای بلبل داستان	مانند سرمستان
یکباره بگرفتی نظر از این جهان اصغر	آرام جان اصغر
پیکان چه برگوش تو گفت گشتی چنین خاموش	گویا شدی مدهوش
گردیده‌ای از نوک تیری جان ستان اصغر	آرام جان اصغر
آب اندر این صحرا مگر چون دُر بود نایاب	مادر ز قحط آب
یکباره افتادی تو از آه و فغان اصغر	آرام جان اصغر
خواهش به جز آبت چه بود زین قوم بد آئین	گُشتت ز تیر کین
آب روان بودت مگر بر نقد جان اصغر	شیرین زبان اصغر

منتخب المصائب، ج ۱

نوحه ۱۲

گلوی پاره

لایلی لایلی ای علی جان	لایلی لایلی ای علی جان
نور چشمم، چشم خود را	از چه می‌بندی علی جان
دارم از تو من خجالت	از چه می‌خندی علی جان
داغ جانسوزت علی جان	می‌زند بر دل شراره
جای بوسیدن ندارد	ای گلوی پاره پاره
طفل دل‌بند ربابی	تشنه‌ای یک قطره آبی
آرزو دارم علی جان	تو در آغوشم بخوابی
تازدی تودست و پا من	از غمت افتادم از پا
دیده بگشا کن تماشا	بادل سوزان علی جان
دیده بگشا بین پدر را	مانده سرگردان علی جان

مانده سرگردان علی جان	گه به خیمه گه به میدان
آمده فصل خزانیش	غنچه‌ای نشکفته‌ی من
روی دست باغبانش	کس نچیده غنچه‌ای را
من سراپا دردم اصغر	تو سراپا غرقه خونی
در حرم برگردم اصغر	من ندانم باچه رویی

سید محسن حسینی

زبان حال

این گلوی تشنه بیریدن نداشت	ای خسان این قصد جنگیدن نداشت
نیتی جز آب نوشیدن نداشت	گر به میدان آمده همراه من
کشتن شش ماهه خندیدن نداشت	گریهام دیدید، شنیدید ای وای

نوحه ۱۳

شش ماهه سرباز منی ای علی اصغر	یار سرافراز من ای علی اصغر
ای علی جانم	مظلوم علی اصغر
ای علی جانم	پرپر شدی تو در برم
تنها تو را دارم چرا چشم خود بستی	ای آخرین یارم چرا چشم خود بستی
آیاتش از خون گلو لاله‌گون گردید	قرآن کوچک حسین غرق خون گردید
یک بار دیگر خنده کن من پدر هستم	ای بسمل بی سر شده رفتی از دستم
تیراز گلویت می‌کشم ای علی اصغر	لبخند تو زد آتشم ای علی اصغر
تو پرزدی من می‌روم در حرم تنها	رفتگی و من تنها شدم بین دشمن‌ها
ای علی جانم	مظلوم علی اصغر
	پرپر شدی تو در برم

ای علی جانم

(سازگار)

زبان حال

اگر آمده میدان سر جنگ ندارد	ببینید ببینید گلم رنگ ندارد
از او قطع امید است	گلم سرخ و سپید است
واویلا ۲	واویلا
سرو گردن خود را به دوش من نهاده	به روی دست و دوشم ببینید فتاده
از او قطع امید است	گلم سرخ و سپید است
واویلا ۲	واویلا

حاج علی انسانی

نوحه ۱۴

من گل فروشم آلاله پوشم	یک دسته گل دارم به دوشم
این دسته گل، از گلشن آل رسول است	برنامه‌ی سرخ مرا مهر قبول است
طفل صغیر است ناخورده شیر است	مظلوم علی جان مظلوم علی جان
دارم به دستم قرآن کوچک	سر عظیم است این جان کوچک
قنداقه‌اش پوشیده در دیبای رحمت	می جوشد از لب‌های او دریای رحمت
طفل صغیر است ناخورده شیر است	مظلوم علی جان مظلوم علی جان
این گل که خونین قنداقه دارد	خون خدا را در ساقه دارد
با این همه از تشنگی در پیچ و تاب است	باب الحوائج باشد و محتاج آب است
طفل صغیر است ناخورده شیر است	مظلوم علی جان مظلوم علی جان
از بس که تشنه است، اشکی ندارد	اشکی ندارد تا بر لبانش آبی ببارد

گهواره هم آمد به تنگ از گریه او
مظلوم علی جان مظلوم علی جان
با شبنمی گل شاداب گردد
شرمی کنید از جد و بیم از داور من
مظلوم علی جان مظلوم علی جان

خون شد دل مردان جنگ از گریه او
طفل صغیر است ناخورده شیر است
با جرعه ای طفل سیراب گردد
بر من نه رحمی بر علی اصغر من
طفل صغیر است ناخورده شیر است

حاج سیدرضا مؤید

نوحه ۱۵ جور صیاد

ز جور صیاد پرش بریده
علی اصغر علی اصغر ۲
گل وجودش به خون طیان شد
علی اصغر علی اصغر
که جام آب بقا گرفته
علی اصغر علی اصغر
پدر مکن دور ز کودکانم
علی اصغر علی اصغر
پدر مبادا کند فراموش
علی اصغر علی اصغر
که خصم او را نشانه گیرد
علی اصغر علی اصغر
که گشت آماج تیر اعدا
علی اصغر علی اصغر

کبوترم از قفس پریده
که تیرکین را به جان خریده
شکوفه من چرا خزان شد
ستم به هستی باغبان شد
مریض عشقم شفا گرفته
سکینه ی من عزا گرفته
به گریه می گفت که بی زبانم
که بلبل گلشن جنانم
علی خروشید مرا در آغوش
که تاپس از او شود سیه پوش
چنین ستم را که می پذیرد
ز قحط آب از عطش بمیرد
خجل شدم من ز روی زهرا
به کام عطشان کنار دریا

محمود سیفی شیرازی

نوحه ۱۶ قماط عشق

کوچک‌ترین سرباز من اصغرم اصغر ۲	قن‌داق شد بر تو کفن اصغرم اصغر ۲
ای سنگر شهادت آغوش بابا	با صد زبانی سوسن خاموش بابا
دادند سردوشی تو را بر دوش بابا	ای کودک شیرین سخن اصغرم اصغر
ای روح من رفتی مرا از تن علی جان	با کشتنت کشته مرا دشمن علی جان
تیر جفا سبقت گرفت از من علی جان	در بوسه زین شیرین دهن اصغرم اصغر
چون از عطش در پیکرت آبی ندیدم	در چشم مات و خسته‌ات خوابی ندیدم
بردم که سیرایت کنم آبی ندیدم	جز موج دریای فتن اصغرم اصغر
گرچه نم‌آید دگر بابا نوایت	گلبانگ عاشورای من خیزد ز نایت
بند قماط عشق حق بردست و پایت	پیچیده دست و پا من اصغرم اصغر
داس جفا از ریشه زد تا ساقه‌ات را	خون رنگ عاشورا گرفت قن‌داقه‌ات را
بشکسته عهد و کرده‌اند پی‌ناقه‌ات را	ای صالح مظلوم من اصغرم اصغر
از ناقه صالح نیم کمتر خدایا	شد آخرین قربانیم اصغر خدایا
مردی نمانده در حرم دیگر خدایا	جز سید سجاد و من اصغرم اصغر
وقت شهادت بر رخ من خنده کردی	زان خنده هم کشتی مرا هم زنده کردی
از خون خود هر لاله را شرم‌منده کردی	ای آبروی هر چمن اصغرم اصغر

سید رضا مؤید مشهد

نوحه ۱۷

گوهر نایاب

ای بلبل خوش نغمه‌ی گلزار پیغمبر	مظلوم علی اصغر
در خون خود پیر زدی چون طایر بی‌پر	مظلوم علی اصغر

ای گوهر نایاب	لب تشنه رفتی سوی میدان تا بنوشی آب
مظلوم علی اصغر	آبت ندادند این گروه مرتد کافر
ای کودک عطشان	برروی دست باب خود لب تشنه دادن جان
مظلوم علی اصغر	آب تو باشد اشک جام دیده ای خواهر
دارند عزاداری	طفالن و بر گهوارهات با ناله و زاری
مظلوم علی اصغر	خوانند ذکر خواب و بهرت با دو چشم تر
بر خود شدی پیچان	گفتی چه با دشمن که زد بر حنجرت پیکان
مظلوم علی اصغر	دادند عجب آبی تو را این قوم بد اختر
گردد هدف بر تیر	هر کس که خواهد آب و از این قوم بی تدبیر
مظلوم علی اصغر	(خباز) باشد این کلامش تا صف محشر

حبیب الله خباز کاشانی

نوحه ۱۸

غنچه ی آرزوها گل شدی روی دستم سربه دوشم نهادی بی تواز پانستم
 خواب از چشم نازت گرفتند خوب از شیر بازت گرفتند
 اصغرم اصغرم من اصغرم اصغرم من ۲

دردل سنگ دشمن حرف حق بی اثر بود حنجرت را ندیدند از همه تشنه تر بود
 سینه ام را پر از آه کردی قصه ای عشق کوتاه کردی
 اصغرم اصغرم من اصغرم اصغرم من

خون تو کرده رنگین آسمان خدا را حق دهد با غم اجر صبر و وفا را
 مادرت کرده نذر تو قرآن با خیال تو گهواره جنبان
 اصغرم اصغرم من اصغرم اصغرم من

تو از روز ولادت نام برجسته داری در کتاب شهادت قدر شایسته داری

هدیه ام را خدا می‌پسندد با تو این کربلا می‌پسندد
اصغر من اصغر من اصغر من اصغر من

(جعفر رسول‌زاده آشفته کاشانی)

رباعی

ای گل عطشان باغ کوثرم غنچه خونین سرخ پرپر
منتظر درخیمه باشد مادرت با چه حالی رو کنم سوی حرم

(زمزمه‌های ماتم، سیدعلی حسینی لیلوری)

نوحه ۱۹

از تیرستم غنچه پرپر شده بردوشم	گلبرگ وجود او شد زینت آغوشم
آرام دل مادر	شش ماهه علی اصغر
شش ماهه بی شیرم بر مرگ زند خنده	از خنده شیرینش بابا شده شرمنده
آرام دل مادر	شش ماهه علی اصغر
با خنده زدی آتش اصغر به دل زارم	از خون گلوی تو گلگون شده رخسارم
آرام دل مادر	شش ماهه علی اصغر
بعد از تو شدم تنها ای کودک جانبازم	در نزد خدا کردی بابا تو سرافرازم
آرام دل مادر	شش ماهه علی اصغر
در ماتم جانسوزت خون شد دل بیگانه	از شمع وجود تو سوزد پر پروانه
آرام دل مادر	شش ماهه علی اصغر

اکبر عابدی

نوحه ۲۰

شیرخوار اصغر نور چشم ترم یار و هم سنگرم بهترین یاورم

حنجرت بوسم ای گلم اصغر

که تویی عمر و حاصلم اصغر	ای علی اصغر ای گل احمر
تو که در کودکی افتخار منی	در صف شهدا اعتبار منی
کودک نازم بر تو می نازم	ای گل نازم تویی سربازم
ای علی اصغر ای علی اصغر	لب گشا خنده کن غنچه پرپر
ای عزیز دلم پر مزن از برم	از لب لعلت بوسه می گیرم
تو مکن خنده که من می میرم	ای علی اصغر ای علی اصغر
بخواب ای غنچه گل سرخ رباب	می زنی دست و پا بر سر دست باب
نوگل بابا ای مرا یاور	می کشم خجلت از روی مادر
ای علی اصغر ای علی اصغر	من جهانی زغم دریم خون کشم
تیر کین را ز حلق تو بیرون کشم	از عمت دارم من دلی پر خون
از گلویت تیر می کشم بیرون	ای علی اصغر ای علی اصغر
چشم خود بسته ای آخرین کودکم	می دهی تشنه جان حاجی کوچکم
غنچه پرپر می روی اصغر	لالایی اصغر لالایی اصغر

یعقوبیان

مرثیه و نوحه حضرت علی اکبر (ع)

مدح علی اکبر

نازم به تجلای جمال علی اکبر	دل برده ز ما حُسن کمال علی اکبر
خال سیاهش نقطه بسم الله عشق است	خورشید زند بوسه به خال علی اکبر

شد خون سرو سینه مدال علی اکبر	بنگر به جهادش که به میدان شهادت
داریم به دل داغ ملال علی اکبر	زیر علمش ماه همگی سینه زنایم
سوزیم به آن حال که در مقتل خونین	او اشبه طاهای بود و یوسف مصری
شاه شهدا سوخت به حال علی اکبر	در ملک ادب کیست مثال علی اکبر

(ولی الله کلامی زنجانی)

داغ پسر

جز خالق اکبر ز دل او که خبر داشت	داغی که حسین از غم اکبر به جگر داشت
اودیده حسرت به سوی قاسم پسر داشت	تا آن دم آخر که بریدند سرش را
از سوز لب خشک پسر دیده تر داشت	می سوخت خود از تشنگی و دردم آخر
این داغ پسر در دل و آن داغ پدر داشت	نالیم به حسین یا ز غم حضرت سجاد

(جودی)

زبان حال

گرگ بسیار بود در دل صحرا پسر	به کجا می روی ای یوسف زهرا پسر
ورنه آیند به دنبال تو آنها پسر	صبر کن اهل حرم سیر ببینند تو را
تا کنم قد تو را خوب تماشا پسر	در برم چند قدم راه برو راه برو
تا ابد گوش بر آن بانگ اذانم پسر	یاد آن لحظه که بابا تو اذان می گفتی

برآورد از جگر فریاد جانگاه	جوان رفت و پدر با آتش آه
تو از بی رحمی این قوم گمراه	که یا رب اکبرم رفت و گواهی

علی را بر در خیمه رساند	جوانان بنی هاشم بیابید
-------------------------	------------------------

خدا داند که من طاقت ندارم
علی را تا در خیمه رسانم
بگویند عمه‌اش زینب بیاید
کفن بر قامت اکبر نماید

رسم است هر که داغ جوان دید دوستان
رأفت برند حالت آن داغ دیده را
یک دوست زیر بازوی او گیرد از وفا
و آن یک ز چهره پاک کند اشک دیده را
القصه هر کسی به طریقی ز روی مهر
تسکین دهد دل پدر غم رسیده را
آیا که داد تسلیت خاطر حسین
چون دید نعش اکبر در خون طپیده را
بعد از پسر پدر آماج تیر شد
آتش زدند لانه مرغ پریده را

اکبر میان دشمن بابا نظاره می‌کرد
دشمن تن علی را چون ماه پاره می‌کرد
از اسپ و از گون شد رویش خضاب خون شد
جان دادن علی را بابا نظاره می‌کرد

زبال حال

به گوشم آید از میدان صدای اکبرم زینب
حرم را لاله‌باران کن برای اکبرم زینب
مرا ذکر علی بر لب علی بابا صدا می‌زد
خودم دیدم خودم دیدم جوانم دست و پا می‌زد
خدایا من پدر هستم جوانم رفته از دستم
دگر دست از جهان شستم دگر لب از سخن بستم
سرشک از دیده باریدم به موج خون قمر دیدم
بنالید ای بنی‌هاشم که من داغ پسر دیدم

به جان مادرم زهرالب خونین ز هم بگشا
 بگو بار دیگر بابا علی جانم علی جانم
 صدایت مانده در گوشم دگر بعد از خاموشم
 دگر آبی نمی نوشم علی جانم علی جانم

نوحه ۱

ای اذان گوی من وقت نماز آمده	پدرت سوی تو بهر نیاز آمده
شد خزانگی همه حاصلم	بیش از این شعله مزین بردلم
گل لیلا علی	ولدی یا علی
با تماشای تو یاد پیمبر کنم	گل سرخم تویی هدیه به داور کنم
اشبه الناس پیمبر تویی	بی گمان یاس پیمبر تویی
گل لیلا علی	ولدی یا علی
برتو بادا مبارک این سعادت علی	سبقت از من گرفتی به شهادت علی
از تو بابا گله دارد علی	یک قدم فاصله دارد علی
گل لیلا علی	ولدی یا علی
خسته جان آمدم برای دیدارتو	مادرم مرحبا کند به ایشار تو
آمده دیدن تو فاطمه	به عزاداری و با زمزمه
گل لیلا علی	ولدی یا علی
بگشالعل لب سخن بگو با پدر	از شرار عطش به من بگوای پسر
هستیم رفت ز کف ای خدا	لاله ای من شده از من جدا
گل لیلا علی	ولدی یا علی

نوحه ۲

دسته گل پرپریم اکبر رعنا جوان
گشته راه خدا از ستم دشمنان
ای گل پرپر علی لاله احمر علی
گشته به خون غوطه ورقامت رعنا تو
نهاده داغت عدو بر دل بابای تو
ای گل پرپر علی لاله احمر علی
عمه بود نوحه گر شاد دل قاتل است
داغ تو ای اکبرم بر پدرت مشکل است
ای گل پرپر علی لاله احمر علی
غرقه به خون پیکرت ز تیروشمشیر شد
بعد تو ای اکبرم پدر ز جان سیر شد
ای گل پرپر علی لاله احمر علی
ز داغ جانسوز تو به خیمه غوغا شده
خدا گواه است چه ها با دل لیا شده
ای گل پرپر علی لاله احمر علی
خیز و تو برگو اذان که قلب من شد کباب
نمایم از خون تو محسانم را خضاب
ای گل پرپر علی لاله احمر علی

نوحه ۳

بازار عشق و عاشقی رونق گرفته	اکبر به کف جان بهر دین حق گرفته
خون سر او تاج او	میدان شده معراج او
محشر به پا شد	محشر به پا شد
در نوبهار عمر و در فصل جوانی	شد عازم میدان به شوق جان فشانی
صد چشم تردنبال او	صد نیزه استقبال او
محشر به پا شد	محشر به پا شد
اهل خرم از خیمه ها بیرون دویدند	با دیده از باغ رخ او گل بچیدند
هم جان به میدان می برد	هم از حرم جان می برد
محشر به پا شد	محشر به پا شد
ماهی به سوی هاله عقرب روان شد	بر آخرین دیدار او زینب روان شد
مجمّره کف از سینه اش	عودش دل آئینه اش
محشر به پا شد	محشر به پا شد
از نزد من در محضر خیرالبشر رو	ای مه برو اما کمی آهسته تر رو
ای بر علی نور دو عین	ای میوه قلب حسین
محشر به پا شد	محشر به پا شد

حاج علی انسانی

نوحه ۴

دشت بلا را باران عشق است	وقت نزول قرآن عشق است
آید پیمبر یا بود شبه پیمبر	اکبر به میدان می رود الله اکبر
تازه جوانم	روح و روانم

زن‌ها گشوده سجاده اشک	دامن به دامن بر جاده اشک
هر جا زده از دسته گل‌های محبت	از خیمه‌گه تا قتلگاهش طاق نصرت
تازه جوانم	روح و روانم
زینب علی را دامن گرفته	روی سر او قرآن گرفته
تا یوسف لیلا ز میدان باز آید	و آن یاس زهرایی به بستان باز آید
تازه جوانم	روح و روانم
تا قلب خورشید شق القمر شد	قلب امامت بشکسته تر شد
تیر جفا زد پنجه حُسنِ داوری را	درهم شکست آینه پیغمبری را
تازه جوانم	روح و روانم
آمد حسین و عرش نگون شد	غلتان پسر را در خاک و خون شد
دیدش چو ماهی در میان آفتابی	خواندش بسی نشنید از او اما جوابی
تازه جوانم	روح و روانم

حاج سیدرضا مؤید

نوحه ۵

ماه‌م فتاده بر خاک با جسم پاره پاره
 ای اشک‌ها بریزید از دیده چون ستاره
 جز من که هم چو خورشید افروختم در این دشت
 کی پاره پاره دیده اندام ماه پاره
 ماه‌م فتاده بر خاک دیدم که خصم ناپاک
 با تیغ زخم می‌زد بر زخم او دوباره
 خندید قاتل تو بر اشک دیده من
 با آن که خون برآمد از قلب سنگ خاره

ای جان رفته از دست بگشا و دیده از هم
 جانی بده به بابا حتی به یک اشاره
 دشمن چنین پسندد استاده و بخندد
 فرزند دیده بندد بابا کند نظاره
 چون ماه نو خمیدم با چشم خویش دیدم
 خورشید غرقه خون را در یک فلک ستاره
 دردا که پیش رویم در باغ آرزویم
 افتاد برگ یاسم با زخم بی‌شماره
 جسم عزیزانم چون دامن زره شد
 از زخم هر پیاده از تیغ هر سواره
 غلامرضا سازگار (میثم)

رباعی

غم مرگ جوان بار گران است چو آتش زیر خاکستر نهان است
 جوان مرده پدر را هرکه بیند همیشه قامتش هم چون کمان است

نوحه ۶

ای تمام حاصلم بابا میوه باغ دلم بابا
 داغ تو شد قاتلم بابا
 لاله پرپر، شبه پیغمبر، ای علی اکبر
 در ره حق جان فدا کردی حق قرآن را ادا کردی
 کربلا را کربلا کردی
 لاله پرپر، شبه پیغمبر، ای علی اکبر

باز پیغمبر ز دستم رفت احمدی دیگر ز دستم رفت
 بلکه یک لشکر ز دستم رفت
 لاله پرپر، شبه پیغمبر، ای علی اکبر
 ماه در خون خفته‌ی لیلا گشته راحت از غم دنیا
 بی تو من تنها شدم بابا
 لاله پرپر، شبه پیغمبر، ای علی اکبر
 حق مهمان را ادا کردند فرق اکبر را دو تا کردند
 تشنه لب او را فدا کردند
 لاله پرپر، شبه پیغمبر، ای علی اکبر
 اکبرم آخر تو را کشتند کس نمی‌گوید چرا کشتند
 هم تو را و هم مرا کشتند
 لاله پرپر، شبه پیغمبر، ای علی اکبر
 میوه قلب مرا چیدند اشک چشمم را همه دیدند
 کف زدند و جمله خندیدند
 لاله پرپر، شبه پیغمبر، ای علی اکبر

غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه ۷

دور شدی از برم بالب عطشان علی	تشنه فرستادمت جانب میدان علی
بی‌کس و تنها شدم در این بیابان علی	هستی بابا علی لاله لیلا علی
علی علی یا علی	علی علی یا علی
برده دل از انبیا روی دل‌آرای تو	ای نگه آخرم برقد و بالای تو
تند مرو تا کنم سیر تماشای تو	چشم به راهت بود حضرت زهرا علی

علی علی یاعلی	علی علی یاعلی
می روی و می بری روح و روان من	رفتی و بردی ز کف تاب و توان مرا
دشتی پراز قاتل و توتن تنها علی	چشم گشا و ببین قد کمان مرا
علی علی یاعلی	علی علی یاعلی
محاسنم روی دست خدا خدا می کنم	چو جان شیرین تو را ز خود جدا می کنم
دو دیده ام از غمت گشته دو دریا علی	بادل بشکسته ام بر تو دعا می کنم
علی علی یاعلی	علی علی یاعلی
بدرقه ات می کنند تمام اهل حرم	برو برو اکبرم ضیاء چشم ترم
گشته عزدار تو زینب کبری علی	پشت سرت خواهر و پیش رویت مادرم
علی علی یاعلی	علی علی یاعلی

غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه ۸

ای گل پرپر اکبر من	اکبرم اکبرم اکبر من
اکبرم می رود سوی میدان	از حرم آورید آب و قرآن
میوه قلب من اکبر من	می رود ای خدا از بر من
پور من نور چشمان لیلا	لاله خرمن بزم طاها
اکبر من بود یاور من	می رود جبهه بی باک و پروا
شبه روی نیکوی پیمبر	ای خدا بنگر بار دیگر
می رود طاقت از پیکر من	می شود چون گل لاله پرپر
در جهان ای خدا زنده مانم	بی علی اکبرم کی توانم
یا که نور دو چشم ترم من	او بود هم چو روح و روانم
صف کشیدند و بهر تماشا	بهر دیدار فرزند لیلا

شد معطر از او دشت و صحرا

گشته میدان منور ز رویش

نغمه های جانسوز

زبان حال امام حسین (ع)

لب گشا کشت مرا خنده دشمن پسر

می زند نیش، سکوت به دل من پسر

آنکه بگذاشته داغت به دل من پسر

داغ مرگ پسرش را به دلش بگذارند

برگ گل ریخته در دامن گلشن پسر

پاره های تنت افتاده به هرسو، گویی

هیچکس را نبود تاب شنیدن پسر

نتوان گفت که از داغ تو بر من چه گذشت

غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه ۹

ای علی اکبرم ای علی جان

ای علی اکبرم ای علی جان

ای روان تن ناتوانم

ای شکیب دل آرام جانم

ای علی اکبر نوجوانم

ای جگر گوشه مهربانم

شاهباز بلند آشیانی

تو همای حقیقت نشانی

ای علی اکبر نوجوانم

از چه در خاک و در خون طپانی

این حقیقت بود یا خیال است

ای پُراز زخم کین این چه حال است

ای علی اکبر نوجوانم

یک تن و این جراحت محال است

حیف از آن قامت سرو رفتار

حیف از آن طلعت ماه رخسار

ای علی اکبر نوجوانم

حیف از آن منطق شهد و گفتار

حیف از آن شاخ طوبی مثال

حیف از آن قدر با اعتدالت

ای علی اکبر نوجوانم

دست کین تیشه زد بر نهالت

حیف از آن لاله ارغوانی	شد خزان در بهار جوانی
خاک غم بر سر زندگانی	ای علی اکبر نوجوانم
آه اگر عمه مستمندت	بینداین زخم بی چون و چنندت
تا قیامت بود دردمندت	ای علی اکبر نوجوانم

شاعر ...

نوحه ۱۰

اکبرم ای نور دیده	لاله در خون طپیده
شبه احمد ماه لילה	یوسف صد پاره پیکر
فرق پاک او دو تا شد	مثل پیشانی حیدر
من به میدان می نمودم	با دو چشم خود نظاره
جسم پاک اکبرم شد	پیش چشمم پاره پاره
در زمین سرخ صحرا	لاله از خون چیده ام من
ای جوانان ای جوانان	داغ اکبر دیده ام من
دیده بگشا ای علی جان	می زند بابا صدايت
در میان خیمه از خود	تشنه لب کردم جدایت
کی روا بود ای علی جان	خون دهانت را ببندد
تو خموش و من بگیریم	قاتلت بر من بخندد
با سرشک دیده خود	خون بشویم من ز رویت
دیده بگشایین که زینب	از حرم آید به سویت
آل هاشم آل هاشم	از حرم بیرون بیایید
بر تسلای دل من	گریه بر اکبر نمایید

نوحه ۱۱

ای سرو روان من	ای تازه جوان من
آرام دل بابا	ای دسته گل لیلا
گردیده حسین تنها	رفتی و شدی راحت
از زندگی دنیا	بعد از تو علی سیرم
تنهایی بابا را	برخیز و تماشا کن
خوش عزم سفر کردی	ای حاصل عمر من
داغم به جگر کردی	ای لاله ز هجرانت
تو چشم به روی من	گروا نکنی یک دم
با زخم زبان دشمن	سوزد دل و جانم را

محمد موحدیان

نوحه ۱۲

لاله لیلا علی جان	آه و واویلا علی جان
با تبسم یاریم کن	خسته جانم ماه لیلا
کن تکلم یاریم کن	بار دیگر ای امیدم
در اذان آخر تو	عطرمستی گشته جاری
میوزد از حنجر تو	صوت زیبای پیمبر
دلربا و دلبری کن	دلربایم بار دیگر
با اذانت محشری کن	ای اذان گو بار دیگر
کوه و صحرا دشت و هامون	پر شده از ناله من
پاره پاره غرقه در خون	تا که دیدم پیکرت را

دیده بگشا تا بدانم	زنده یا که جان سپردی
ارباً اربا شد تن تو	بس که تیرونیزه خوردی
خنده های قاتل تو	شد علی جان قاتل من
گر گشایی دیده ات را	می شود حل مشکل من

شاعر ...

نوحه ۱۳

ای تازه جوان من	ای سرو روان من
ای ماه کمان ابرو	تو یوسف زهرایی
بابا ز تماشایت	گردیده تماشایی
برخیز و ببین از غم	در پیش تو افسردم
گر عمه نمی آمد	از داغ تو می مردم
تا آنکه ندادم جان	بر من تو ترحم کن
بگشا لب خشکیده	با من تو تکلم کن
هم فاطمه سیمایی	هم سلسله گیسویی
هر پاره ز اعضایت	افتاده به هر سویی
گاهی بزخم ناله	از سینه غم دیده
گه بوسه بگیرم من	از این لب خشکیده
ای تازه جوان من	ای راحت جان من
ای سرو دل بابا	بین قد کمان من
یکبار دگر اینجا	لعل لب خود بگشا
با من تو بگو بابا	ای روح و روان من

شاعر ...

نوحه ۱۴

شد پاره قلبم، از داغ لاله	شد قسمت من اندوه و ناله
آرام جانم رعنا جوانم	داغ تو آتش زده به جانم
بابا علی جان	بابا علی جان
تالاهات از میدان شنیدم	آه بلندی از دل کشیدم
بالینت ای گل بابا رسیده	بنگر به بابا رنگش پریده
بابا علی جان	بابا علی جان
نور دو عینم، چشمت و واکن	یکبار دیگر مرا صدا کن
داغ تو ای گل کرده اسیرم	از روی ماهت گلبوسه گیرم
بابا علی جان	بابا علی جان
کنار جسمت از پا فتادم	بر صورت تو صورت نهادم
سیرم پس از تو دیگر ز دنیا	بابا چه سازم با درد و غمها
بابا علی جان	بابا علی جان

اکبر عابدی

نوحه ۱۵

از خیمه‌گه بیرون بیا چشم تر لیا	ای خون جگر لیا
دارد علی اکبرت عزم سفر لیا	ای خون جگر لیا
مادر بیا از یآوری بنشین به پهلویم	تا راز دل گویم
باور ندارم بینمت بار دگر لیا	ای خون جگر لیا
مادر بیا از مرحمت شیرت حلالم کن	رحمی به حالم کن
برسوی میدانم روان با چشم تر لیا	ای خون جگر لیا

بسیار زحمت پای من مادر کشیدی تو	خیری ندیدی تو
شد این نهال بارور بی برگ و برلیلا	ای خون جگرلیلا
بر تن کفن پوشیده ام عازم به میدانم	ای مام گریانم
خواهم که جانبازی کنم بهر پدرلیلا	ای خون جگرلیلا

نوحه ۱۶

یاعلی یاعلی یاعلی جان	یاعلی یاعلی یاعلی جان
پور زهرای بتولی	اشبه الناس بر رسولی
قبله گاه همه گشته کویت	دست شیعه بود رو به سویت
یاعلی یاعلی یاعلی جان	یاعلی یاعلی یاعلی جان
ای گل باغ ولایت	کن نگاهی بر گدایت
ای که هستی تو پشت و پناهم	جان زهرا کن امشب نگاهم
یاعلی یاعلی یاعلی جان	یاعلی یاعلی یاعلی جان
قبله گاه عالمینی	نوگل باغ حسینی
نور چشمان اهل ولایی	اولین کشته کربلایی
یاعلی یاعلی یاعلی جان	یاعلی یاعلی یاعلی جان
گفت از دل ای پدر جان	بر علی ده اذن میدان
بس تو تنهایی و غم نصیبی	هم چو حیدر پدر جان غریبی
یاعلی یاعلی یاعلی جان	یاعلی یاعلی یاعلی جان
یاعلی ای نور عینم	از غمت در شور و شینم
ای که هستی گل باغ طاها	خون مکن یاعلی قلب ما را
یاعلی یاعلی یاعلی جان	یاعلی یاعلی یاعلی جان
آمدم اکبر کنارت	عمه گشته بی قرارت

ای امید حرم ای گل من	سوزد از داغ تو حاصل من
یاعلی یاعلی یاعلی جان	یاعلی یاعلی یاعلی جان
ای گل در خون طپیده	بین پدر را قد خمیده
ای علی اکبر نوجوانم	از غم داغ تو نیمه جانم
یاعلی یاعلی یاعلی جان	یاعلی یاعلی یاعلی جان

رضا یعقوبیان

نوحه ۱۷

ای مرشد و پیرو مرادم	بابا بده اذن جهادم
ای حاصل من	نوح دل من
حل کن پدر جان	این مشکل من
بابا حسین جان	بابا حسین جان
آمد به میدان علی اکبر	پور حسین شبه پیمبر
من نور عینم	پور حسینم
بهر شهادت	در شور و شینم
بابا حسین جان	بابا حسین جان
یا ابتا برس به دادم	من بر زمین از زین فتادم
بابای مظلومم	آه از جدایی
در راه قرآن	گشتم فدایی
بابا حسین جان	بابا حسین جان

سیدرضا یعقوبیان

نوحه ۱۸

اکبر به میدان می‌رود الله اکبر	جان سوی جانان می‌رود الله اکبر
یا اهل بیت مصطفی افغان بگیرید	شبه پیمبر را به کف دامان بگیرید
با ذکر قرآن بر سرش قرآن بگیرید	ناطق قرآن می‌رود الله اکبر
ای روی خون آلوده ات بدر تمامم	چون تو ندارد از عطش جوهر کلامم
در نزد جدت مصطفی ببر سلامم	جان سوی جانان می‌رود الله اکبر
بابا برو اما کمی آهسته بابا	تا بیشتر بینم تو را پیوسته بابا
از رفتنت قلب پدر بشکسته بابا	از جسم من جان می‌رود الله اکبر
ای هم چو ختم المرسلین حُسنِ بیانت	بهر شهادت مادرت پرورده جانت
شد روز عاشورای من صبح اذانت	اشکم به دامان می‌رود الله اکبر
با خواهش آب آمدی اندر بر من	ای تشنه لب بین جگر تشنه تر من
می‌سوزم از داغ گران که اکبر من	با کام عطشان می‌رود الله اکبر

سیدرضا مؤید

نوحه ۱۹

سوره قدر مرا از من جدا کردند	اکبرم را با لب تشنه فدا کردند
لاله لیلا خفته در صحرا	آه و واویلا آه و واویلا
سوره افتاده است قرآن در برش گرید	هم به زخم پیکرو زخم سرش گرید
لاله لیلا خفته در صحرا	آه و واویلا آه و واویلا
پیکر نورانی او ارباً ارباً شد	موسم تنهایی فرزند زهرا شد
لاله لیلا خفته در صحرا	آه و واویلا آه و واویلا
دست گلچین بر دل خونینم آذر کرد	پیش چشمم لاله‌ام را چید و پرپر کرد

آه و واویلا آه و واویلا	لاله لیلا خفته در صحرا
نالہ از دل برکشم آخر پدر هستم	شبه احمد اکبر من رفته از دستم
آه و واویلا آه و واویلا	لاله لیلا خفته در صحرا
دیگراز دست دلم رفته شکیبایی	ماه من در موج خون گشته تماشایی
آه و واویلا آه و واویلا	لاله لیلا خفته در صحرا

حسن هارونی

نوحه ۲۰

ماه پر از ستاره‌ام	مصحف پاره پاره‌ام
دیده گشابه من که من	کشته یک اشاره‌ام
یا ولدی علی علی	یا ولدی علی علی
همدم دلنواز من	کیوتر حجاز من
ظهر شده اذان بگو	مکبر نماز من
یا ولدی علی علی	یا ولدی علی علی
زخم تو مانده بردلم	داغ تو گشته قاتلم
آب ندادمت ولی	از لب خشکت خجلم
یا ولدی علی علی	یا ولدی علی علی
اشک دو دیده‌ام ببین	رنگ پریده‌ام ببین
سروبه خون نشسته‌ام	قد خمیده‌ام ببین
یا ولدی علی علی	یا ولدی علی علی
عمه رسیده از حرم	مرا کمک کن پسر
که دختر فاطمه را	به سوی خیمه ببرم
یا ولدی علی علی	یا ولدی علی علی

بی تو غریب و بی کسم	چو طایری در قفسم
گریه شده بغض گلو	مانده به سینه نفسم
یا ولدی علی علی	یا ولدی علی علی

غلامرضا سازگار (میثم)

مرثیه و نوحه های حضرت ابوالفضل العباس (ع)

ای روی تو ماه آل هاشم	ای پشت و پناه آل هاشم
بر شمس جمال بی مثال	پیوسته نگاه آل هاشم
در ظلمت شب چراغ رویت	روشنگر راه آل هاشم
سرتا قدم تو صبح امید	در شام سیاه آل هاشم
سردار سپاه و مشک بر دوش	تاریخ کجا کند فراموش
ای سایه قامت رشادت	افتاده به مقدمت سیادت
بر گرد سر حسین، مادر	گردانده تو را شب ولادت
در کوی حسین عشق بازی	شد بهر تو بهترین عبادت
بگرفته برادرت در آغوش	هنگام ولادت و شهادت
تا در قدمش فدا نگشتی	یک لحظه از او جدا نگشتی

غلامرضا سازگار (میثم)

همه اهل حرم آرام بخوابید	نگهبان حرم عباس باشد
مکن فکری اسیری ای رقیه	عمویت بهر تو حساس باشد

ابراهیم ریاضی

زبان حال حضرت عباس (ع)

من که پرپر بر زمینم لاله ام البنینم

می چکد اشک خجالت	از دو چشم نازنینم
در میان خون نشستم	رفته از کف بود و هستم
یک طرف افتاده مشکم	یک طرف افتاده دستم
علقمه دارد تماشا	از نفس افتاده سقا
کن نظاره تا ببینی	کرده مستم بوی زهرا
در کنار من نشسته	خسته تر باشد ز خسته
از چه روی او کبود است	از چه دست او شکسته

شاعر ...

۱۹۳

چشم پر خون

علقمه بی قرارم	من که مادر ندارم
این دو چشم پر خون را	بر دامنش گذارم
کنار جسم سقا	مادری کن زهرا
ای بانوی شهیده	چرا قدت خمیده
مادر ببین حسینت	چه غربتی کشیده
کنار جسم سقا	مادری کن یا زهرا
ای بهترین گل یاس	شکسته بال احساس
قدم نهادی امروز	به روی چشم عباس
کنار جسم سقا	مادری کن یا زهرا
گل های تو غریبند	بی طاقت و شکیبند
در خیمه تارسد آب	گرم امن یجیباند
کنار جسم سقا	مادری کن یا زهرا
روز دفاع مولا	خون شد دلت یا زهرا

تنها شده چون بابا	ببین حسینت امروز
مادری کن یا زهرا	کنار جسم سقا
مرا خونده برادر	حسین تو ای مادر
مدینه شد مکرر	زینب بیا که اینجا
مادری کن یا زهرا	کنار جسم سقا

جعفر رسول زاده

زبان حال

دشمنم در کربلا ناکام بود	تا تو بودی خیمه ها آرام بود
اصغر شش ماهه من زنده بود	تا تو بودی خیمه ها پاینده بود
دست ها آماده سیلی نبود	تا تو بودی چهره ها نیلی نبود
بودنت بهر حرم اعجاز بود	تا تو بودی دست زینب باز بود
دشمن پر کینه ات شاداب بود	تا که مشکت پاره و بی آب شد

شاعر ...

زبان حال

من دست ندارم تو مرا یاری کن	ای مشک تو لافل وفاداری کن
یک جرعه برای او نگهداری کن	من وعده آب تو به اصغر دادم
زهرا بست نشسته آبروداری کن	ای مشک نگاه کن به بالای سرم
بی آب روم به خیمه ننگ است	ای مشک اگر چه عرصه تنگ است
اما ز حرم خبر نداری	سیراب ز آب خوش گواری

شاعر ...

زبان حال

دیده بگشا که حسینت سر بالین آمد	دیده بگشا که حسین بادل خونین آمد
دیده بگشا تو ای سرو به خون غلتیده	تا نگویند که حسین داغ برادر دیده
دیده بگشا که طفلان همه غوغا دارند	جرعه آب روان از تو تمنا دارند

شاعر ...

زبان حال

ای کشته راه داور من	ای پشت و پناه لشکر من
ای نور دو دیده تر من	عباس جوان برادر من
برخیز که من غریب زارم	بی مونس و یار غم گسارم
غیر از تو برادری ندارم	عباس جوان برادر من
گفتم که در این جهان فانی	شاید که تو بعد من بمانی
زینب به سوی وطن رسانی	عباس جوان برادر من

عباس حسینی جوهری

از چه بابا دو چشم تر داری	چه شده که دست بر کمر داری
رنگ لاله گرفته رخسارت	باز مگر داغ بر جگر داری
آتش غم چه کرده با دل تو	که دل و جان شعله ور داری
ما ز حال تو بی خبر هستیم	تو که از حال ما خبر داری
آمدی باغبان چه شد گل یاس	آبتا آیین عمی العباس
تو چراغ شب غریبانی	از چه تنها در این بیابانی
آیه ای از لب ت تلاوت کن	ای که تفسیر نور قرآنی
خسته ای دل شکسته ای بابا	تو نگفتی چرا پریشانی

آمدی باغبان چه شد گل یاس	اَبْتَا اَیْنَ عَمی العباس
چه غمی بردلت رسیده بگو	از چه رنگ از رخت پریده بگو
با من از چه سخن نمی‌گویی	بهر چه قدت خمیده بگو
باغ در آتش عطش می‌سوزد	ساقی تشنگان کجا مانده
بس که ناله زده ز دل اصغر	رفته از تاب و بی‌صدا مانده
بابا تو می‌دانی که ما چه ها کردیم	تشنگی را همه رها کردیم
تا عمو سوی خیمه برگردد	جای آب بهر او دعا کردیم
تا گزندی بهر او نرسد	به خدا، ما خدا خدا کردیم
آمدی باغبان چه شد گل یاس	اَبْتَا اَیْنَ عَمی العباس

(وفایی)

زبان حال

این دقایق آخر لحظه‌ی خوش سقااست	یا ایا سرم اکنون روی دامن زهراست
یا ایا چرا مادر صورتش شده نیلی	با وجود بابایم که زده به او سیلی
یا ایا چرا مادر دیدگان تر دارد	مثل تو کنار من دست و بر کمر دارد

مدح حضرت ام‌البین مادر حضرت عباس(ع)

حضرت ام‌البین مادر عباس سلام
 همسر حبیل‌المتین باغ گل یاس سلام
 فخر تو را بایدت که همسر حیدری
 به جای زهرا کنی به زینبین مادری
 بس که تو را در ادب بوده کمال و شرف
 تو خواندی خود را کنیز به بیت شاه نجف

تو در سپهر ولا مادر چار کوکبی
تو یاور مرتضی و همدم زینبی
تو مونس زینب و خنده به رویش زنی
به جای مادر گهی شانه به مویش زنی
سهم تو در کربلا قابل احساس بود
دسته گل یاس تو حضرت عباس بود
جان به فدایی تو و گرمی بازار تو
فاطمه می آورد دست علمدار تو

ابراهیم ریاضی

نوحه ۱

لب تشنه برب آب با خون وضو گرفتم	پاداش نوکری را خون گلو گرفتم
دستم زتن جدا شد	در راه دین فدا شد
بابم علی خبر داد روز ولادت من	هم از شکستن سرهم از شهادت من
دستم زتن جدا شد	در راه دین فدا شد
عشق عزیز زهرا باشد عبادت من	زهرا چرا نیاید بهر عیادت من
دستم زتن جدا شد	در راه دین فدا شد
لب تر نکردم از آب یاد لب سکینه	من افتادم از پا او می زند به سینه
دستم زتن جدا شد	در راه دین فدا شد

غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه ۲

سقای حرم یا عباس ای هستی من هستت کو



آخر تو علمدار استی مشک و علم و دستت کو

یا ابالفصل یا ابالفصل

در اوج عطش دریایی آرام دل زهرایی

هم بر شهدا آقایی هم تشنه و هم سقایی

یا ابالفصل یا ابالفصل

تو هستی خیرالناس واللّه قسم عباسی

ثارالله ثاللهی در باغ ولایت یاسی

یا ابالفصل یا ابالفصل

الحق که تویی مانندی دو فاطمه را فرزندی

از هُرم عطش می سوزی بر آب روان می خندی

یا ابالفصل یا ابالفصل

تو بود حسینی عباس تو هستی حسینی عباس

هم چشم حسینی عباس هم دست حسینی عباس

یا ابالفصل یا ابالفصل

بی آبی و آب دریا عطشان لب عطشانت

در علقمه زهرا گشته با شیرخدا مهمانت

یا ابالفصل یا ابالفصل

(سازگار)

نوحه ۳

دسته گل های مدینه تشنه لب دور سکینه

یابن حیدر یا ابوالفضل سینه ها از غم کباب است

خیمه های آل عصمت غرق اشک و قحط آب است

آب دریا می زند موج	کودک شش ماهه ما
در کنار گاهواره	می مکد انگشت خود را
نالاه خیزد بر فلک از	تشنگی زین باغ لاله
خون بریزد جای اشک از	دیده طفل سه ساله
وحش و طیر این بیابان	جملگی سیراب آبد
لاله های باغ زهرا	از عطش در پیچ و تابند
ای عمو جان تو در این دشت	ساقی لب تشنگانی
چهره ها را از عطش بین	مثل گل های خزانی
یابن حیدر نجل زهرا	آنکه خود خضر حیات است
در میان خیمه کامش	تشنه آب فرات است
یابن حیدر یک نگه کن	بر لبان خشک زینب
کام عطشان سهم آبش	را به طفلان داده زینب
دسته گل های مدینه	تشنه لب دور سکینه

غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه ۴

یا ابوالفضل	یا ابوالفضل
ای عمو جان یا ابوالفضل	ساقی طفلان کجایی
بر سر راهت نشینم	تا که از میدان بیایی
از چه رو رنگ از رخ بابا پریده	در حرم برگشته با قد خمیده
چون سکینه شمع جمع	دلنواز کودکان است
در میان خیمه صحبت	از تو و آب روان است
دیده از آب روان دیگر بیوشم	بی تو باید اشک چشم خود بنوشم

ای علمدار رشیدی	لشکر حق یا ابوالفضل
ای که کشته در حقیقت	مادرت زهرا ابوالفضل
ساقی لب تشنگانی کربلایی	برحسین آینه‌ی عشق و وفایی
ذکر طفلان در میان	خیمه‌ها ام یحب است
جمله باهم دم بگیرند	ای خدا بابا غریب است
در میان دشمنان یاور ندارد	تشنه لب سقا که دیده جان سپارد
یا ابوالفضل	یا ابوالفضل ۴

محمد موحدیان

نوحه ۵

جدا زن ای خدا دو دست سقا شده	عزیز زهرا حسین یکه و تنها شد
ساقی طفلان عمو	بیا ز میدان عمو
ماه بنی هاشمی به خون شناور بود	بر سر او فاطمه لحظه آخر بود
به مادرت در بهشت	شدی تو مهمان عمو
حسین از علقمه این خبر آورده است	اسیری زینبش در نظر آورده است
که می‌رسد کار او	دیگر به پایان عمو
ساقی لب تشنگان فتاده دست از تنش	نه راه رفتن بود نه روی برگشتنش
نگر که جان داده است	به کام عطشان عمو
پریده رنگ از رخ امید اهل حرم	پدر چرا قامتش شکسته و گشته خم
ساقی طفلان عمو	بیا ز میدان عمو
نخواهد از تو کس آب	به قیمت جان عمو

شاعر ...



نوحه ۶

جان انا نباشد براین لبم جوابی	در مشک خالی من دیگر نمانده آبی
سقای کودکانم	بر لب رسیده جانم
اگر که تشنه کامم از باد تو مستم	چه غم اگر جدا شد از عشق تو دو دستم
سقای کودکانم	بر لب رسیده جانم
جا دارد از خجالت سقا اگر بمیرد	که از دو دست خالی حسین بوسه بگیرد
سقای کودکانم	بر لب رسیده جانم
ای تیر غم بیا و یک لحظه کن کمانه	بگیر به جای این مشک قلب مرا نشانه
سقای کودکانم	بر لب رسیده جانم
بیا مرا کمک کن توای طبیب دردم	تا دور مادر تو پروانه سان بگردم
سقای کودکانم	بر لب رسیده جانم
رسیده بر مشامم بوی غم و جدایی	سقا به خون نشسته ام البنین کجایی
سقای کودکانم	بر لب رسیده جانم
سقای تشنه لب را به خیمه برمگردان	ای یار بهتر از جان قلب مرا مسوزان
سقای کودکانم	بر لب رسیده جانم
علم ندارد به کف دگر علمدار عشق	پریده رنگ از رخ سید و سالار عشق
سقای کودکانم	بر لب رسیده جانم

(سید محسن حسینی)

نوحه ۷

من ساقی طفلانم	در علقمه می مانم
ای یوسف زهرا من	از عشق تو سرمستم

افتاده به موج خون	مشک و علم و دستم
سقاشده شرمنده	از منصب سقایی
آب آور طفلانت	گردیده تماشایی
سقا و علمداریت	در علقمه افتاده
خاک قدم زهرا	برمن شده سجاده
با این لب خشکیده	در راز و نیازم من
شد آب وضویم خون	در حال نمازم من
شد روی علی اصغر	از سوز عطش مهتاب
سقای تواز خجلت	گردیده سراپا آب
من ساقی طفلانم	در علقمه می مانم

(سید محسن حسینی)

نوحه ۸

عباسم و خون حسین در بدن دارم	صد باغ گل برپیکر از زخم تن دارم
با حسینم تا که هستم	این دو چشمم این دو دستم
اگر شود نشان تیرچشم خونبارم	دست از حسین بن علی بر نمی دارم
با حسینم تا که هستم	این دو چشمم این دو دستم
دریا ز خون دیده ام گشته گلباران	پیشانیم را بشکنید ای ستمکاران
با حسینم تا که هستم	این دو چشمم این دو دستم
سقایم و جاری بود خون ز کام من	در محضر زهرا بود این کلام من
با حسینم تا که هستم	این دو چشمم این دو دستم
در موج دریا بر لبم التهاب افتاد	تصویر لب های حسین روی آب افتاد
با حسینم تا که هستم	این دو چشمم این دو دستم

بر کام خشک تشنگان می‌کنم زاری
 با حسینم تا که هستم
 با آنکه در دریای آب لب نکردم تر
 با حسینم تا که هستم
 اشک سکینه گشته از چشم من جاری
 این دو چشمم این دو دستم
 خجلت ز اصغر می‌کشم تا صف محشر
 این دو چشمم این دو دستم
 غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه ۹

از حسین بانگ وامحمدا می‌رسد
 ساقی تشنه لبان کشته شد
 سیدی ابالفضل
 یامحمد بیا بهر تسلائی من
 کودکانم همه افسرده‌اند
 سیدی ابالفضل
 خیمه‌ها را ز اشک دیده زینت کنید
 کودکان دیده به راه عمو
 سیدی ابالفضل
 ماه ام‌البینین از فرس افتاده است
 بوسه بر روی برادر زند
 سیدی ابالفضل
 موج آه و فغان در حرم افتاده است
 علقمه وادی غم‌ها شده
 سیدی ابالفضل
 از حرم نغمه واعطشا می‌رسد
 بر لب آب روان کشته شد
 سیدی ابالفضل
 قطعه قطعه شده پیکر سقای من
 از عطش چون گل پژمرده‌اند
 سیدی ابالفضل
 سوره داغ لاله را تلاوت ک نید
 علقمه شعله‌ور از آه او
 سیدی ابالفضل
 در کنارش حسین از نفس افتاده است
 دست و بر سینه و بر سر زند
 سیدی ابالفضل
 بر زمین دست صاحب علم افتاده است
 شاهد غربت سقا شده
 سیدی ابالفضل

نوحه ۱۰

یا ابوفاضل	یا ابوفاضل
شد جدا از تن دست عباسم	بر زمین افتاد لاله یاسم
گریه زینب خنده دشمنم	رفتی و بی تو شد نصیب من
چشم من بر تو سوی میدان است	جام خالی دردست طفلان است
زائرت گردید مادرم زهرا	تابه خون خفتی دردل صحرا
داغ اکبر را تازه تر کردی	تالب از خون دیده تر کردی
بی تو رو سوی خیمه ها آم	با کدامین دل ای علمدارم
آورم تیر از دیده ات بیرون	با کدامین دست ای سراپا خون

غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه ۱۱

یا ابوفاضل	ای علمدارم
لاله سرخ پرپر عباس	ای علمدار لشکر عباس
ای برادر جان ای برادر جان	از جفا در خون گشته ای عطشان
خیز و بنما و این علم برپا	بی تو گشتم من یکه و تنها
جملگی باشند تشنه و عطشان	العطش خیزد از لب طفلان
فاطمه گوید پسر عباس	علقمه دارد بوی عطر یاس
لرزه بر جان خواهرم افتاد	از کف ساقی تا علم افتاد
از کفم بردی میر و سالارم	ای فلک کردی بی علمدارم

شاعر ...

نوحه ۱۲

برخیزوای علمدار	بار دگر علم زن
سقای عترت من	سوی حرم قدم زن
طفلان درالتهاب اند	در انتظار آیند
عباس برادر من	ای میرلشکر من
برخیزو خیمه هارا	دوباره باصفا کن
دادی تو وعده آب	به وعدهات وفا کن
طفلان درالتهاب اند	در انتظار آیند
عباس برادر من	ای میرلشکر من
گردیده بی علمدار	سپاه من برادر
جان اखा تو بودی	پناه من برادر
طفلان درالتهاب اند	در انتظار آیند
عباس برادر من	ای میرلشکر من
دیگر در این بیابان	سرلشکری ندارم
غیر از علی اصغر	من یاوری ندارم
طفلان درالتهاب اند	در انتظار آیند
عباس برادر من	ای میرلشکر من
دستت اگر جدا شد	در راه ایده تو
شد غرق بوسه من	دست بریده تو
طفلان درالتهاب اند	در انتظار آیند
عباس برادر من	ای میرلشکر من

زبان حال

آب از کف مده ای مشک طرفداری کن وقتی بی دستی من گشته مرا یاری کن
 کودکان تشنه لب و منتظر آب تواند آرزویم مده بر باد مددکاری کن
 گر به اصغر برسد آب نمیرد شاید لااقل بهر علی آب نگهداری کن
 غم من نیست مگر تشنگی اهل حرم جای عباس بیا مشک تو غمخواری کن

شاعر ...

نوحه ۱۳

الله اکبر شد جدا دست علمدارم تنهاترین یارم
 ماه بنی هاشم چراغ چشم خونبارم تنهاترین یارم
 ای دست بی دست حسین در بین دشمن ها
 بودی تمام لشکر من با تن تنها
 خون دل و اشک غمت شد وقف دامن ها
 بی تو چگونه یا ابا رو در حرم آرم
 تنهاترین یارم
 نقش زمین مقطع الاعضا شدی عباس
 با زخم تن در موج خون زیبا شدی عباس
 مثل زیارت نامه زهرا شدی عباس
 باید ز زخم پیکرت گلبوسه بردارم
 تنهاترین یارم
 قرآن آیه آیهام روی زمین افتاد
 در زیر دست و پا گل ام البنین افتاد

ماه من از ضرب عمود آهنین افتاد

چون در میان دشمنان جسم تو بگذارم

تنهاترین یارم

عباس من تنها تو یار و یاورم بودی

سردار لشکر ساقی آب آورم بودی

تنها برادر نه که جان در پیکرم بودی

بودی در این صحرای خونین یار و غمخوارم

عرض سلامی از لب خونین به زهرا کن

قد خمیده امامت را تماشا کن

رفتی ز دستم ای صفا بخش دل زارم

تنهاترین یارم

غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه ۱۴

مولا امیرالمؤمنین حقت ادا شد دست علمدار حسین از تن جدا شد

نقش خاک و خون، شاخه یاس است زیر دست و پا دست عباس است

یا ابوفاضل یا ابوفاضل

ای آل عصمت از دود دیده خون فشانید عباس شد نقش زمین قرآن بخوانید

بوی غربت شد، در حرم احساس آه و واویلا، کشته شد عباس

یا ابوفاضل یا ابوفاضل

پژمرده از غم دسته گل های مدینه سقای تشنگان شده چشم سکینه

پیکر سقا، در بیابان است جام خالی در، دست طفلان است

یا ابوفاضل یا ابوفاضل

زهره کنار علقمه ماتم گرفته	از داغ سقا خیمه‌ها را غم گرفته
همه می‌گردند، دور گهواره	رفته از دست، تشنگان چاره
یا ابوفاضل	یا ابوفاضل
قرآن زهره دست عباس حسین است	واویلتا این شاخه یاس حسین است
بوسه حیدر، روی این دست است	چشم آل الله، سوی این دست است
یا ابوفاضل	یا ابوفاضل
نقش زمین شد هم علم هم مشک خالی	افتاده از زین زاده مولی الموالی
علم و مشک و دست عباس است	این همه هستی، سید الناس است
یا ابوفاضل	یا ابوفاضل
رنگ حسین بن علی از رخ پریده	سردار بی‌دست حسین در خون طپیده
اشک زهره بر زخم او ریزد	آه زینب از سینه برخیزد
یا ابوفاضل	یا ابوفاضل
پشت حسین بن علی از غم شکسته	تا تیرکین بر دیده سقا نشسته
زینب کبری می‌زند بر سر	بی‌پسر گردید ساقی کوثر
یا ابوفاضل	یا ابوفاضل
خون جاری از چشم عملدار حسین است	تنهایی و اندوه و غم یار حسین است
بی‌برادر در، خیمه برگشته	یوسف زهره، خون جگر گشته
یا ابوفاضل	یا ابوفاضل

غلامرضا سازگار (میشم)

نوحه ۱۵

گردیده از پیکر جدا شاخه یاسم افتاده بر روی زمین دست عباسم
یا اخا العباس یا ابوفاضل

عباس من عباس من چشم خود وا کن بار دگر حمایت از آل طاهها کن
 یا ابا العباس یا ابوفاضل
 سقای آل فاطمه از چه بی‌تابی کنار نهر علقمه تشنه آبی
 یا ابا العباس یا ابوفاضل
 با جام خالی کودکان دیده در راه اند تنها تورا تنها تورا از تومی خواهند
 یا ابا العباس یا ابوفاضل
 من بین دشمن مانده‌ام بی‌کس و تنها تو غرقه خون افتاده بین دشمن‌ها
 یا ابا العباس یا ابوفاضل
 وقتی که دست از پیکرت بر زمین افتاد ذریه زهرا شدند جمله دشمن شاد
 یا ابا العباس یا ابوفاضل
 سقای بی دست و سر آه و واویلا برخیز و رو کن در حرم آه و واویلا
 یا ابا العباس یا ابوفاضل

غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه ۱۶ منم گدای ابوفاضل (۲)

ارض و سما ماتم سرا شد	در علقمه غوغا به پا شد
دست از تن سقا جدا شد	خون ریزد از چشم ملائک
ادرک ابا باشد شعارش	باد خزان زد بر بهارش
زهرا نشسته در کنارش	خون می‌چکد از بازوی او
افتاده در خون جسم سقا	ام‌البنین بیا تماشا
در خیمه‌ها زینب کبری	چشم انتظار او نشسته
یک آسمان احساس زهرا	نقش زمین شد یاس زهرا

برده ز اهل آسمان‌ها صبر و توان، عباس زهرا

زمزمه‌های ماتم، ص ۱۰۶

نوحه ۱۷

آه و واویلا (۲)	آه و واویلا
فرقت شکسته دست بریده	ای ساقی در، خون آرمیده
بی‌یار و یاور، در بین اعدا	بنگر حسینت گردیده تنها
جاری ز دیده، اشک رباب است	روکن به خیمه، قحطی آب است
برگو جواب، اهل حرم را	شش ماهه اصغر، درپیچ و تاب است
غم بسته از چه راه گلویت	شد کوثر عشق، مست از سبویت
لب تشنه باشی، در پای دریا	شد خون دیده، آب وضویت
حرف دلت را، تو با خدا گو	خیز و تواز جا، یک یا اهاگو
جاری ز دیده شد اشک زهرا	از عهد و پیمان با مرتضی گو
چشم انتظارت باشد سکینه	خیز و تو از جا، ماه مدینه
پرسد ز بابا ز حال سقا	داغ عمو را، دارد به سینه
آه و واویلا (۲)	آه و واویلا



اکبر عابدی

نوحه ۱۸

ای پشت و پناه من	ای خفته به خاک و خون
ای میر سپاه من	افتاده کجا دستت
ای ساقی طفلانم	سوزد ز غمت جانم
عباس من ای عباس	عباس من ای عباس

از علقمه می آید	بوی گل آلاله
چون فاطمه می آید	برخیز و ز جا عباس
ای ساقی طفلانم	سوزد ز غمت جانم
عباس من ای عباس	عباس من ای عباس
چون لاله تو را بویم	در علقمه ات جویم
دست قلمت بوسم	من بال لب خشکیده
ای ساقی طفلانم	سوزد ز غمت جانم
عباس من ای عباس	عباس من ای عباس
از العطش طفلان	آتش به تنت افتاد
لب تشنه تو دادی جان	در سنگر خونینت
ای ساقی طفلانم	سوزد ز غمت جانم
عباس من ای عباس	عباس من ای عباس
بر روی حسین بگشا	یکبار دگر دیده
ای یاور من زهرا	تا در بر خود ببینی
ای ساقی طفلانم	سوزد ز غمت جانم
عباس من ای عباس	عباس من ای عباس

اکبر عابدی

نوحه ۱۹

کلام من حسین است	امام من حسین است
من حافظ حریم مولای اهل بیتم	دریا منم ابافضل سقای اهل بیتم
کلام من حسین است	امام من حسین است
ابوالفضلم ابوالفضل	ابوالفضلم ابوالفضل

دست و سرم فدایی آن رهبر خدایی است	دریا دلم بهار این باغ آشنایی است
ولایت آفرینم	عباسم و امینم
ابوالفضلم ابوالفضل	ابوالفضلم ابوالفضل
تالاله ها نمیرند در خیمه می برم آب	دریا ببین که اصغر لب تشنه است و بی تاب
دعا کند سکینه	دل می طپد به سینه
ابوالفضلم ابوالفضل	ابوالفضلم ابوالفضل
دشمن امان ندارد از جان نثاری من	دریا غم حسین است در اشک جاری من
بر تشنگان بی تاب	باید رسانم این آب
ابوالفضلم ابوالفضل	ابوالفضلم ابوالفضل
دینداری و ولایت رسم و مرام عباس	دریا به اهل عالم باشد پیام عباس
در کربلای قرآن	شوم فدای قرآن
ابوالفضلم ابوالفضل	ابوالفضلم ابوالفضل

رسول زاده

نوحه ۲۰

افغان و ماتم از جفا در خیمه ها شد	دست علمدار حسین از تن جدا شد
مرگ عمو شد در خیمه احساس	آه و واویلا شد کشته عباس
آه و واویلا	آه و واویلا
طفلان میان خیمه ها ماتم گرفته	دشت بلا را زین مصیبت غم گرفته
مرگ عمو شد در خیمه احساس	آه و واویلا شد کشته عباس
آه و واویلا	آه و واویلا
عباس او در خون شناور گشته امروز	فرزند زهرا بی برادر گشته امروز
مرگ عمو شد در خیمه احساس	آه و واویلا شد کشته عباس

مرگ برادر پشت مولا را شکسته	لب تشنه ها چشم انتظار او نشسته
مرگ عمو شد در خیمه احساس	آه و واویلا شد کشته عباس
ذکر لب طفلان او امن یجیب است	آه ای خدا مولای ما امروز غریب است
مرگ عمو شد در خیمه احساس	آه و واویلا شد کشته عباس
آتش مزین بر قلب گلزاری گل یاس	بس کن (ریاض) تو مخوان دیگر ز عباس
مرگ عمو شد در خیمه احساس	آه و واویلا شد کشته عباس
آه و واویلا	آه و واویلا

ابراهیم ریاضی

نوحه ۲۱

پشت و پناهم عباسم عباس	ای تکیه گاهم عباسم عباس
تنهاترین غمدیده این سرزمینم	رفتی و من در کربلا غربت نشینم
عباسم ای برادر	عباسم ای برادر
بر قطره آبی دل بی قرارند	در خیمه طفلان در انتظارند
رفتی و بردی از بدن تاب و توانم	کو مشک آبت ساقی لب تشنگانم
عباسم ای برادر	عباسم ای برادر
با جسم صد چاک مولا ابالفضل	افتاده در خاک مولا ابالفضل
پشت حسین بن علی از غم شکسته	سقای طفلان ای خدا در خون نشسته
عباسم ای برادر	عباسم ای برادر
ساقی طفلان جانم فدایت	آید به گوشم ادرک اخایت
در علقمه افتاده خالی مشک عباس	دیدم به روی گونه یارب اشک عباس
عباسم ای برادر	عباسم ای برادر
از ضرب کینه فرقتش دو تا شد	دست علمدار از تن جدا شد



یارب به دشت کربلا یاور ندارم	داغ برادر ای خدا باور ندارم
عباسم ای برادر	عباسم ای برادر
غوغای محشر بر پا شد امروز	وقت عزای زهرا شد امروز
در علقمه زهرا کند افغان و زاری	قاسم کند همراه زهرا سوگواری

قاسم ملکی

مرثیه و نوحه های امام حسین (ع) به مناسبت شب و روز عاشورا

شب است و خیمه ها از تاب رفته	به پشت ابرها مهتاب رفته
صدای پای عباس است اینجا	که چشم کودکان در خواب رفته
در این سو آسمان مهتاب بار است	در آن سو آسمانی تار تار است
در این سو مادری بی تاب فرزند	در آن سو حرمله فکرشکار است
ریاب است و دل در خون طپیده	پر از دلشوره از هستی بریده
چرامی بوسد امشب حلق اصغر	بمیرم باز هم کابوس دیده
خدا در دست سقا نهر داده	به چشمش جمع ناز و قهر داده
بیاد چشم هایش حرمله باز	تمام تیرها را زهر داده
شب است گفت کم کم خواهرش را	وصیت های زهرا مادرش را
ز طرز خنده های شمر پیداست	که امشب تیز کرده خنجرش را
منوراهی که پرسوز و گدازه	تو و غم های تشییع جنازه
خدایا می زنند انگار آن سو	همه بر پای مرکب نعل تازه

(علی کبیری)

شب عاشورا

امشب تمام قلبها را غم گرفته چون دختر شیرخدا ماتم گرفته

امشب سزدگر جان عالم بر لب آید چون یک جهان ماتم سراغ زینب آید
یک سودو چشم خواهری بر شش برادر یک سودو چشم شش برادر محو خواهر
یک شمع و شش پروانه دیدن دارد امشب هر جمله ای آنجا شنیدن دارد امشب
حرف از تن بی دست و چشم و تیر خورده حرف از تن صد پاره و شمشیر خورده
حرف از گلوی تشنه و صد پاره آنجاست حرف از به غارت بردن گهواره آنجاست
حرف از سرببریده بر روی سنان است حرف از غل و زنجیر و پای کودکان است

شاعر ...

مهمان خواهر

امشب عزیز فاطمه مهمان خواهر می شود
فردا میان قتلگاه در خون شناور می شود
امشب درون خیمه ها دارد هزاران گفتگو
فردا در این صحرا سرش دلدار خواهر می شود
امشب به سقا بس سخن گویندز سوز تشنگی
فردا تمام باغ او لب تشنه پریر می شود
امشب همه پروانه ها دور و برش پر می زنند
فردا فدای راه حق بی شیر اصغر می شود
امشب یتیم مجتبی بنهاده سر دوش عمو
فردا ز سم اسب ها صد پاره پیکر می شود
امشب تمام دیده ها رو جانب لیلا بود
زیرا که چون فردا شود مجنون اکبر می شود
امشب مناجات حسین تا عرش اعلا می رود
فردا سرش از تن جدا مهمان مادر می شود

امشب کند زینب دعا هرگز نگردد صبحدم
فردا ز جور خصم دون بی یار و یاور می شود
امشب ز راز دشت خون زینب حکایت می کند
فردا کنار علقمه او بی برادر می شود
(حبیب الله موحد)

شب عاشورا

امشب سپاه حق و باطل صف کشیدند
یک دسته حق یک دسته باطل برگزیدند
در انتظار صبح فردا می خروشدند
یک دسته جان یک دسته جانان می فروشدند
یک دسته راه نار را در پیش دارند
یک دسته عشق یار را با خویش دارند
امشب بلاجویان عاشق در نمازند
فردا به نوک نیزه سرها سرفرازند
امشب دهد آل علی را پاس، عباس
فردا کنند اهل حرم عباس، عباس
امشب شود وقف ولایت هست عباس
فردا جدا گردد ز پیکر دست عباس
امشب علی دور پدر گردد هماره
فردا بود زخمش به پیکر بی شماره
امشب فلک بازی کند با جان لیلا
فردا شود نقش زمین قرآن لیلا

امشب علی اصغر کند شب زنده داری

فردا شود خورش ز حلق تشنه جاری

امشب سکینه چون کبوتر می زند بال

فردا زیارت نامه می خواند به گودال

امشب شب است و زینب اشک شبانه

فردا بگیرد اجر خود از تازیانه

امشب چو گل زینب گریبان را دریده

فردا شود زوار رگ های بریده

امشب حسین است و شب و چشم تراو

فردا زند فواره خون از حنجر او

ای کاش خورشید از افق بیرون نیاید

تا جانب گودال شمر دون نیاید

ای کاش عمر آسمان پایان پذیرد

تا خیمه های فاطمه آتش نگیرد

ای اسب ها خون جای اشک از دیده بارید

فردا مبادا روی قرآن پا گذارید

ای نیزه نشکافی به مقتل سینه اش را

ای سنگ دشمن نشکنی آئینه اش را

ای اشک امشب مونس چشم ترش باش

ای فاطمه فردا تو بالای سرش باش

ای جان عالم بال زن از تن برون شو

ای چشم (میثم) گریه کن دریای خون شود

غلامرضا سازگار (میثم)

شب عاشورا و اهل حرم

پاسبان خیمه ناموس دین	کیست امشب جزیل ام البنین
هم علمدار سپاه عشق اوست	هم امیر خیمه‌گاه عشق اوست
دردل زینب فغان و زمزمه است	آخر کار حسین فاطمه است
دختری مست گل روی پدر	خواب رفته روی زانوی پدر
خواهری معصومه‌ای مضطر شده	محو قد و قامت اکبر شده
مادری در گوشه‌ای زانو بغل	از پسر بشنیده احلی من غسل
خیمه‌ای بی‌آب و لالایی خواب	اصغر بی‌شیر و آغوش رباب
خند ای تلخی به رویش می‌زند	بوسه بر زیر گلایش می‌زند

شاعر ...

نوحه ۱ مرثیه شب عاشورا (از حسان)

امشب شهادت نامه‌ی عشاق امضا می‌شود

فردا ز خون عاشقان این دشت دریا می‌شود

امشب کنار یکدیگر بنشسته آل مصطفی

فردا پریشان جمعشان چون قلب زهرا می‌شود

امشب بود برپا اگر، این خیمه ثارللهی

فردا به دست دشمنان برکنده از جا می‌شود

امشب صدای خواندن قرآن به گوش آید ولی



فردا صدای الامان زین دشت برپا می شود
امشب کنار مادرش لب تشنه خفته اصغرش
فردا خدایا بسترش آغوش صحرا می شود
امشب که جمع کودکان در خواب ناز آسوده اند
فردا به زیر خارها گم گشته پیدا می شود
امشب رقیه حلقه ی زرین اگر دارد به گوش
فردا دریغ این گوشوار از گوش او و می شود
امشب به خیل تشنگان عباس باشد پاسبان
فردا کنار علقمه بی دست و سقا می شود
امشب که قاسم زینت گلزار آل مصطفی است
فردا ز مرکب سرنگون این سرو رعنا می شود
امشب گرفته در میان، اصحاب، ثارالله را
فردا عزیز فاطمه بی یار و تنها می شود
امشب به دست شاهدین باشد سلیمانی نگین
فردا به دست ساریان این حلقه یغما می شود
امشب سرسبط رسول بردامن زینب بود
فردا انیس خولی و دیر نصاری می شود
ترسم زمین و آسمان زیرو زیر گردد حسان
فردا اسارت نامه ی زینب چو اجرا می شود

حسان چایچیان

زبان حال حضرت زینب در شب عاشورا

بگذار تا بمیرم و تنها نبینمت تنها به روی سینه صحرا نبینمت

امشب بیا که بوسه زنم بر گلوی تو شاید بمیرم از غم و فردا نبینمت
غم نیست اگر بر بدنم کعب نی خورد من نذر کرده‌ام که به نی‌ها نبینمت
امشب برای من تو دعا کن که شام بعد بی‌سربه روی دامن زهرا نبینمت

حسن لطفی

زمزمه

شب است و بوی جدایی ز کربلا می‌آید
صدای ناله زینب ز نینوا می‌آید
صدای خواندن قرآن ز حنجر اکبر
برای دفعه آخر چه دلربا می‌آید
هنوز ماه مدینه محافظ حرم است
کنار خیمه طفلان صدای پا می‌آید
نشسته بانوی مظلومه، با برادر خود
سخن ز غربت و هجران در آن سرا آید
هرآن چه دشت هراسش همیشه، خواهد دید
اما ز لحظه فردا که پر بلا آید
دوباره پهلوی بشکسته را عیان بیند
که روی خاک به صورت، غم آشنا بیند
هنوز حسین نرفته و چنین پریشان است
چه می‌کند که سر او به نیزه‌ها آید

(جواد حیدری)



نوحه ۲

امشب حسین مشغول قرآن است	فردا تنش نقش بیابان است
واویلا واویلا	ازامشب و فردا
امشب حسین و زینب کبری است	فردا به مقتل حضرت زهرا است
واویلا واویلا	ازامشب و فردا
امشب به خیمه اشجع الناس است	فردا حسین و نعش عباس است
واویلا واویلا	ازامشب و فردا
امشب عبادت می کند اکبر	فردا به موج خون زند پرپر
واویلا واویلا	ازامشب و فردا
امشب بود روی فلک نیلی	فردا سکینه می خورد سیلی
واویلا واویلا	ازامشب و فردا
امشب سرشک از دیده ها ریزد	فردا شرار از خیمه ها خیزد
واویلا واویلا	ازامشب و فردا
امشب رباب است و علی اصغر	فردا جدا می گردد از مادر
واویلا واویلا	ازامشب و فردا

غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه ۳

امشب حسین ابن علی بین یاران است
 فردا تنش از تیر کین لاله باران است
 فغان و واویلا از امشب و فردا
 امشب فرات تشنگان اشک عباس است

فردا فتاده زیرپا مشک عباس است

فغان و واویلا از امشب و فردا

امشب بنی‌هاشم همه یاور زینب

فردا سیاه از کعب نی پیکر زینب

فغان و واویلا از امشب و فردا

امشب عدو در وحشت از خشم عباس است

فردا به تیرکین هدف چشم عباس است

فغان و واویلا از امشب و فردا

امشب رود بر آسمان یارب قاسم

فردا بریزد خون دل از لب قاسم

فغان و واویلا از امشب و فردا

امشب رباب و حرم و طفل بی شیر است

فردا گلوی اصغرش هدف تیر است

فغان و واویلا از امشب و فردا

غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه ۴

منای عاشقان دارد هوای دیگری امشب

یکی در ذکر قرآن و یکی در ناله یارب

رسیده شام عاشورا فغان و آه و واویلا

همه یاران شده محو نماز عشق ثارالله

میان خیمه سرگردان شده زینب سلام الله

رسیده شام عاشورا فغان و آه و واویلا



رخ شش ماهه سربازی بود امشب تماشایی

رباب از سوز دل گوید برایش ذکر لایلی

رسیده شام عاشورا فغان و آه و واویلا

به دور خیمه ها سقا بگردد مثل پروانه

نباشد قطره ای آبی دگر او را به پیمانه

رسیده شام عاشورا فغان و آه و واویلا

سید محسن حسینی

نوحه ۵

حسین جانم حسین جانم حسین جانم

بنال ای دل که لرزان عرش حی داور است امشب

به دشت کربلا غوغای روز محشر است امشب

شب قتل حسین است و بود روح الامین گریان

جگر خون فاطمه چون مصطفی و حیدر است امشب

رسد از کوفه اندر کربلا لشکر پی لشکر

بسان بید، لرزان زینب غم پرور است امشب

جهان چون روز روشن، از شعاع ماه تابان است

ولی در کربلا صحرا سیاه از لشکر است امشب

دریغا امشب را در حرم باشد حسین مهمان

عجب گرم مناجات و دعا با داور است امشب

ابالفضل دلاور میر و سردار شه خوبان

بگرد خیمه های عترت پیغمبر است امشب

فغان و ناله طفلان بلند از العطش باشد

ز تاب تشنگی گریان علی اصغر است امشب
 ز کوفه شهر بی رحم و ستم کردار وارد شد
 مصمم از پی قتل عزیز داور است امشب

گلچین روحانی، ص ۱۵۰

نوحه ۶

لاله های لب تشنه گرد باغبان جمع اند	یاران همگی امشب پروانه یک شمع اند
آمد شب عاشورا	یا فاطمه الزهرا ۲
خیمه های آل الله گردیده تماشایی	می رسد از این صحرا بوی غم و تنهایی
آمد شب عاشورا	یا فاطمه الزهرا
از اشک ریاب امشب تر شد رخ مهپاره	کودکان لب تشنه در طواف گهواره
آمد شب عاشورا	یا فاطمه الزهرا
خون شد جگر زینب هم چو لاله صحرا	می سوزد و می گرید دور یوسف زهرا
آمد شب عاشورا	یا فاطمه الزهرا
رنگ آسمان از غم رفته رفته نیلی شد	آماده رخ طفلان از برای سیلی شد
آمد شب عاشورا	یا فاطمه الزهرا

(سید محسن حسینی)

نوحه ۷ شب عاشورا

فردا حسین سر می دهد، عباس و اکبر می دهد
 شش ماهه اصغر می دهد هم عون و جعفر می دهد
 امشب حسین دلداری فرزند خواهر می دهد
 فردا سر و دست و بدن در راه داور می دهد

فردا حسین سرمی دهد عباس و اکبر می دهد

امشب شه دنیا و دین با قلب مجروح و غمین

گوید به زین العابدین باشد وداع آخرین

ای دل غمین حالم بین از جور قوم مشرکین

فردا یقین شمر لعین آبم ز خنجر می دهد

فردا حسین سرمی دهد عباس و اکبر می دهد

امشب کند لیلا فغان زینب بود بر سر زنان

این از غم سلطان دین آن از فراق نوجوان

این در صدای الحذر آن در نوای الامان

این با برادر در سخن آن دل به اکبر می دهد

فردا حسین سرمی دهد عباس و اکبر می دهد

امشب حسین در کربلا گردد به دور خیمه ها

گاهی به بانگ یا نبی گاهی به صوت یا ایا

گاهی به فکر کودکان گه در نماز گه در دعا

فردا به راه امتحان سر را به داور می دهد

فردا حسین سرمی دهد عباس و اکبر می دهد

امشب همه اطفال او از تشنگی در گفتگو

غم در دل و خون در گلو بشکسته سر بگشاده مو

باشد برادر در سخن گه با پدر گه با عمو

فردا حسین این جمله را تسلیم خواهر می دهد

فردا حسین سرمی دهد عباس و اکبر می دهد

امشب سکینه از عطش بگرفته دامان پدر

هر دم زند بر سینه و گاهی به پهلوی که به سر

گوید که ای جان پدر داری مگر عزم سفر

(سید) چو مجنون با قلم تشکیل دفتر می دهد

نوحه ۸ روز عاشورا

کربلا آتش فشان درد و داغ است

هر طرف غوغاست یا رسول الله ۲

قدسیان روز شفاعت را ببینید

شافع امت یا رسول الله ۲

دشنه ها در انتظار تشنه کامان

چون کنم عنوان یا رسول الله ۲

کرده تودیع زنان دل غمین را

کرده خودسازی یا رسول الله ۲

وانکه روی سینه اش بنشانده بودی

زیر خنجرهاست یا رسول الله ۲

وینکه زخم پیکرش از حد فزون است

این حسین توسست یا رسول الله ۲

می شود آماده بهر تیغ و خنجر

آه از این غمها یا رسول الله ۲

جبرئلا پر گشا زهرا نبیند

خنجر و خنجر یا رسول الله ۲

کربلا از لاله های چیده باغ است

روز عاشورا است، محشر کبری است

عرشیان شور شهادت را ببینید

دامن همت، بسته با نهضت

اشک و آه و خون بیابان در بیابان

ناوک پیکان، کودک عطشان

خوانده با یاران نماز آخرین را

با سرافرازی، بهر جانبازی

آنکه مصباح الهدایش خوانده بودی

یکه و تنه است، در کف اعداست،

اینکه چون ماهی میان بحر خون است

زیب و زین توسست نورعین توسست

بوسه گاه احمد و زهرا و حیدر

حلق ثارالله خنجر جانکاه،

شمر دون بر سینه مولا نشیند

در بر مادر نیزه و پیکر



نوحه ۹

لاله باغ دین گل زهرا حسین	کشته تیغ کین ای مه مشرقین
یا حسین یا حسین	یا حسین یا حسین
بسته از خون تو روی دین زیب و زین	ای به خون خفته در مقتل کربلا
یا حسین یا حسین	یا حسین یا حسین
عاری از هر علل خالی از هر خلل	ای چو بابت علی بی شبیه و مثل
کس نیامد چو تو ای شه عالمین	کرده ای بذل جان در ره لم یزل
یا حسین یا حسین	یا حسین یا حسین
هم چو اوصاف تو نیست خیر الکلام	از قیامت شده دین حق مستدام
بر علی نور دل بر نبی نور عین	آنچه خوانم تو را برتری از مقام
یا حسین یا حسین	یا حسین یا حسین
از علو شرف عرش ایوان تو	ای که خیل ملک، گشته دربان تو
روشن از نور تو شد همه عالمین	خلد بانعمتش طرفی از خوان تو
یا حسین یا حسین	یا حسین یا حسین
شبل شیر خدا نور چشم بتول	سبط خیرالورا جسم و جان رسول
شور ماتم به پاست بر تو اهل شین	ای که در ذات تو گشته حیران عقول
یا حسین یا حسین	یا حسین یا حسین
یک طرف شد هدف حنجر اصغرت	گشته مقتول کین یک طرف اکبرت
شد علمدار تو قطعش از تن یدین	آن یکی پیش رو وان یکی در برت
یا حسین یا حسین	یا حسین یا حسین

نوحه ۱۰

غریب و تنها حسین	عزیز زهرا حسین
گریه کن ای آسمان بر پسر فاطمه	ز خیمه گاه حسین می رسد این زمزمه
بر سرو سینه زند فاطمه با چشم تر	عمر حسین غریب آمده امشب به سر
سوی سماء می رود ناله آل عبا	وای که با زینبش حسین نماید وداع
ناله لب تشنه گان از حرم آید به گوش	خون عملدار او آمده امشب به جوش
حسین زند دست و پا میان دریای خون	آه که فردا شود کربلا لاله گون
می شود از تن جدا رأس حسین شهید	نوبت جانبازی عزیز زهرا رسید

محمودی واله

نوحه ۱۱

امشب شب میثاق دل داده و دل دارست
چشم عاشقان امشب تا سپیده بیدار است
می کند وداع امشب با حسین خود زینب
امشب از حرم بوی یاس و لاله می آید
آهنگ مناجات و اشک و ناله می آید
امشب سند عشق شیعه می شود امضا
فردا شود آغاز انقلاب عاشورا
امشب شب بیداری با نماز و قرآن است
نوردیده زهرا شمع جمع یاران است
امشب عاشقان حق تا سپیده بیدارند
از جمال وجه الله دیده بر نمی دارند

امشبى فقط زينب بنگرد حسينش را

چون سراز تن پاكش مى شود جدا فردا

مى كند وداع امشب با حسين خود زينب

محمد موحديان

نوحه ۱۱

ديده ز خون تر شده	چون شب آخر شده
ساقى لب تشنگان	بى مى و ساغر شده
ماه دل آرا حسين	عزيز زهرا حسين ۲
شب هم آوايى است	موسم شيدايى است
ز خنده عاشقان	حرم تماشاى است
پيرو جوان تشنه كام	همه به ذكر مدام
ستاره ها صف زده	به دور ماه تمام
خنده به لب قاسم است	به سجده دائم است
روشنى خيمه از	ماه بنى هاشم است
ز ديده ها رفته خواب	ذكر همه آب آب
چكيده اشك همه	بر لب طفل رباب
اينكه به تاب و تب است	امام تشنه لب است
تا به سحرگه سرش	به دامن زينب است

سيد محسن حسيني

نوحه ۱۲

زهرا به شور و شين است عاشوراى حسين است

در کربلای خونین خورشید بی سر آمد
 خزان لاله‌های باغ پیمبر آمد
 اکبر به پیش چشم بابا به خون طپیده
 حلق علی اصغر از تیر کین دریده
 زینب به دشت ماتم شد بی‌برادر امروز
 شد هفتاد و دو لاله در خون شناور امروز
 از تیغ و نیزه‌ها شد صد پاره جسم قاسم
 از تن جدا دو دستش شد ماه آل هاشم
 قاصد ماتم آمد با یال غرق در خون
 چشمش دو چشمه اشک جسمش گشته گلگون

ابوالفضل آسمانی

نوحه ۱۳

مظلوم حسین جان	مظلوم حسین جان
از خیمه صورت قرآن به گوش است	امشب پیام یاران به گوش است
پروانه‌ها گریان همه برگرد شمعند	گلها به دور باغبان در خیمه جمعند
پیمانه نوش جام بلایند	امشب که یاران گرم دعایند
فردا کنند از جان طواف کعبه دل	محرم شوند امشب همه بر حج کامل
سوسوزنان است در بزم جانان	امشب چراغ عمر جوانان
فردا وصیت‌نامه با خون می‌نویسند	رمز دعا از اشک گلگون می‌نویسند
بابا کنار طفلان نشسته	در خیمه اشک غم حجله بسته
بوسه بگیرد باغبان از روی گلها	امشب حرم پر می‌شود از بوی گلها
دارد در آغوش عباس و اکبر	امشب حریم آل پیمبر

گلزار دین سقا و آب آور ندارد	فردا دگر لیلا علی اکبر ندارد
بر روی دست مادر نخواهد	امشب علی اصغر نخواهد
بر آسمان ها می رهد فریاد تکبیر	این غنچه فردا می شکوفد با دم تیر
تا بوسه گیرد از روی بابا	امشب سکینه دارد تمنا
فردا شود در قتلگاه مهمان بابا	امشب نشسته بر روی دامن بابا
گردد به گرد خیمه زینب	امشب ابالفضل با ذکر یارب
فردا خورد زینب غم بی دستیش را	او کرده تقدیم برادر هستیش را

محمد نعیمی

نوحه ۱۴ روز عاشورا

خواهرا خداحافظ	زینب حزین من
خواهرا خداحافظ	ای به غم قرین من
موسم جدایی شد	وعده الهی شد
خواهرا خداحافظ	روز بی نوایی شد
بی معین و بی یارم	من که بی علمدارم
خواهرا خداحافظ	از حیات و بی زارم
من ندارم ای خواهر	بعد قاسم و اکبر
خواهرا خداحافظ	میل زندگی دیگر
بهرما شده قسمت	از ازل ید قدرت
خواهرا خداحافظ	رنج و غصه و محنت
بستر تراب از من	ظلم بی حساب از من
خواهرا خداحافظ	سوز آفتاب از من
ناله رباب از تو	کوفه خراب از تو

مجلس شراب از تو	خواهرا خداحافظ
نیزه و سنان از من	ظلم ساریان از من
چوب خیزران از من	خواهرا خداحافظ
خواری زمان از تو	ناله زنان از تو
سنگ شامیان از تو	خواهرا خداحافظ

شاعر عباس حسینی جوهری

نوحه ۱۵ روز عاشورا

قرآن شده نقش زمین یا رسول الله	جسم حسینت را بین یا رسول الله
الله اکبر محشر به پا شد	سر حسین مظلوم از تن جدا شد
شمر آمده در قتلگاه آه و واویلا	زهرها کند او را نگاه آه و واویلا
الله اکبر محشر به پا شد	سر حسین مظلوم از تن جدا شد
آوای قرآن از سر نیزه‌ها آمد	بر اهل عالم خبر از کربلا آمد
الله اکبر محشر به پا شد	سر حسین مظلوم از تن جدا شد
سرت سلامت فاطمه دخت پیغمبر	افتاده در خون یوسف با تن بی سر
الله اکبر محشر به پا شد	سر حسین مظلوم از تن جدا شد
زینب بیا در قتلگه کن عزاداری	از حنجر خشک حسین گشته خون جاری
الله اکبر محشر به پا شد	سر حسین مظلوم از تن جدا شد
سکینه از خون پدر چهره گلگون کن	نفرین ز سوز سینه بر شمر ملعون کن
الله اکبر محشر به پا شد	سر حسین مظلوم از تن جدا شد
از چشم اهل آسمان خون دل ریزد	از سنگ‌های کربلا این ندا خیزد
الله اکبر محشر به پا شد	سر حسین مظلوم از تن جدا شد

غلامرضا سازگار (میثم)



نوحه ۱۶

روز عاشورا

در غبار خون فتاده جسم اطهر حسینم
می کند فلک تماشا نوک نی سر حسینم
ای حسین حسین حسینم ای حسین حسین حسینم
آسمان نشسته در خون ماه من میان مقتل
زین واژگونت ای اسپ می دهد نشان مقتل
دیده تو گریه خیز است بهر پیکر حسینم
خیمه خیمه غم گرفته جان اهل بیت طاها
ناله ناله آه زینب می رود به آسمان ها
ای فرس به سینه داری داغ حنجر حسینم
بغض غم نشانده بردل نقش یال خون فشانت
قصه ها نگفته داری با زبان بی زبانت
شعله می کشد ز جانت آه دختر حسینم

جعفر رسول زاده

مرثیه روز عاشورا

امروز امام ما را ای وای تشنه کشتند	سلطان کربلا را ای وای تشنه کشتند
در آسمان چه شیون اندر زمین چه غوغا	فرزند مصطفی را ای وای تشنه کشتند
هرچند گفت مردم از تشنگی که مردم	آن زار مبتلا را ای وای تشنه کشتند
ای وای بر لب آب تشنه سرش بریدند	مهمان کربلا را ای وای تشنه کشتند
تیر آمدش سر تیر شمشیر روی شمشیر	دلبند مرتضی را ای وای تشنه کشتند

اکبر جوان او را کردند پاره پاره
خورشید مه لقا را ای وای تشنه کشتند
عباس دست هایش از پیکرش جدا شد
سقای کربلا را ای وای تشنه کشتند
دردا که از دم تیغ آن تشنه آب نوشید
سرچشمه بقا را ای وای تشنه کشتند

شاعر ...

نوحه ۱۷

روز عاشورا

یکدم بیا اندر برم با چشم ترزینب
با بی کسان باید کنی عزم سفرزینب
در راه شام کوفه من با تو همراهم
پویی تو این ره را بپا و من به سرزینب
بنما پرستاری عیال دل غمینم را
بارم من اشک از دیده تو آه از جگرزینب
تو بر فراز اُشترو من بر فراز نی
تو مجلس نامحرم و من طشت زرزینب
تو می روی در مجلس آن پور مرجانه
من در تنور خولی خاکستر به سرزینب
تو وارد دروازه و بازار شهر شام
من در مقابل با برادر هم پسرزینب
ای در به در زینب
ای در به در زینب
یار تو در راهم
ای در به در زینب
هم عابدینم را
ای در به در زینب
سازیم و این ره طی
ای در به در زینب
بر پا غریبانه
ای در به در زینب
با ازدحام عام
ای در به در زینب

مرثیه روز عاشورا و زبان حال امام حسین (ع) با خواهرش زینب

ای بلاکش خواهر بیچاره‌ام	وی ز شهر و خانمان آواره‌ام
آتش دل ساعتی خاموش کن	یک وصیت با تو دارم گوش کن
گرچه داغ مرگ اکبر دیده‌ای	گرچه تو داغ برادر دیده‌ای
لیک هستی تو ای دخت بتول	عصمت صغری و ناموس رسول
بوده در دامن عزت جای تو	کس ندیده قامت رعنا ی تو
آنقدر از دل مکش آه خروش	تا توانی در شکیبایی بکوش
صبر کن ای زینب زار حزین	گریه‌ها در پیش داری بعد از این
گریه‌ها خواهی نمود ای بی‌پناه	ساعتی دیگر میان قتلگاه
گریه کن آندم که می‌بینی مرا	زیر دست و پای شمر بی‌حیا
گریه کن آندم که این قوم لئام	می‌برندت چون اسیران سوی شام
اندر این ره با اسیران یار باش	برسکینه مونس و غم‌خوار باش
گر بیفتد از شتر طفلان من	طفل‌های بی‌سرو سامان من
شو پیاده از زمین بردارشان	در بیابان بلا مگذارشان

خزائن الاشعار

رباعی

جانب میدان زینب می‌دوید	دختر زهرا در آن لحظه چه دید
دید خنجر کشیده شمر دون	از حسین فاطمه سر می‌برید

(ریاضی)

زبان حال امام حسین (ع) با خواهرش زینب

ای زینب زار حزین خواهر امان از بی‌کسی

برگرد و در خیمه نشین خواهر امان از بی کسی
 من بی کس و بی یاورم بر دل نشسته آذر
 از داغ مرگ اکبرم خواهر امان از بی کسی
 از نیزه و ظلم سنان وز داغ عباس جوان
 مشکل بمانم در جهان خواهر امان از بی کسی
 از تشنگی جان می دهم جان را به جانان می دهم
 در راه ایمان می دهم خواهر امان از بی کسی
 امشب در این دشت بلا آن ساریان بی حیا
 دستم کند از تن جدا خواهر امان از بی کسی
 عباس حسینی جوهری (ذاکر)

زبان حال امام حسین با شمر ملعون

ای شمر مزن برهم این عالم امکان را
 وز کینه مکن ویران معموره ایمان را
 در خیمه یتیمانم سرگشته و حیرانند
 از بهر خدا رحمی آن جمع پریشان را
 من گرنه مسلمانم لب تشنه و مهمانم
 لب تشنه مکش ای شمر امروز تو مهمان را
 از داغ علی اکبر من زنده نمی مانم
 حاجت به بریدن نیست این خنجر عطشان را
 ای شمر پس از کشتن من راضیم ارسازی
 پامال سم اسپان این پیکر عریان را
 اما مزن ای ظالم سیلی به یتیمانم

از بهر خدا کم کن آزار یتیمان را
خزائن الاشعار

نوحه ۱۸ روز عاشورا غریب من

صدای ناله می آید ز طفلان حرم زینب
یتیمان را نوازش کن تو جای مادرم زینب
ببین خواهر پریشانم رسیده بر لبم جانم
دگر من می روم خواهر تو و جان یتیمانم
صدای یا ادا ادرک ادا خون کرده قلبم را
به خون غلطیده عباسم امید مادرم زهرا
ببین خواهر حسینت را غریب و بی کس و تنها
چه سازم یکه و تنها میان این همه اعدا
ببین شد روی دست من علی اصغرم پرپر
نیاید صوت قرآن علی اکبرم دیگر
نه عون و جعفری مانده نه عباس علمدارم
نه قاسم میوه قلبم دگر بی یار و غمخوارم

شاعر ...

نوحه ۱۹ روز عاشورا

می رود حسین آخرسوی حق به مهمانی	زینب از قفای او می کند دعاخوانی
من اسیر هجرانم	ای حسین حسین جانم
از حرم سوی میدان می روی برادر جان	لحظه ای توقف کن تا که آورم قرآن
ای برادر آهسته من فقط تو را دارم	تا وصیت مادر این زمان به جا آرم

ای مسافر عاشق کم نما شتابت را رخصتی که تا گیرم یا اقرار کابت را
ای که قصد کوچیدن از کنار مادیاری در میان دشمن ها ما را به که بسپاری

محمد موحدیان

نوحه ۱۹ روز عاشورا

روز عاشورا است	کربلا	غو غاست
آه و واویلا	آه و	واویلا
لاله گون امشب	دامن	صحراست
در جنان امشب	خون جگر زهراست	
آه و واویلا	آه و	واویلا
باغبان خاموش	لاله ها	پرپر
هستی زینب	شد خزان آخر	
آه و واویلا	آه و	واویلا
تسلیت بر تو	یا	رسول الله
در خزان سوزد	باغ	آل الله
آه و واویلا	آه و	واویلا
می کشان سرمست	از می	باقی
ساغر افتاده	از کف	ساقی
آه و واویلا	آه و	واویلا
شد به خون غلطان	جسم	ثار الله
ای ولی حق	یا	رسول الله
بر غریبان است	شام غم	امشب
خیمه ها سوزد	چون دل	زینب

آه و واویلا	آه و واویلا
ساریان آرام	ساریان آرام
ماه من اینجا	ماه من اینجا
آه و واویلا	آه و واویلا
ساریان آرام	ساریان آرام
این به خون خفته	این به خون خفته
آه و واویلا	آه و واویلا
ساریان آرام	ساریان آرام
باتن صد چاک	باتن صد چاک
آه و واویلا	آه و واویلا
ساریان آرام	ساریان آرام
با حسینم من	با حسینم من
آه و واویلا	آه و واویلا
هستیم اینجا	هستیم اینجا
باغبان این	باغبان این
آه و واویلا	آه و واویلا
در همین گودال	در همین گودال
مادرش زهرا را	مادرش زهرا را
آه و واویلا	آه و واویلا
لاله زهرا	لاله زهرا
حنجر خونین	حنجر خونین
آه و واویلا	آه و واویلا

گل زهرا و	نیزه و خنجر
آه اگر ببند	چشم پیغمبر
آه و واویلا	آه و واویلا
وقتی رفتن رو	سوی طفلان کرد
لاله هایش را	بوسه باران کرد
آه و واویلا	آه و واویلا
روز عاشوراست	کربلا غوغاست
لاله گون امشب	دامن صحراست

این نوحه گلچین شده از اشعار شعراست

نوحه ۲ روز عاشورا

ای زینب غم پرور	ای خواهر بی یاور
زینب به حرم برگرد	از خصم و گریزان باش
در خیمه تو ساکن شو	آماده افغان باش
اسباب پریشانی	جمع آمده ای زینب
جمع آرو تو طفلان را	آندم تو پریشان باش
از حسرت مرگ من	خواهر تو صبوری کن
وز دوری و هجرانم	آهسته تو نالان باش
بیمار علیم را من	هر مرحله یاور شو
بردرد و غمش خواهر	همواره تو درمان باش
اطفال پریشان را	جمع آور و دلجو شو
در شام و سحر زینب	دلدار و به طفلان باش
هنگام اسیری شد	با شمر و سنان خو کن

همراه اسیران باش	هم کوفه و هم در شام
از نوح بلاکش پرس	شرح غم خونین را
آماده طوفان باش	حال دل خونین بین
بر خار مغیلان‌ها	در کوه و بیابان‌ها
با خیل یتیمان باش	غافل مشو از زن‌ها
شمرم پی جان آمد	هنگام فغان آمد
سرگشته و حیران باش	همراه سنان آمد

سریر اشک، ص ۱۲۱

۲۴۱

مرثیه و نوحه‌های شام غریبان

ای بی‌کفن غریب حسین	عریان بدن غریب حسین
دور از وطن غریب حسین	مولای من غریب حسین
پیغمبر خدا میگه	علی مرتضی میگه
زهر را به قتلگاه میگه	غریب حسین غریب حسین
مکه میگه منا میگه	مروه میگه صفا میگه
حاجی به قربانگاه میگه	غریب حسین غریب حسین
کُل زمین و آسمان	خورشید و ماه و کهکشان
فرشت‌ها و انس و جان	همه میگه غریب حسین

ابراهیم ریاضی

نوحه ۱ شام غریبان

یابن الحسن	یابن الحسن ۲
یابن الحسن آقا بیا	کربلا غوغا شده

امشب یتیمان حسین	آواره در صحرا شده
دل‌ها ز غم افروخته	دامان طفلی سوخته
چشمی به سوی عمه و	چشمی به مقتل دوخته
یک سویتیمی گم شده	زینب ز غم دلخون شده
یکسو یتیمی از جفا	ماه رخس گلگون شده
یک سو کنار قتلگاه	باناله و باشوروشین
ذکر لب زهرا بود	غریب مادر یا حسین
آن سو صدای خنده‌ها	تا آسمان‌ها می‌رود
این سو صدای ناله‌ها	تا عرش اعلا می‌رود
آن سو برای جایزه	نامردی در فکر و خیال
این سو پرستویی زند	از ترس و وحشت بال بال
افلاکیان دارند فغان	ارض و سما در شور و شین
زینب بود بر سر زنان	بر جسم عریان حسین

ابراهیم ریاضی

نوحه شام غریبان

بزن بر سینه و بر سر	شب شام غریبان است
ز بهر آل پیمبر	فلک درآه و افغان است
بیا یابن الحسن مولا	شب شام غریبان است
زمین کربلا امشب	فغانش تا به کیوان است
یتیمان حسین امشب	همه آواره صحرا است
یتیمی گم شده امشب	لبانش ذکر یا زهراست
به زیر بوته‌ای خاری	یتیمی در دل صحرا

امان از ظلم این دنیا	لبانش تشنه جان داده
فلک در کربلا امشب	چه غوغای به پا کرده
صدای ناله زینب	کنار قتلگاه آید

ابراهیم ریاضی

نوحه شام غریبان

گردیده خزان امروز	گلزار رسول الله
شد سینه زنان امروز	زهرای بتول از غم
محزون همه دلهاست	در کربلا غوغاست
زینب به غم عظماست	زیر واقعه خونین
در آه و فغان امروز	طفالان ز غم بابا
گردیده خزان امروز	گلزار رسول الله
پرپر شده در صحرا	هفتاد و دو گل امروز
قرآن شده واویلا	صد پاره میان خون
شد کشته دشمن ها	قرص قمر طاهها
مظلوم حسینم وا	باشد به لب زهرا
در آه و فغان امروز	طفالان ز غم بابا
گردیده خزان امروز	گلزار رسول الله
شد جسم علی اکبر	صد پاره ز تیغ کین
گل بر روی آن پیکر	از چشم حسین ریزد
این شبه رسول الله	این دسته گل لیلاست
آرام دل باباست	آهنگ اذان او
گلبانگ اذان امروز	صد آه و دگر ناید

گلزار	رسول الله	گردیده خزان امروز
دست از تن سقای	اهل حرم افتاده	
از بازوی آن مولا	مشک و علم افتاده	
واحسرت و واویلا	مولا شده بی سقا	
دستش به کمر دارد	مولا اباعبدالله	
ایشارو شده معنا	با دادن جان امروز	
گلزار	رسول الله	گردیده خزان امروز
با تیر عدو پاره	شد حلق علی اصغر	
آتش ز غمش آمد	بر جان و دل مادر	
شد آینه کوثر	تقدیم ره داور	
مانده به لب مادر	لالایی علی اصغر	
صد شعله زند داغی	شش ماهه به جان امروز	
گلزار	رسول الله	گردیده خزان امروز

ابوالفضل آسمانی (سماوی)

نوحه شام غریبان

ای اسب باوفای بابا	کو گل نازنین زهرا
بگو کجا به خون نشسته	پیکر باغبان گلها
حسین حسین مظلوم	حسین حسین حسین مظلوم
مگر که بابای یتیمان	کشته شده بآل عطشان
پیکر پاره پاره اش را	چرا نیوردی ز میدان
بیا به خیمه گاه زینب	بین تو اشک و آه زینب
بگو چه شد امید طفلان	بگو چه شد پناه زینب

ای ذوالجناح از بین گل‌ها	بردی به میدان باغبان را
بردی به همراهت پدر را	برگشته‌ای تنهای تنها
ناله بزن از سوز سینه	با دسته‌گل‌های مدینه
از حنجر خونین بابا	بگو به زینب و سکینه
به سینه‌ها نفس نمانده	هر دیده اشک خون فشانده
برای گل‌های حسینش	در خیمه زینب روضه خوانده
طفالن چو بابا را ندیدند	از خیمه‌ها بیرون دویدند
تا که صدای واحسینا	از اسب بی‌صاحب شنیدند
به خیمه‌ها خبر رسیده	رنگ از رخ طفلان پریده
فدا شده بال‌ب عطشان	فرزند زهرای شهیده

(نعیمی)

مرثیه شام غریبان

شد شام غریبان لاله‌های عاشورا
 نوگلان زهرا بید پرپر شده در صحرا
 دود و آتش و خون از دشت کربلا خیزد
 بهر ماه زهرا اشک از ستاره‌ها ریزد
 زینب علی امشب در نماز بنشسته
 یاد مادرش زهرا کرده با دل خسته
 امشب از غم سقا علقمه به جوش آید
 ای غریب مادر از فاطمه به گوش آید
 زینب امشب از هر سو می‌دود پی طفلان
 هم به فکر بیمار است هم غریبی و هجران

یک طرف شود غارت خیمه های بی مولا

یک طرف نوازش از کودکان بی بابا

زینب است و بیماری با همه گرفتاری

زینب است و با همه گرفتاری

محمد موحدیان

نوحه ۴ شام غریبان

در تل زینبیه آمد چو زینب زار

بر سینه حسین دید بنشسته شمر غدار

افتاده دید در خون زینب تن برادر

بگرفته دور او را آن فرقه بد اختر

مجروح گشته جسمش از تیرو تیغ و خنجر

بر روی سینه اش دید شمر لعین غدار

آن دم به رسم اعراب دخت ولی داور

بنهاد دست ها را آن دم ز قهر بر سر

گفتا به آه و زاری با ابن سعد کافر

داری نظاره ظالم بر قوم شوم اشرار

بنشسته شمر بی دین بر سینه حسینم

تا سر جدا نماید از جسم نور عینم

تو می کنی نظاره او می کشد حسینم

برگو دهد امانی بر این غریب بی یار

از حرف زینب زار بن سعد زشت بی دین

سر را به زیر افکند آن کافر بد آئین



گفتا دگر حسینت زنده نماند از کین
از بس که خورده تیر و تیغ و سنان بسیار
مأیوس شد چو زینب از حرف آن جفا جو
رو کرد آن ستم‌کش بر شمر شوم بدخو
گفتا که ای ستمگر آخر تو را حیا کو؟

با پای چکمه مشکن صندوق علم دادار

گلچین امینی، غلام‌علی شهرستانی، ص ۱۷۵

استغاثه با امام زمان

مهدی زهرا کجایی	کربلا در شور و غوغاست
شام عاشورا رسیده	موقع ناله و زهراست
فاطمه آید به مقتل	اشک ریزان سینه خسته
گوید ای غریب مادر	مادر پهلوی شکسته
آن طرف یک موج لشکر	این طرف زینب تنهاست
آن صدای خنده	این طرف شیون و غوغاست
دشت و صحرا لاله‌گون است	کربلا دریای خون است
کودکی از ضرب سیلی	روی ماهش نیلگون است
کودکی میان صحرا	گم شده زار و پریشان
می‌زند دو دست بر سر	هی می‌گه عمو عمو جان
خیمه‌ها آتش گرفته	دود و آتش رفته بالا
میان این همه غم‌ها	چه سازد زینب کبری
بدن جد غریبت	مانده عریان در بیابان
هر طرف گلی فتاده	

پرپر از خنجر اعدا

ابراهیم ریاضی

نوحه ۵ لاله تب‌دار مناسب با شام غریبان

دود آتش بوی خون	خیزد از دشت بلا
خیمه‌ها در آتش و	جان من در خیمه‌ها
جان رسیده بر لبم	زینب من زینب
نونهالان حسین	رو به صحرا کرده‌اند
دست در آغوش هم	یاد بابا کرده‌اند
جمله هم چون جوجه سر	زیر پرها کرده‌اند
من که در تاب و تبم	زینب من زینب
یک طرف داغ حسین	یک طرف بی‌یاوری
هم عزاداری کنم	هم زنان را رهبری
عمه‌ام، اما کنم	بر یتیمان مادری
بی‌برادر امشبم	زینب من زینب
من که از زخم زبان	جسم و جانم خسته است
داغ هفتاد و دو تن	بر دلم بنشسته است
پشتم از بار غمت	یا اخوا بشکسته است
بشنو از جان مطلبم	زینب من زینب
از امام و رهبرم	هم چنان یاری کنم
لاله تب‌دار خود	من پرستاری کنم
بی‌صدا از داغ او	گریه و زاری کنم
جان نثار مکتبم	

زینبم من زینبم

محمد موحدیان

نوحه ۶ به مناسبت شام غریبان

ای وای از این مصیبت ای وای از این مصیبت

امواج خون گرفته صحرای کربلا را

فریاد تشنه کمان پر کرده است فضا را

جسم عزیز زهرا در خاک و خون طپیده

تن زیر سم اسپان سر از قفا بریده

طفلان به آه و ناله دشمن به فکر غارت

گردیده آل عصمت آماده اسارت

سقای تشنه کمان دیگر ز پا فتاده

آتش به دست دشمن در خیمه ها فتاده

یک تن از آن جوانان دیگر به جا نمانده

مردی به غیر سجاد در خیمه ها نمانده

خورشید آل عصمت زینب به آه و افغان

آمد میان مقتل با دیدگان گریان

دیدنی همه جوانان در خاک و خون طپانند

دست الم به سر زد شد حال او پریشان

هر سو نظاره می کرد بر کشتگان بی سر

مفقود بود جسمی شاهنشاه شهیدان

ناگاه دید جسمی در خاک و خون شناور

گفتا تویی حسینم محبوب حی سبحان

ای جسم پاره پاره آیا تویی حسینم
زخم تو چون ستاره آیا تویی حسینم
آیا تو ای برادر فرزند مصطفایی
آیا تو نور چشم آن شاه لافتایی
با من بگو برادر عباس و اکبرت کو
من زینبم حسین جان شش ماهه اصغرت کو؟
شاهنشه حجازی در خون چرا طپانی
عریان بدن برادر از جور دشمنانی
از هجر رویت ای گل آخر ز پا فتادم
جان ابا غم تو کی می رود ز یادم
گلچین شده از اشعار شعرا

نوحه ۷ به مناسبت شام غریبان

بر نعش حسین امشب گریه می کند زهرا
بر بی کسی زینب گریه می کند زهرا
یک طرف تن خونین افتاده به میدان است
وز سوی دگر رأسی بر نیزه نمایان است
بی غسل کفن عریان سالار شهیدان است
بر تشنه لبی کشته افتاده لب دریا
بر نعش حسین امشب گریه می کند زهرا
بر بی کسی زینب گریه می کند زهرا
یک طرف علمداری لب تشنه بیفتاده
دور از حرم و زینب سربه خاک بنهاده

از بهر یتیمان و تشنگان جان داده
بر لوای خونین و پاره مشک این سقا
بر نعش حسین امشب گریه می کند زهرا
بر بی کسی زینب گریه می کند زهرا
یک طرف زن تنها محنت و بلا دیده
داغ شش برادر را در کربلا دیده
رأس پسرانش را از بدن جدا دیده
بر خواهر محزون و دلشکسته ی دنیا
بر نعش حسین امشب گریه می کند زهرا
بر بی کسی زینب گریه می کند زهرا
زینب بلا دیده دستی به کمر دارد
بر دامن خود اشک خون از دو بصر دارد
از دل ز غم طفلان صد آه جگر دارد
بر غربت این بانو در صحنه عاشورا
بر نعش حسین امشب گریه می کند زهرا
بر بی کسی زینب گریه می کند زهرا
بیمار کجا تاب زنجیر ستم دارد
سجاد کجا تاب صد رنج و بلا دارد
بعد از پدر و عمو قلب پر ز غم دارد
بر عابد بیمار در سلسله اعدا
بر نعش حسین امشب گریه می کند زهرا
بر بی کسی زینب گریه می کند زهرا

ای وای که بر نیزه رأس علی اکبر شد
 مذبوح ز نوک تیر حلق علی اصغر شد
 ای وای که گل های زهرا همه پرپر شد
 بر خیل یتیمان در ناله و در غوغا
 بر نعش حسین امشب گریه می کند زهرا
 بر بی کسی زینب گریه می کند زهرا
 بنشسته غمین سوی دختر پریشانی
 از هجر رخ بابا می کند نواخوانی
 گرد زینب غمگین افسرده یتیمانی
 بر حال یتیمانی بی عمو و بی بابا
 بر نعش حسین امشب گریه می کند زهرا
 بر بی کسی زینب گریه می کند زهرا
 ساربان که از مولا آن همه عنایت دید
 از برای انگشتر انگشت حسین ببرید
 زین الم (رجایی) خون از دیده تر بارید
 گه بر جسد عباس گه به نعش ثارالله
 غلام علی رجایی (زائر)

نوحه ۸ به مناسبت شام غریبان

امشب به صحرا بی کفن جسم شهیدان است	شام غریبان است
امشب نوای کودکان بر بام کیوان است	شام غریبان است
امشب به بالین حسین زینب عزادار است	با غم گرفتار است
در دامن دشت بلا فکر یتیمان است	شام غریبان است

خون می‌رود امشب ز چشم دختر زهرا	اف بر تو ای دنیا
آل علی ویران نشین اندر بیابان است	شام غریبان است
امشب جوانان یک به یک چون شمع خاموشند	افتاده مدهوشند
عالم سیه پوش از غم مرگ جوانان است	شام غریبان است
امشب کنار علقمه طوفان غم بر پاست	بی دست و سر سقااست
زهرا کنار پیکر سقای طفلان است	شام غریبان است
گل‌های باغ فاطمه پرپر به روی خاک	با پیکر صد چاک
سرها به روی نیزه‌ها چون ماه تابان است	شام غریبان است
از یک طرف طفل حسین گم گشته در صحرا	ای خالق یکتا
از یک طرف زینب برای جستن آن است	شام غریبان است
امشب فلک گریان به حال آل اطهار است	از دیده خونبار است
زهرا به دور کشته‌ها با خیل حوران است	شام غریبان است

شاعر نامعلوم

نوحه ۹ مرثیه و نوحه شام غریبان

شب غریبان سحر ندارد	سکینه امشب پدر ندارد
غریب حسین جان	غریب حسین جان ۲
بهار زینب خزان ز آه است	گهی دو چشمش به نور ماه است
گهی نگاهش به قتلگاهش	غریب حسین جان ۲
نسیم صحرا شده معطر	ز عطر روی علی اکبر
کجاست عمه کجاست خواهر	غریب حسین جان ۲
بگو خلائق ز غم خروشدند	بگو به اطفال لَبَن ننوشتند
بگو به سادات کفن بیوشتند	غریب حسین جان ۲

کیوتران را ز لانه بردند ز وادی خون نشانه بردند
ریاب دل خون پسر ندارد غریب حسین جان ۲

نوحه ۱۰

شام غریبان و دل عالم گرفته	هر بلبل بر هر گلی ماتم گرفته
اولاد زهرا	گریان به صحرا
زهرا الهی پیکر بی سر نبیند	امشب به دست ساریان خنجر نبیند
اولاد زهرا	گریان به صحرا
بر هاجران تشنه لب با سوز سینه	ایجاد زمزم می کند اشک سکینه
اولاد زهرا	گریان به صحرا
چون مادرش زهرا به تن دارد نشانه	از بس که زینب را زدند با تازیانه
اولاد زهرا	گریان به صحرا
زینب نماز شب بخواند مثل مادر	او در قنوت نافله یاد برادر
اولاد زهرا	گریان به صحرا
در باغ خود دیگر گلی زینب ندارد	این خانه آتش زده صاحب ندارد
اولاد زهرا	گریان به صحرا

غلام رضا سازگار (میثم)

نوحه ۱۰ شام غریبان

ای حسین جان	ای حسین جان
باغ پیغمبر خزان شد	باغبان در خون نشسته
آمده بر دیدن گل	مادری پهلوی شکسته
خیمه ها را غم گرفته	فاطمه ماتم گرفته

زینب کبری ز خیمه	راه مقتل را بپوید
در میان تیغ و خنجر	لاله خود را بجوید
کربلا ماتم سرا شد	از بدن سرها جدا شد
هم شده گهواره خالی	هم شده قنداقه خونین
غنچه نشکفته امروز	شد خزان بادست گلچین
شد علی اصغر فدایی	با نوای نینوایی
یا محمد یا محمد	رو به سوی کربلا کن
دسته گل ها را تماشا	زیر تیغ و نیزه ها کن
می زند زینب صدایت	از کنار لاله هاییت
سوره های عشق و احساس	آیه های قدر و کوثر
در گلستان شهادت	مثل گل گردیده پرپر
شد به پیش چشم زینب	پایمال سم مرکب

(نعیمی)

مرثیه و نوحه های یازدهم محرم تا اربعین حسینی

زبان حال حضرت زینب (س)

ای سربریده بال و پریم را نگاه کن	داغی که مانده بر جگریم را نگاه کن
پاشو کمک بده که سوار شتر شوم	نامحرمان دور و برم را نگاه کن
با شمر و حرمه به سوی کوفه می روم	برخیز همسفر سفرم را نگاه کن
عباس را بگو که زمین خورد زینبت	حالا کبودی کمرم را نگاه کن

سید پوریا هاشمی

زبان حال حضرت زینب (س) در قتلگاه

گلی گم کرده ام می جویم او را به هر گل می رسم می بویم او را
اگر یابم گلم در بین گل ها به آب دیدگان می شویم او را
گلی من یک نشانی در بدن داشت یکی پیراهن کهنه به تن داشت

زبان حال حضرت سکینه

ای جسم پاره پاره تاج سر سکینه
برخیز و بین پدر جان چشم تر سکینه
خاکم به سر پدر جان برگو چه شد سرتو
از ظلم آل مروان صد پاره پیکر تو
گردد فدای جانیت ای کاش دختر تو
روح و روان رود کاش از پیکر سکینه
بابا کدام ظالم سر از تنت بریده
بابا کدام و بی رحم جسمت به خون کشیده
ای کاش مرمرا کور می گشت هر دو دیده
سوزد فلک ز آه چون آذر سکینه

شاعر ...

نوحه ۱ زبان حال حضرت زینب

مران یک دم ساریبان اشتر ناقه زینب رفته اندر گل
بده ظالم مهلتی آخر زانکه من دارم عقده ها در دل
مران ناقه تا که بنشینم بر سر نعش شاه مظلومان
مران ناقه زانکه دارم من از جفای چرخ ناله و افغان



مران ناقه تا که گویم من	درد دل با این پیکر عریان
بیا ای مرگ تا شوم راحت	ز آن به مرگ خود گشته ام مایل
بده مهلت تا بمانم من	در کنار این پیکر بی سر
از آن ترسم ساریان امشب	آید و برد دستش از پیکر
ندارد چون طاقتی دیگر	مادرم زهرا باب من حیدر
در این صحرا ای شترداران	ماندم آسان رفتنم مشکل
شتربانان رحم بنمایید	بر دل لیلا بر من مضطر
که دارد او درد دل بسیار	بر سر نعش نوجوان اکبر

برگرفته از صدای سعید منش مداح قدیمی ایران

نوحه ۲ به مناسبت روز یازدهم محرم

صبر کن ای ساریان	لحظه ای محمل مران
بی سراندر خاک و خون	مانده میر کاروان
لحظه ای محمل مران	ای امیر کاروان
از کنار شط خون	می رسد این زمزمه
جسم سقای حسین	مانده اندر علقمه
در فضا پیچیده است	ناله های فاطمه
جان سپرده تشنه لب	ساقی لب تشنگان
می روم اما دلم	با شهیدان مانده است
جسم عریان حسین	در بیابان مانده است
در یم خون پیکر	گلزاران مانده است
تا ابد دارد به دل	داغ لاله باغبان

مرثیه روز یازدهم

ای فلک اولاد زهرا از چه رو	این چنین بی یار و بی یاور شود
سر جدا گردد حسین در قتلگاه	بی برادر زینب مضطر شود
در کنار علقمه بی دست و سر	از جفا عباس مه پیکر شود
دختر شیرخدا گردد اسیر	پاره پاره پیکر اکبر شود
بوستان فاطمه در کربلا	طرفه العینی همه پرپر شود
سید سجاد زین العابدین	سلسله او را به تن آذر شود
ای زبانم لال که اولاد علی	مورد ظلم و ستم یکسر شود
ای ریاض زین کلام جانگداز	آتش اندر جان خشک و تر شود

ابراهیم رباضی

زبان حال زینب (س) در قتلگاه با بدن بی سر برادر

شنید ستم که با نعش برادر	چنین می گفت آن بیچاره خواهر
که ای پشت و پناه و یار زینب	تو بودی مونس و غم خوار زینب
به هر منزل مرا وقت سواری	ز راه مهر می کردی تو یاری
ز جا برخیز بنگر حال زارم	دگر یار و مددکاری ندارم
ز جور آسمان شوریده حالم	ندانم از کدامین غم بنالم
اگر دردم یکی بودی چه بودی	اگر غم اندکی بودی چه بودی
چرا تنها ای شه لشکرت کو	عملدار علی اکبرت کو
سرت را شما اگر از تن جدا کرد	جدا بهر چه دیگر از قفا کرد
ندادند آنقدر اعدا امانم	که امشب بر سر نهضت بمانم
به دیدار تو دل در اشتیاق است	خدا حافظ که هنگام فراق است

من از کوی تو ای آرام جانم به سوی کوفه ویران روانم
تورا امشب در این صحرا مکان است تنت در زیر تیغ ساریان است
دل ذاکر از این ماتم کباب است که جسمت بی کفن در آفتاب است
عباس حسینی جوهری (ذاکر)

نوحه ۳ زبان حال حضرت زینب در قتلگاه

در قتلگاه گفتا زینب به آه و زاری
هنگام رفتن شام وقت شترسواری
ای زاده پیمبر داد از غم جدایی
ای نازنین برادر داد از غم جدایی
از کربلا روانم من سوی شام ویران
با ما مگر تو دیگر میل سفر نداری
ای زاده پیمبر داد از غم جدایی
ای نازنین برادر داد از غم جدایی
ماندی تو با جوانان امشب در این بیابان
رفتیم ما اسیران با کوفیان به خواری
ای زاده پیمبر داد از غم جدایی
ای نازنین برادر داد از غم جدایی
داری اگر تو در بر نعش علی اکبر
از گریه چشم لیلاست چون ابرنوبهاری
ای زاده پیمبر داد از غم جدایی
ای نازنین برادر داد از غم جدایی
خون است قلبم اکنون از بهر تو که امشب

جز ساریبان نداری دلسوز و غم‌گساری

ای زاده پیمبر داد از غم جدایی

ای نازنین برادر داد از غم جدایی

(ذاکر) در این مصیبت امشب کشیده زحمت

با ناله‌های حسرت با اشک‌های جاری

عباس حسینی جوهری (ذاکر)

نوحه ۴ وداع زینب (س) با نعش برادر

در دم رفتن شام ویران	با تن پاک شاه شهیدان
گفت زینب به صدآه و افغان	ای برادر امان از جدایی
خیز و بنگر که یاور ندارم	جز تو غمخوار دیگر ندارم
من که دیگر برادر ندارم	ای برادر امان از جدایی
می‌برم چون به دل آرزویت	می‌برندم به خواری ز کویت
پس بیا تا ببوسم گلویت	ای برادر امان از جدایی
از غم مرگ تو دل ندارم	جز غم و ناله حاصل ندارم
خیز و بنگر که محمل ندارم	ای برادر امان از جدایی
می‌کنم بر تو من آه و زاری	گریه و ناله و سوگواری
ای دریغا که مادر نداری	ای برادر امان از جدایی
ای تن غرقه در خون سرت کو	گو تو انگشت و انگشتت کو
ای برادر علی اکبرت کو	ای برادر امان از جدایی
من سوی شام و کوفه روانم	همسفر با همه دشمنانم
از غم مرگ تو در فغانم	ای برادر امان از جدایی
لرزه امشب به عرش برین است	قلب پاک پیمبر حزین است

ساربان با تو چون همنشین است ای برادر امان از جدایی
عباس حسینی جوهری (ذاکر)

مرثیه

بر حربگاه چون ره آن کاروان فتاد
شور و نشوری غلغله اندر جهان فتاد
ناگاه چشم دختر زهرا در آن میان
بر پیکر شریف امام زمان فتاد
بی اختیار نعره هذا حسین از او
سرزد چنان که آتش او در جهان فتاد
پس با زبان پر گله آن بضعة الرسول
رو در مدینه کرد که یا ایها الرسول
این کشته فتاده به هامون حسین تو است
این صید دست و پا زده در خون حسین تو است
این ماهی فتاده به دریای خون که هست
زخم از ستاره بر نعش افزون حسین تو است

محتشم کاشانی

نوحه ۵ روز یازدهم بردن اسرای کربلا

سوزم و گریم برایت می‌روم از کربلایت
همره جمله زنها و طفلان، می‌روم کوفه و شام ویران
ای حسین ای حسین ای حسین جان
کربلا دشت جنون است، پیکرت غلطان به خون است

ای گل غرقه خون پاره پیکر، پیکرت در زمین مانده بی سر

ای برادر حسین جان حسین جان

بعد تو جان بر لبم من، خیز و بنگر زینبم من

خیز و بنگر که چه ظالمانه کودکان را زدند تازیانه

ای برادر حسین جان حسین جان

ای گل در خون طپیده از چه رگ هایت بریده

می برندم از این دشت غمناک جان من ماند کنار تن چاک

ای برادر حسین جان حسین جان

غرقه در خون اصغر تو ارباً ارباً اکبر تو

حامیان ره دین و قرآن کشته گردیده با کام عطشان

ای برادر حسین جان حسین جان

ای گل کربلایی گشته هنگام جدایی

در کنار تو ماه مدینه، می زند بر سر خود سکینه

ای برادر حسین جان حسین جان

رضا یعقوبیان

مرثیه سر امام حسین (ع) در تنور خولی ملعون

چو آمد از جنان زهرای اطهر	در آن مطبخ سرا با حال مضطر
در آنجا آفتابی منکسف دید	به خاک تیره ماهی منخسف دید
تنوری دید اما رشک طوری	انا الحق گو سری اندر تنوری
به شب مهر درخشان در زمین دید	مهی با خاک و خاکستر قرین دید
زاشک از روی آن سر خاک می رفت	به آن سر با زبان حال می گفت
که ای آرام جان و نور عینم	شهید فرقه اعدا حسینم

شهید بی‌کفن منزل مبارک
چرا در کوفه خاکستر نشینی
چرا مستور در کنج تنور است
تنت در کربلا بی‌سر فتاده
بگیریم بر سرت یا پیکر تو
تنت پامال سم اسب‌ها شد
تنت در زیر تیغ ساربان است
مگر از داغ اکبر بی‌قراری
که امشب خواهرت با چشم‌گریان
ندارد خیمه و خرگاه و عزت
که فردا خواهرت با حال مضطر
اسیری کوچه و بازار گردد
ولی یک غم زده آتش به جانم
دم آخر چرا آبت ندادند
که این غم از همه غم‌ها فزون است

سر دور از وطن منزل مبارک
تو ای سر زینت عرش برینی
سرت سرسوره آیات نور است
سرت خولی به خاکستر نهاده
چرا افتاده دور از تن سر تو
سرت لب تشنه از پیکر جدا شد
سرت امشب به کوفه مهمان است
چرا ای سر ز دیده اشک باری
خبر داری مگر ای شاه خوبان
به دشت کربلا با آه و حسرت
خبر داری مگر ای جان مادر
به شهر کوفه با غم یار گردد
از این غم‌ها همه اندر فغانم
که چون بر حنجر خنجر نهاده‌اند
دل ذاکر از این غم غرق خون است

عباس حسینی جوهری (ذاکر)

نوحه ۶ روز یازدهم

پاره پاره بدن ای حسین جان
مقتل از اشک چشم بشویم
تا گل پریم را بجویم
دمبدم باشد این گفتگویم
ای حسین ای حسین ای حسین جان

ای تن بی‌کفن ای حسین جان
زینبم من که در جستجویم
بوکنم خاک این دشت خون را
همسفر ای برادر کجایی
مانده‌ام بر سر عهد و پیمان

بنگر ای سرو در خون طپیده خیمه‌های به آتش کشیده
خفته‌ای با تن پاره پاره قد خواهر ز داغت خمیده
جای یک بوسه در پیکرت نیست بوسم اکنون گلوی بریده
بهر آرامش قلب سوزان ای حسین ای حسین ای حسین جان

نغمه‌های جانسوز (۱)، رحمت‌الله فرقانی کوی بیرونی، ص ۱۳۱

ای به خون خفته در سنگر عشق ای سراپا صفا مظهر عشق
ای که داری به دل داغ یک باغ از گل و لاله‌ای پرپر عشق
پیکرت زیر سم ستوران بر سنان از تو باشد سر عشق
وای من از جدایی و هجران ای حسین ای حسین ای حسین جان
بی‌تو در این بیابان چه سازم با یتیمان اسیران چه سازم
من چگونه جدا از تو گردم با جدایی و هجران چه سازم
می‌روم کوفه و شام ویران ای حسین ای حسین ای حسین جان

مرثیه تنور خولی

نور توحید است در شبستانم از صفای این تازه مهمانم
خولی آورده از سفر سوغات مصحف عشق غرقه‌ای خونا

آه و واویلا ۲

آه و واویلا ۲

گرد این خانه از ملک غوغاست ناله در ناله حضرت زهراست
از رخس گیرد خون و خاکستر بوید آن رگ‌ها بوسد آن حنجر

آه و واویلا ۲

آه و واویلا ۲

مرثیه و نوحه های ورود به کوفه

غروب نیست خدایا چرا هلال دمیده
هلال را به نیزه وقت ظهر که دیده
هلال و ظهر و سر نیزه و تلاوت قرآن
مصیبتی است که ما دیده ایم و کسی نشنیده
روا نبود که از هم جدا شویم من و تو
چرا سرتو ز من زودتر به کوفه رسیده
به نیزه دار بگو چند گام پیش تر آید
که چند بوسه بگیرم از آن گلوی بریده
به حیرتم که هنوز آفتاب مانده و خورشید
به چهره پرده ز خاکستر تنور کشیده
دو روز پیش جبین تو را ز سنگ شکستند
چرا ز صورتت امروز خون تازه چکیده
به جان فاطمه (س) دریاب جان فاطمه ات را
که رنگ چهره او هم چو آفتاب پریده
کنار محمل و دستم نمی رسد به سرنی
مرا ببخش که قدم ز بار غصه خمیده
به نخل میثم اگر آتش است سوز تو دارد
که جز شرار دل از این درخت میوه نجیند
غلامرضا سازگار (میثم)

زبان حال زینب (س) در کوفه

ای شمع بزم عاشقان قرآن بخوان قرآن بخوان
ای بلبل بی‌آشیان قرآن بخوان قرآن بخوان
در خون و خاکستر سرت بر نیزه پیش خواهرت
حرفی بزن با دخترت قرآن بخوان قرآن بخوان
امشب هلال زینبی بپریده سر خونین لبی
با ما سحر کن یک شبی قرآن بخوان قرآن بخوان
اغیار تهمت‌ها زدند بر حرمت ما پا زدند
سیلی به روی ما زدند قرآن بخوان

غلامرضا سازگار (میثم)

زبان حال زینب (س) با سر برادر در کوفه

سر شه چون به زینب روبرو شد	به آن سرخواهرش در گفتگو شد
که ای پشت و پناه و یار زینب	انیس و مونس و غمخوار زینب
چه شد ای سر که دور از پیکری تو	چرا پر خاک و پر خاکستری تو
تو را گرتشنه سراز تن ببریدند	مرا از کین به هر معبر کشیدند
تو در کربلا با نعش اکبر	بود همراه من لیلای مضطر
تو را گریار عباس جوان است	مرا از داغ او آه و فغان است
تو اندر کربلا با جسم عریان	شدی گر پایمال سم اسپان
مرا شمر لعین بر پشت و شانه	زند کعب سنان و تازیانه
به تو گرساریان جور و جفا کرد	که دست نازنینت را جدا کرد
بین بازوی من اندر طناب است	به حال من دل دشمن کباب است

مرا درد و غم و محنت فزون است	تو را ای سر محاسن غرق خون است
چرا گیسوی من پر خون نباشد	چرا درد و محن افزون نباشد
سر خود زد چنان بر چوب محمل	شنیدستم که آن دلخون بی دل
چو بارانی که ابر نو بهاری	که خون از زیر معجر گشت جاری
نمی گوید پس از این قصه چون شد	دل ذا کرهم از این غصه خون شد

خزائن الاشعار، ص ۳۴۲

نوحه ۷ زبان حال حضرت زینب (س)

قرآن بخوان برادر	از روی نیزه با سر
با ما بمان برادر	تا آخر اسارت
شود فدایت خواهر	شود فدایت خواهر
اها اها حسین جان	اها اها حسین جان
منم بر روی محمل	تویی بر روی نیزه
منم اسیر قاتل	تویی شهید مظلوم
مرا نمی شد باور	چنین مصیبت هرگز
اها اها حسین جان	اها اها حسین جان
هرگز گمان نبودم	بعد از تو زنده ماندن
ای سر همه وجودم	نثار خاک راهت
رفتی تو پیش مادر	منم اسیر دشمن
اها اها حسین جان	اها اها حسین جان
چون تازه داغ دیدند	بر لاله های باغت
با تازیانه چیدند	سه ساله غنچه ات را
ای زاده پیمبر	تویی امام مظلوم

اخا اخا حسین جان

(موحدیان)

نوحه ۸ زبان حال حضرت زینب (س)

از آیه آیه خون گشته جاری	بالای نیزه قرآن و قاری
ای نیزه خم شو تا ببوسم ماه خود را	در تیرگی جستم چراغ راه خود را
مظلوم حسین جان	مظلوم حسین جان
افکنده سایه بر محمل من	ای بر سر نی برده دل من
برنی چهل منزل سرت همراه زینب	ای آفتاب فاطمه ای ماه زینب
مظلوم حسین جان	مظلوم حسین جان
تو گرم قرآن من گرم تفسیر	ای بر لبانت گلبانگ تکبیر
در پای قرآن تو پیشانی شکستم	پیش تو هستم گرچه در محمل نشستم
مظلوم حسین جان	مظلوم حسین جان
دیدم سرنی چشمت به من بود	لبهای خشکت گرم سخن بود
از چشم گریانت خجالت می کشیدم	همچون کبوتر در هوایت می پریدم
مظلوم حسین جان	مظلوم حسین جان
آهی جگر سوز از دل کشیدم	وقتی سرت را بر نیزه دیدم
هر جا روی مرغ دلم دورت بگردد	ممکن نشد گرم محلم دورت بگردد
مظلوم حسین جان	مظلوم حسین جان
هم گریه کردم هم روضه خواندم	هر جا ز دیده گوهر فشاندم
هم ناله ها با ناله من گریه کردند	هم کودکان در بین دشمن گریه کردند
مظلوم حسین جان	مظلوم حسین جان
ترسم بمیرد طفل صغیرت	ای از ولادت زینب اسیرت

با من نگویی گرسخن جان برادر
 با دخترت حرفی بزن جانان خواهر
 مظلوم حسین جان
 مظلوم حسین جان
 حاج غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه ۹ زبان حال حضرت زینب (س)

ای قاری قرآن من	ای شمع بزم جان من
قرآن بخوان قرآن بخوان	بر لاله های باغبان
از نی بیا بر دامنم	بی تو خزان شد گلشنم
ای نازنین ای مهربان	تا بوسه بر رویت زنم
چشمت دهد دلداریم	قرآن بخوان قرآن بخوان
لب را گشا بر یاریم	بنگر به اشک جاریم
قرآن بخوان قرآن بخوان	ای چلچراغ کاروان
بودی چرا کنج تنور	ای موسی عمران طور
با آن نوای دلستان	ای آیه ای الله نور
شد ماه روی دخترت	قرآن بخوان قرآن بخوان
طاقت ندارد خواهرت	نیلی چو روی مادرت
قرآن بخوان قرآن بخوان	قلب مرا از غم رهان
بر دامنم سرمی نهد	ترسم سکینه جان دهد
بر پیکرش جانی رسان	تا دخترت از غم رهد
ای همسفر ای همسفر	قرآن بخوان قرآن بخوان
من داغ دارم بر جگر	شد روزم از شب تیره تر
قرآن بخوان قرآن بخوان	از کوفه و زخم زبان

زبان حال حضرت زینب (س) و مصیبت شام

مرا تا شامیان دیدند در شام	به اشکم فاش خندیدند در شام
تمام شهر را آئین بستند	بساط سرخوش چیدند در شام
به فرقم سنگ از چار جانب	به جای لاله باریدند در شام
به جای تسلیت برگرد سرها	زنان شام رقصیدند در شام
خدا داند که زندهای یهودی	به فرقم خاک پاشیدند در شام
دل شب بردل من گریه کردند	یتیمان که خوابیدند در شام
تمام بلبان گلشن وحی	به سان جوجه لرزیدند در شام
به گردم هجده خورشید خونین	فراز نی درخشیدند در شام
زن و مرد و بزرگ و کوچک آن روز	لباس عید پوشیدند در شام
کف و دشنام و چنگ و تار و دف بود	که بهر ما پسندیدند در شام
بود بیتی ز سوز سینه من	که حتی خلق بشنیدند در شام
گلستان مرا در خون کشیدند	مرا در دامن هامون کشیدند

حاج غلامرضا سازگار (میثم)

مرثیه شام

شامیان خنده به زخم جگر ما ننزید	ساز با ناله ذریه ی زهرا ننزید
سرمردان خدا را به سر نیزه زدید	مرد باشید دگر سنگ به زن ها ننزید
به زنان سنگ اگر بر سر بازار زدید	دختران را به کنار سر بابا ننزید
علی و فاطمه در بین شما ایستادند	پیش چشم علی و فاطمه ما را ننزید
کشتن فاطمه بین در و دیوار بس است	تازیانه به تن زینب کبری ننزید
رقص شادی جلوی محمل زینب نکنید	پای سرهای بریده به زمین پا ننزید

گربه دیدار سرپاک حسین آمده‌اید این قدر دست به هنگام تماشا ننزید
بگذارید برای شهدا گریه کنیم خنده برداغ دل سوخته ما ننزید
سخن (میثم) دلسوخته را گوش کنید دوستان غیردرخانه‌ی مولا ننزید

(سازگار)

مرثیه شهر شام

روز ما در شامتان جز شام ظلمانی نبود
ای زنان شهر شام این رسم مهمانی نبود
سنگ باران مسلمان آن هم از بالای بام
این ستم بالله روا در حق نصرانی نبود
پای کوبی در کنار رأس فرزند رسول
با نوای ساز آئین مسلمانان نبود
ما که رفتیم ای زنان شام نفرین بر شما
ناسزا گفتن سزای صوت قرآنی نبود
ای زنان شام آتش بر سر ما ریختید
در شما یک ذره خلق و خوی انسانی نبود
ای زنان شام در اطراف مشتی داغدار
جای خوشحالی و رقص و دست افشانی نبود
طفل ما در گوشه ویران دل شب دفن شد
هیچ‌کس آگاه از آن سر پنهانی نبود
ای سرشک شیعه شاهد باش بر آل رسول
کار (میثم) غیر مدح و مرثیه‌خوانی نبود

سازگار (میثم)

نوحه ۱۰ نوحه سینه زنی مربوط به شهر شام

قرآن به نوک نیزه هاست اینجا	کعب نی و سنگ جفاست اینجا
زخم زبان و ناسزا است اینجا	هنگامه کربلاست اینجا
شام بلاست اینجا	یا کربلاست اینجا
روی کبود یاس را ندیدید	قرآن خیرالناس را ندیدید
بر نی سر عباس را ندیدید	تکرار دشت نینواست اینجا
شام بلاست اینجا	یا کربلاست اینجا
ای شامیان چشمان خود ببندید	بر گریه آل علی نخندید
این ننگ را چگونه می پسندید	عید شما عزای ماست اینجا
شام بلاست اینجا	یا کربلاست اینجا
ای نیزه داران این سر حسین است	یا سایه بان خواهر حسین است
در پای نیزه مادر حسین است	با گریه مشغول دعا است اینجا
شام بلاست اینجا	یا کربلاست اینجا
دشمن به زخم قلب ما نمک زد	ما را به جرم خطبه فدک زد
در کوچه و بازارها کتک زد	ما را چه جرم و چه خطاست اینجا
شام بلاست اینجا	یا کربلاست اینجا
دارم هزاران سوز و آه و ناله	سیلی کجا و دختر سه ساله
او از فدک دارد مگر قباله	یا جنگ با اهل کساست اینجا
شام بلاست اینجا	یا کربلاست اینجا



نوحه ۱۱ خورشید زهرا(س)

کرده طلوع از طشت زر خورشید زهرا پوشانده ابر خاک و خون ماه رخس را
زین غم بگویم با فغان گشته بهار من خزان
مظلوم حسین جان
این سر که باشد لاله گلزار زهرا در خون میان طشت زر گشته شکوفا
زین غم بگویم با فغان گشته بهار من خزان
مظلوم حسین جان
ای جان زهرا و علی حق را تو محبوب آنچه که زد بوسه نبی دشمن زند چوب
زین غم بگویم با فغان گشته بهار من خزان
مظلوم حسین جان
دادم به اشک ماتمت جان را طراوت کردی به زیر چوب کین قرآن طلاوت
زین غم بگویم با فغان گشته بهار من خزان
مظلوم حسین جان

(تاری)

نوحه ۱۲ مزن چوب ستم

چوب ستم ظالم مزن براین لب و دندان در پیش این طفلان
کمر ستم کن ای یزید بر خسرو خوبان در پیش این طفلان
این سر که جاری از لبانش صوت قرآن است شاه شهیدان است
ظالم مزن براین لبان با چوب خیزران در پیش این طفلان
ای وای مزن چوب ستم بوسیده پیغمبر رو این لب اطهر
بنما حیا از مصطفی و خالق سبحان در پیش این طفلان



با دیده های تر	این رأس نورانی لبش پر خاک و خاکستر
در پیش این طفلان	باشد سر سبط نبی از خیل سرداران
آن شبه پیغمبر	اندر زمین کربلا دیده غم اکبر
در پیش این طفلان	بس باشدش داغ جوانان و غم طفلان
گردیده قربانی	در پیش چشم زینبش این رأس نورانی
در پیش این طفلان	اندر لب آب روان او با لب عطشان
چشمش به هر محمل	این سربه روی نیزه بوده در چهل منزل
در پیش این طفلان	از کربلا تا شام غم با تابش سوزان

جوشش خون دل ها، ج ۳، ص ۲۸۲

مرثیه

این سرای ظالم بر تو مهمان است	ای یزید آخرین چه دوران است
بر لبانش بین صوت قرآن است	می زنی از کین بر لب خونین
اهل بیت او جمله گویان است	زین لب ای غدار چوب کین بردار
آل پیغمبر کنج ویران است	اهل بیت تو در پس پرده

شاعر ...

مرثیه

چه اشکی دارد امشب زینب تو	فدای ذکر یارب یارب تو
به هر چوبی که می زد بر لب تو	به لب آورده جان کاروان را

(یوسف رحیمی)

نوحه ۱۳ مجلس بزم یزید

چوب مزن ای یزید بر لب و دندان من
کنار طشت طلاست فاطمه مهمان من
با چه دلی می زنی بر لب من خیزران
کز همه دل می برد نغمه قرآن من
گر چه تحمل کنم ضربه چوب تو را
تاب مرا می برد گریه طفلان من
تا که نگاه افکنم بر رخ اطفال خود
دور زند دم به دم دیده گریان من
نالہ من بر ملاست مقتل من کربلاست
شام بلا آمده شام غریبان من
با چه گُنه می کنی لعل لبانم کبود
بر سرو صورت بس است زخم فراوان من
سرم به شام بلا زینت طشت طلا
زیر سم اسبها پیکر عریان من
طشت، ز سوز درون سوخت و فریاد زد
چوب تو هم گریه کرد بر لب عطشان من
سوز دل اهل دل در نفس میثم است
در شرر شعراوست ناله و افغان من
حاج غلامرضا سازگار (میثم)

مرثیه

میان طشت زر خونین گلی بود کنارش داغ دیده بلبلی بود
چه بلبل، بلبل شیرین زبانی نه او را لانه‌ای نه آشیانی
ز سنگ کین پرو بالش شکسته غبار غم به رخسارش نشسته

شاعر ...

نوحه ۱۴ نوحه خرابه شام

ویرانه روشن از نور حق بود بلبل نوا داشت گل در طبق بود
گردیده روشن بزم خاموش رقیه باشد سر با در آغوش رقیه
بابا حسین جان بابا حسین جان
از روی بابا از برگ لاله بوسه بگیرد طفل سه ساله
گوید که ای باب یتیمان خیرمقدم خوش آمدی در کنج ویران خیرمقدم
این فاطمه‌ی سه ساله امشب گاهی به بابا گاهی به زینب
من الذی ایتمنی گوید و گرید روی پدر را بوسد و بوید و گرید
ای سوگواران از غم بگیرید یاد رقیه ماتم بگیرید
باشد مجیب الدعوه این دردانه کودک مشکل‌گشایی می‌کند با دست کوچک
با رأس بابا در گفتگو بود اشکش روانه بر روی او
با او سخن از قافله می‌گفت از زخم پا و آبله می‌گفت
بابا به همراه تو آید دختر تو تا جای سیلی را ببیند مادر تو

(محمد نعیمی)

مرثیه اربعین

شمیم جان فزای کوی بابم مرا اندر مشام جان برآید

که بوی مشک و ناب و عنبر آید	گمانم کربلا شد عمه نزدیک
در این صحرا صدای اصغر آید	به گوشم عمه از گهواره گور
به کویت زینب غم پرور آید	حسین را ای صبا بر گو که از شام
قبول خاطر زارت گر آید	ولی ای عمه دارم التماسی
تو را از گریه کام دل برآید	که چون اند سرقبر شهیدان
دوباره شمر دون با خنجر آید	در این صحرا مکن منزل که ترسم
که استقبال لیلا اکبر آید	مهار ناقه را یکدم نگهدار
اگر در حشر ما این دفتر آید	کند جودی به محشر، محشر از نو

(جودی خراسانی)

کعبه عشق

بعد از جدایی ها به دیدارت رسیدم	ای کربلا ای کعبه عشق و امیدم
من زینبم کز رنج دوری ها رسیدم	ای کربلا آغوش بگشا زینب آمد
ای کربلا تا بر سر کویت رسیدم	هر روز دیدم کربلای تازه ای را
تا گویمت با دیده گریان چه دیدم	ای قافله سالار زینب دیده بگشا
من هم حسین هر جا شهادت آفریدم	هر چند با دستت به قلبم صبر دادی
کز خود شدم بیخود گریبان را دیدم	اما دو جا دست غمم از پا درآورد
یک جا سرت را بر فرازی چو دیدم	یک جا که دشمن بر لبانت چوب می زد
نشنیده بودم من زنی آن هم شنیدم	بشنیده بودم صوت قرآنت بسی لیک

گلچین احمدی (۳)

مرثیه

عذار نیلی و قد خم و چشم تر آوردم

گلاب اشک بهر لاله‌های پرپر آوردم
تمام یاس‌هایت را به شام از کربلا بردم
چو برگشتم برایت یک چمن نیلوفر آوردم
مسافر از برای یار سوغات آورد اما
من از شام بلا داغ سه ساله دختر آوردم
اگرچه سرنداری یک نگاه برسیلی اشکم کن
که با چشمان خود آب از برای اصغر آوردم
چهل منزل سفر کردم به شهر شام و برگشتم
خبر از چوب و از لعل لب و طشت زر آوردم
ز اشک چشم و سوز سینه‌ای مجروح و خون دل
هما مرحمت بر زخم‌های پیکر آوردم
قد خم موی آشفته تن خسته رخ نیلی
به رسم هدیه میراثی بود کز مادر آوردم
ز سیل اشک دریا کرده‌ام چشم محبان را
به آهم شعله از سینه‌ی میثم برآوردم

حاج غلامرضا سازگار (میثم)

زبان حال حضرت زینب کنار قبر برادر

چشم‌گریبان بهرت از شام خراب آورده‌ام
خیزای لب تشنه از بهر تو آب آورده‌ام
گر بپرسی داغ تو با سینه‌ای خواهر چه کرد
قامت خم گشته ای بهر جواب آورده‌ام
رخ کبود و اشک چشم و تن سیاه و مو سفید

این همه سوغات از شام خراب آورده ام

اشک می بارم ز داغ دختر سه ساله ات

گر چه پرپر شد گلت اما گلاب آورده ام

شاعر آواره همدانی

رباعی زبان حال حضرت زینب (س)

باشم اسیری شامیان با دست بسته

باور نمی کردم که من با قلب خسته

زن های شامی بر سرم خاشاک ریزند

باور نمی کردم که اشکم را بریزند

ابراهیم ریاضی

زبان حال حضرت زینب روز اربعین

قلب زینب را از جفا خستند

در این وادی کوفیان از کین

بازوی سجاد از جفا بستند

زدند آتش خیمه هایت را

با دل پر خون حالت مضطر

منم زینب آمدم اکنون

ماجرای درد ناله ی مادر

شده تازه بر دلم هر دم

ابراهیم ریاضی

نوحه ۱۵ روز اربعین زبان حال حضرت زینب (س)

سنگ جفا بر سر ما جای گل و لاله بود

داغ چهل روزه تو داغ چهل ساله بود

یوسف زهرا سلام آمدم از شهر شام

کاش همان لحظه که من از تو جدا می شدم

با تن پاک تو به گودال فدا می شدم

یوسف زهرا سلام آدمم از شهر شام
 جان اخی همسفر کربلا آمده
 خواهر مظلومه ات از شام بلا آمده
 یوسف زهرا سلام آدمم از شهر شام
 گرچه به قلب و جگر داغ عظیم تو بود
 جسم کبودم سپر طفل یتیم تو بود
 یوسف زهرا سلام آدمم از شهر شام
 من که ز صحرای بلاره سپرت گشته ام
 تو سرنی بودی و من دورسرت گشته ام
 یوسف زهرا سلام آدمم از شهر شام
 خنده به سوز جگر و اشک روانم زدند
 با کف و دشنام همگی زخم زبانم زدند
 یوسف زهرا سلام آدمم از شهر شام
 ای همه جا قصه محبوب به لب های تو
 با چه گنه خصم زده چوب به لب های تو
 یوسف زهرا سلام آدمم از شهر شام
 حاج غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه ۱۶ قافله

قافله سالار عشق ز شام ویران رسید ناله و افغان او به گوش کیوان رسید
 عصابه ی غم به سر بادل بریان رسید ناله طفلان ز نو به عرش رحمان رسید
 دختر شیر خدا رسیده در کربلا
 زینب محزون به چشم قبر برادر بدید قبر شهیدان عشق هم او برابر بدید

به گوش جان از حرم ناله اصغر شنید در این بیابان شده ز جور قوم پلید
 فرق علی اکبرش ز تیغ منقذ دو تا
 دست علمدار او جدا شد از پیکرش عمود آهن زدند ز راه کین بر سرش
 دست عزازد به سر خواهر غم پرورش که شد ز پیکر جدا دو دست آب آورش
 ز داغ عباس شد پشت برادر دو تا
 کرد ز سوز درون درد دل خویش باز گفت به میر عرب خسرو ملک حجاز
 کشته راه خدا ز ظلم اهل حجاز ای که تنت بر زمین سرت به نی شد فراز
 به کربلا شد نو شورش محشر بیا
 گفت چنین زینبش که ای برادر ببین سیه شده روز من ز جور این مشرکین
 لعنت حق تا ابد باد به قومی چنین که کرده اند این جفا یا امام مبین
 نباشد این گونه ظلم به هیچ مذهب روا

سریر اشک، ص ۱۷۰

نوحه ۱۷ کاروان غم (نوحه اربعین)

ای خدا من دل غمینم یاد داغ اربعینم
 جان من می رسد بربل امشب گریم و سوزم از اشک زینب
 یا حسین یا حسین یا حسین جان
 کارون غم رسیده موسم ماتم رسیده
 می زنند بر سرو سینه طفلان از غم و سوز داغ شهیدان
 یا حسین یا حسین یا حسین جان
 جملگی غرق عزایند در غم کربلایند
 جمله با گریه در شور و شینند زائر قبر مولا حسینند
 یا حسین یا حسین یا حسین جان

آمده قامت خمیده	زینبت از ره رسیده
جسم پاک تو در خون طپیده	کس چو زینب چنین غم ندیده
یا حسین جان	یا حسین یا حسین
رنج و غم‌هایی که دیدم	ای برادر چه کشیدم
زینب و بچه‌ها را کتک زد	دشمنت زخم ما را نمک زد
یا حسین جان	یا حسین یا حسین
دل غمین و خسته‌ام	از سفر برگشته‌ام من
تو نگیری سراغ سه ساله	بین که آورده‌ام جمله لاله
یا حسین جان	یا حسین یا حسین
دفن گردیده شبانه	دخترت کنج خرابه
در کنار سرت رفته از دست	دیده روی تو و گشته سرمست
یا حسین جان	یا حسین یا حسین

رضا یعقوبیان

نوحه ۱۸ (نوحه اربعین)

ماتم عظمی ای عزاداران	شد ز نو بر پا ای عزاداران
آه و واویلا	آه و واویلا
شد به پا غوغا ای عزاداران	اربعین آمد اربعین آمد
آه و واویلا	آه و واویلا
چون که در دشت نینوا آیند	در نوا خلق ما سوی آیند
عترت طاها ای عزاداران	با فغان و آه و نوا آیند
آه و واویلا	آه و واویلا
تربت پاک سبط پیغمبر	با دل پر خون زینب اطهر

هم چو جان خویش گیرد او در بر	اندر آن صحرا ای عزاداران
آه و واویلا	آه و واویلا
زینب از بیداد ستم کاران	درد دل گوید با شه خوبان
می‌نماید آن خسته‌ی نالان	دیده را دریا ای عزاداران
آه و واویلا	آه و واویلا
چون سکینه با دیده گریان	ترت پاک خسرو خوبان
بیند و گردد هم چونی نالان	در دل صحرا ای عزاداران
آه و واویلا	آه و واویلا

خائف

نوحه ۱۹

ناله جرس آمد با غم و عزا همراه
 زائر شهیدانند عترت رسول الله
 خون دل پیمبر شد کربلا مکرر شد
 شمع و لاله آوردند جمع بی‌قراران را
 آسمان مهیا کن ابر گریه باران را
 خون دل پیمبر شد کربلا مکرر شد
 از سفر رسید زینب بانوی اسارت‌ها
 زائر حریم عشق محرم شهادت‌ها
 خون دل پیمبر شد کربلا مکرر شد
 اربعینی از غم بود لحظه‌های هجرانش
 شمع جان او می‌سوخت از غم عزیزانش
 خون دل پیمبر شد کربلا مکرر شد

گل ز ناقه ها ریزد یا تن یتیمان است

قبر هر شهید از اشک روضه گلستان است

خون دل پیمبر شد کربلا مکرر شد

دختر علی زینب یاد مادرش زهراست

بر لبش حکایت ها از حسین و عاشوراست

خون دل پیمبر شد کربلا مکرر شد

جعفر رسول زاده



نوحه ۲۰ روز اربعین

من که چنین سرگشته ام	محزون و مضطرب گشته ام
از کوفه و شام بلا	قد کمان برگشته ام
یک اربعین غم دیده ام	یک عمر ماتم دیده ام
برگشته ام موی سفید	از قبر تو گیرم امید
شد خاطراتم زنده و	از قبر تو گیرم امید
اینجا که من تنها شدم	جانم ز غم بر لب رسید
اینجا تو پوشیدی به تن	ای یار کهنه پیرهن
گفتی به من آرام باش	در پیش چشم خصم من
رفتی و من دلخون شدم	پشت سرت محزون شدم
از نیزه خصم لعین	وقتی که افتادی زمین
بر روی تل من آمدم	کردم نوا صوت حزین
من از حرم تا قتلگاه	نالہ زدم با سوز و آه
آن دشمن دیرینه ات	با دشمنی و کینه ات
ای وای من بنشسته بود	خندان به روی سینه ات

دیدم سرت را می‌برید	خنجر به حنجر می‌کشید
تا که سرتو شد جدا	خولی گرفت آن بی‌حیا
در کیسه بنهاد رفت	تا که بگیرد هدیه را
اما تو را ای ذات نور	انداخت در کنج تنور
آن شب شدم گریان تو	شام غم نالان تو
تو در تنور سوختی	در خیمه‌ها طفلان تو
شام غریبان از جفا	صد بار مردم یا اخوا
از من می‌پرس از شهر شام	ز آنجا می‌آور هیچ نام
صدها جسارت دیده‌ام	از شام وادی حرام
در کوچه قوم یهود	شد باز روی ما کبود
ای کاش جای دخترت	می‌مُرد آن شب خواهرت
در غسل و دفن نیمه‌شب	شد تازه داغ مادرت
بنما دعا ای نور عین	اینجا بمیرم یا حسین
جانم حسین جانم حسین	ای جان جانانم حسین
ای روح و ریحانم حسین	آرامش جانم حسین

شاعر ...

نوحه ۲۱ (کاروان غم) زبان حال حضرت زینب در مدینه

از سفر رسیدم وای خون جگر رسیدم وای
 ای مدینه من زارم زینب عزادارم
 ای مدینه میدانی کربلا چه‌ها دیدم
 لاله‌های زهرا را سر ز تن جدا دیدم
 ای مدینه در دیده اشک ماتمی دارم

گر نظر کنی بر من قامت خمی دارم

از سفر رسیدم وای خون جگر رسیدم وای

ای مدینه از حالم مادرم خبر دارد

یک دلی پر از خون و دیدگان تر دارد

ای مدینه غم‌های بی‌شماره دیدم من

پیکر برادر را پاره پاره دیدم من

از سفر رسیدم وای خون جگر رسیدم وای

باغ گل در آتش بود هم تو دیده‌ای هم من

لاله در کشاکش بود هم تو دیده‌ای هم من

روی ماه نیلی را هم تو دیده‌ای هم من

جای ضرب سیلی را هم تو دیده‌ای هم من

از سفر رسیدم وای خون جگر رسیدم وای

شد حسین من بی سرتو ندیدی من دیدم

پیش دیده مادر تو ندیدی من دیدم

سینه حسین و تیر تو ندیدی من دیدم

سنگ و نیزه و شمشیر تو ندیدی من دیدم

از سفر رسیدم وای خون جگر رسیدم وای

ساقی بدون دست تو ندیدی من دیدم

تشنه لب به خون بنشست تو ندیدی من دیدم

آن دل پراحساس را تو ندیدی من دیدم

تیر و چشم عباس را تو ندیدی من دیدم

از سفر رسیدم وای



خون جگر رسیدم وای

حاج ابراهیم قانع

آمدن جابر در روز اربعین به کربلا

سر سلسله ای را اثر سلسله پیداست	بر پای گل از خارستم آبله پیداست
در وادی خونین بلا قافله پیداست	از فرش الی عرش خدا ولوله پیداست
بر یاور بی یاور دین یار رسیده	جابر به سر تربت دلدار رسیده
با سینه سوزان و دل زار رسیده	گویی که بر آن گشته عزادار رسیده
افتاده حبیبی به روی قبر حبیبی	آورده غریبی غم دل بهر غریبی
من دوستم بده ای دوست جوابم	می گفت حبیبی غم تو کرده کبابم
کز دوش پیمبر به رخم دیده گشودی	ای نور دل فاطمه آخر تو نبودی؟
برگردن من بازوی خود حلقه نمودی	هم خنده زدی هم دلم از دست ربودی
با من سخنی گو تو ز رگ های بریده	یاد آرز آن خاطره ای نور دو دیده

گلچین از نخل میثم

خدایا چنان کن سرانجام کار

که تو خشنود باشی و ما رستگار

پایان

خادم‌الذکرین

ابراهیم ریاضی

۱۴۰۱/۳/۲۱